

عند لیس



سال نوزدهم شماره ۷۴

۱۵۷ میلادی - ۱۳۷۹ شمسی



عندلیب

فصلنامه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

به زبان فارسی

Association for Bahá'í Studies in Persian
P.O. Box 65600 Dundas ,Ontario, L9H 6Y6 Canada
Telephone :(905) 628 3040 Fax :(905) 628 3276
Email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org
ASSN 1206-4920

شماره دوم سال نوزدهم

شماره پیاپی ٧٤

از انتشارات مؤسسه معارف بهائی دانداس انتاریو، کانادا
حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عنديليب شماره ۷۴

صفحه

۳	آثار مبارکة قلم اعلى - ايادي امرالله
۵	منتخبات الواح حضرت عبدالبهاء به اعزاز خانم می ماکسول
۸	پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۱۹ ژانویه ۲۰۰۰، صعود ايادي امرالله امة البهاء روحیه خانم برنامه خاکسپاری
۹	گزارش خبری در باره درگذشت روحیه خانم ریانی
۱۰	مراسم خاک سپاری
۱۴	پیشگفتار
۱۵	شعر، قصّه دو طوطی، منوچهر نیک نفس.
۱۷	چند خاطره از خدمات باهره حضرت امة البهاء، ايادي امرالله على اکبر فروتن.
۱۸	خاطرات امة البهاء از خلال کتاب گوهر یکتا (ترجمه ايادي امرالله ابوالقاسم فيضي)
۲۰	شعر "الله تو لبیک ماست" از دفتر سوم مثنوی مولوی
۲۱	خانواده ماکسول و بیت مونترآل، دکتر شاپور جوانمردی
۲۶	مری سادرلند ماکسول، عبدالحمید اشراق خاوری
۴۲	سفرهای امة البهاء به چین، دکتر سیاوش خاضعی
۴۵	خاطراتی از اسفار امة البهاء به کشور برزیل، سعید اخوان
۵۱	امة البهاء در هندوستان" نوشتة ویولت نخجوانی ترجمه على توانگر و ذبیح الله ثابت شرقی
۶۳	شعر "گل بی عیب" ، پروین اعتصامی
۶۴	صیانت، راهنمائی، خدمت، اطاعت ، پریوش سمندری
۶۶	امة البهاء روحیه خانم، نویسنده پرکار
۶۸	سروده های حضرت امة البهاء روحیه خانم، دکتر الهام افنان
۷۱	از دفتر اشعار امة البهاء روحیه خانم، ترجمه به نظم از بهروز جباری
۷۲	متن شعر حضرت حرم به انگلیسی
۷۳	نامه ای از می ماکسول به ايادي امرالله اگنس الکساندر، ترجمه پژمان مصلح
۷۵	بانوی اول جامعه جهانی بهائی، فیلیپ هنزورت، ترجمه صادق مهریان
۷۷	دیباچه کتاب "حارسان امر حضرت بهاءالله" نوشتة امة البهاء روحیه خانم ترجمه دکتر باهر فرقانی
۸۲	به وفای تو، دکتر محمد افنان

عنديليب شماره دوم سال نوزدهم شماره پیاپی ۷۴

حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار، دوساله (هشت شماره) ۷۵ دلار (در کانادا دلار کانادائی و در سایر نقاط دلار آمریکانی). پرداخت به وسیله کارت های اعتباری ویزا و ماستر کارد و یا چک قابل پرداخت در بانک های کانادا و امریکا نیز میسر است. مشترکین گرامی میتوانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در جلوی نام خودشان در آدرس گیرنده ملاحظه فرمایند.

ایادی امرالله

حضرت بها ائمۃ در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند: قوله تعالیٰ:
طوبی لكم یا معاشر العلماء فی البهاء تعالیٰ انت امواج البحر الاعظم و انجم
سماء الفضل و الولیة النّصر بین السّموات والارضین. انت مطالع الاستقامة بین
البریّة و مشارق البيان فی الامکان طوبی لمن اقبل اليکم و ویل للمعرضین...

قلم اعلى در مقدمة لوح مبارک اقتدارات می فرمایند:
... والصلوة والسلام و التَّكبير و البهاء على ایادی امره الَّذین ما منعهم
ضوضاء الانام عن التَّقرُّب الى الله رب الاریاب و نبذوا ما سوئه واقبلوا اليه
باستقامة انكسر بها ظهر الاشرار و ما منعهم اعراض المعرضین و اعتراض
المشرکین الَّذین يتکلّمون باهوائهم ليصدوا الناس عن سوء الصراط قل انه
اتی بما یجذبکم الى الافق الاعلى و یقریکم الى مقام تنور بانوار بيان ربکم
مولی الانام...

جمال اقدس ابھی در لوح مبارک دنیا می فرمایند:
بسم الناطق فی ملکوت البيان، النُّور و البهاء و التَّكبير و الثناء علی
ایادی امره الَّذین بهم اشرق نورُ الاصطبارة و ثبت حکم الاختیار لله المقتدر
العزیز المختار و بهم ماج بحر العطاء و هاج عرف عنایة الله مولی الوری
نسئله تعالیٰ ان یحفظهم بجنوده و یحرسهم بسلطانه و ینصرهم بقدرته الّتی
غلبت الاشیاء الملک لله فاطر السّماء و مالک ملکوت الاسماء. لک الحمد يا
الله بـما ایَّدْتَنی علی ذکرهم و ثناهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی
ایامک لا اله الا انت المحسن المحيط العلیم.

جمال مبارک در لوحی می فرمایند: قوله عَزَّ بیانه
اصلی و اُسلم و اکْبِر علی انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الَّذین طافوا
حول ارادتک و ما تکلموا الاً باذنک و ما تشبّثوا الاً بذیلک و اوئلک عباد
شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زیرک و
صحفک و الواحک و بهم نسبت اعلام توحیدک فی مدنک و دیارک و رایات
تقدیسک فی مملکتك اوئلک لم یسبقوك بالقول فی امر من الامور قد كانت
آذانهم مترصدة لاصقاء اوامرک و عيونهم منتظرة لانوار وجهک اوئلک عباد
مکرمون اوئلک عباد فائزون اوئلک عباد قائمون یصلون عليهم اهل الملک و
الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتك...^(۱)

حضرت بهاء الله در لوح مبارک دیگری می فرمایند:
قد بنی بمشیّته النافذة بیت امره على اسَّ البیان و اسطقسَ التّبیان و خلقَ له
حفظاً و حرّاساً ليحفظوه من كلّ خائن غافل و متکلم جاھل و هم الَّذین
لا يتتجاوزون عمّا انزله الله فی الكتاب و لا يتکلمون الاً بما اذن لهم فی الماب
و شهد انّهم ایادی امره فی الوری و مصابیح هدایته بین الارض و السَّماء و
هم القائمون لدى بابه و یطردون من لم یکن اهلاً للدخول الى فنائے لا الله الا
هو الحاکم الامر العلیم الخبیر.

و در لوحی که به افتخار مشهدی حیدر یکی از خدام باوفای سلطان الشُّهدا و محبوب الشُّهدا نازل
شده می فرمایند: قوله الاحلى
... التّکبیر و الثناء و السلام و البهاء على ایادی امره الَّذین وجدوا عرف
یوم الله و اقبلوا الله بقلوب نوراء و اخذوا اقداح الفلاح باسمی الابھی من
ایادی العطاء اوئلک عباد وصفهم الله فی کتبه و صحفه و زیره و الواحه و
جعلهم ایادی امره فی بلاده عليهم رحمة من عنده و عنایة من لدنه انه
هوالفضال العزيز الوهاب...

منتخباتی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
به اعزاز خانم می مکسول
والدۀ حضرت امة البهاء روحیه خانم

مونتریال

امة الله المنجذبه مسیس مکسول علیها بهاء الله الابهی

Mrs. Maxwell

هوالله

ای شمع افروخته به نار محبت الله ... ایامی که در امریکا بودم همیشه ترا تشویق و تحریص در ترقی
به ملکوت الهی می نمودم و همواره منتظر آنم که در هر روزی یک تأیید جدیدی به تو برسد و
چنان روشن گردی که سبب روشنائی جم غیری در آن شهر شوی. به مسترمکسول محترم نهایت
اشتیاق مرا ابلاغ دار و همچنین دختر کوچک مرا در آغوش بگیر و از قبّل من دو گونه ببوس و
علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس abdul Baha abbas

کانادا منت ریال

امة الله مسس ماکسول علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای شمع محبت الله نامه مفصل شما رسید و بی نهایت سبب سرور گشت زیرا بر ثبوت و استقامت
برهان لامع بود و بر التهاب نار محبت الله دلیل قاطع ... از روزی که از امریکا مراجعت نمودم
همیشه در حق تو مناجات به خدا می نمودم و طلب عون و عنایت نامتناهی می کردم تا در آن
شهر مرکز بهائیان باشی و مجمع روحانیان گردی و سبب هدایت جم غیری شوی تشنگان را چشمۀ
حیات گردی و گمگشتگان را سیل نجات شوی افسرده‌گان را سبب اهتزاز و انبساط گردی و مردگان
را سبب حیات جاودانی شوی. قرین محترمت مستر ماکسول را نهایت اشتیاق برسان و همچنین دختر
عزیزت را از قبّل من دو گونه ببوس و جمیع بهائیان را فرداً فرد از قبّل من نهایت محبت و
مهریانی ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس abdul Baha abbas

بواسطه جناب علیقلی خان

امة الله مسیس مکسول علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای بنت ملکوت نامه فصیح تو رسید مضمون توجه به ملکوت ابھی و انجذاب به نفحات الله و ثبوت بر میثاق بود از عون و صون رب الملکوت امیدوارم که سبب استقامت هر متزلزلی باشی و چنان به نار محبت الله مشتعل گردی که پرده چشم محجوبیان بسوی ... به احتجای مونتریال نهایت اشتیاق از قبیل من ابلاغ دار همواره به ذکر ایشان دمسازم و از فیض روح القدس کل را تأیید و توفیق طلبم علی الخصوص مستر مکسول محترم را تحيیت مشتاقانه می فرستم و صبیة مليحة تازه به نقط آمده خویش را از طرف عبدالبهاء دو گونه ببوس و علیک البهاء الابهی.

عبدالبهاء عباس

کندا مونتریال

امة الله می ماکسول علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابتة بر میثاق نامهات به تاریخ ۳ دیسمبر ۱۹۱۸ رسید... الحمد لله آنچه در الواح بهاء الله پنجه سال پیش نازل شده و آن الواح طبع گردیده و منتشر شده کل هُو بھو تماماً مانند آفتاب ظاهر شده و تحقق یافته از برای نفسی شبهه ای نمانده و همچنین بدایت صبح صلح عمومی طلوع نماید و به تدریج آفتابش اشراق کند و عالم انسانی راحت و آسایش یابد و نورانیت محبت شرق و غرب را روشن کند باری از این حرب خونریز جمیع بشر از حرب بیزار گشته و استعداد عجیبی از برای صلح عمومی حاصل گشته وقت آنست که بکوشید تا بین جمیع بشر نهایت محبت و الفت حاصل گردد و انوار ملکوت بتابد و عالم انسانی گلشن ابدی گردد همیشه در نظر منی ابداً فراموش ننمایم ایامی را که در مونتریال و نیویورک گذراندم و از خدا می خواهم که باز چنین ایامی میسر گردد قرین محترمت را از قبیل من تحيیت مشتاقانه برسان و دختر عزیزت را دو گونه ببوس و علیک البهاء الابهی.

abdul Baha abbas

کندا مونتریال

امة الله مسس مکسول علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای منجدبۀ محبت الله اوقاتی گذشت که به تو نامه‌ای ننگاشتم ولی ترا فراموش ننمودم مزاج در
نهایت ضعف بود و قوی به تحلیل رفته بود لهذا تحریر ممکن نبود حال الحمدالله به عنایت بهاء الله
اندک قوئی حاصل لهذا به تحریر نامه پرداختم تا توانی اوقات خویش را به اموری که سبب سرور دل
و جان است صرف نما تا در هر دمی جانی تازه یابی و در هر روزی قوئی جدیده جوئی و در هر
شبی شمعی نورانی برافروزی و چشمۀ آب حیات شوی و نفوس را زنده کنی شجرۀ جنت گردی و میوه
در نهایت حلاوت به بار آری. به قرین محترمت تحيّت ابدع ابهی ابلاغ دار مکتوب جوف را برسان
و با این شخص مخابره کن یاران الهی و اماء رحمن را تحيّت محترمانه برسان و دختر صغیر
ملیحت را از قبل من ببوس و علیک البهاء الابهی. abdul Baha abbas

منتریال کندا

امة الله المنجدبۀ مسس مکسول علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای منجدب عهد و پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر
ثبت و استقامت بر امرالله بود و تشیّبّت تمام به میثاق الله و قوّة اراده در ترویج پیمان. امیدم چنان
است که منتریال از نفاتات روح القدس زنده شود و روی تو به انوار میثاق الله روشن گردد و امر
بهاء الله چنان انتشار یابد که آن شهر غبطه سایر شهرها شود. به قرین محترمت مستر مکسول
نهایت احترام از قبل من برسان و طفل نورانیت را از قبل من نهایت مهربانی کن گاهی رویش
ببوس و گاهی مویش از خدا می خواهم که این طفل صغیر در ملکوت الهی عظیم و کبیر گردد...

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

ترجمة پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۹ ژانویه ۲۰۰۰
خطاب به عموم بهائیان عالم

در سحرگاه امروز روح پرفتح حضرت امة البهاء، روحیه خانم، همسر محبوب حضرت ولی امرالله که آخرین حلقة اتصال جامعه جهانی بهائی با عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء بودند از قبیو این حیات عنصری آزاد گشت. آنچه غم و اندوه این فقدان را تحمل پذیر می سازد اطمینان به آنست که روح مجرّدش حال به ملا اعلی در محضر جمال اقدس ابهی پیوسته است.

یقین است دیری نگذرد که آلام نفوس که قلوبشان را حضرت امة البهاء مسخر فرموده و حال از فقدان جبران ناپذیرش در بحبوحة غم و حرمانند به سرور و شادمانی تبدیل گردد زیرا کل متوجه خواهند شد که آن جان پاک در محضر حضرت ولی امرالله حاضر و به لقای مرکز میثاق که بنفسه در روضه مبارکه دعا فرمودند که خداوند طفلی به پدر و مادر بزرگوارش عنایت فرماید واصل و فائز گشته است. پیروان جمال ابهی طی قرون و اعصار آتیه با کمال اعجاب و امتنان کیفیت خدمات خستگی ناپذیر، صمیمانه ولایق حضرت امة البهاء را در سبیل صیانت و ترویج امرالله در مهنه خواهند داشت. حضرت امة البهاء در جوانی در اثر کوشش در خدمات پرارزش امری در آمریکای شمالی مقامی ممتاز احراز نمودند و بعدا نیز به اتفاق والده مکرمه و همچنین به تنهایی به تقدیم خدمات ارزشمندی به امرالله در اروپا موفق شدند. مؤanst و همکاری نزدیک ایشان با حضرت ولی امرالله به مدت بیست سال سبب شد که از قلم مبارک به اوصافی چون "همکار من" و "درع من" و "همکار خستگی ناپذیرم در وظائف شاقی که بر عهده دارم" مفتخر شوند. علاوه بر این خطابات ستایش انگیز، حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۲ پس از صعود والد ماجد امة البهاء، ایشان را به مقام ایادی امرالله ارتقاء دادند.

ضریب سهمگین صعود حضرت ولی امرالله عزم ایشان را جزم کرد تا همگام با سایر حضرات ایادی امرالله سهم خود را در اتمام موفقیت آمیز نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر ایفا نمایند و متعاقباً سفر های تاریخی خود را به اطراف و اکناف عالم با تھوری که مخصوص ایشان بود آغاز کنند.

حياتی که بنیانش چنان شریف و برای صیانت و حفظ وحدت امر الهی جنان ضروری و در خدمت به امر الهی مستمر، خالصانه و توأم با فدایکاری کامل بود ما را بر آن میدارد که اعلام نمائیم محاذل تذکر شایسته ای در جوامع ملی و محلی، و اجتماعات خاصی در مشارق اذکار بهائی به یاد ایشان منعقد گردد.

با قلوبی پرشتیاق از آستان قدس الهی مسأله مینمائیم که الطاف و مواهب لانهایه روح پرفتح امة البهاء را که در جمع اهل ملا عالیین در ملکوت ابهی مقامی در خور شان و منزلت خود احراز مینماید احاطه فرماید.

برنامه خاک سپاری ایادی امرالله امة البها، روحیه خانم

۲۳ ژانویه ۲۰۰۰

در بیت حضرت عبدالبهاء

- پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان سراسر عالم
- مناجات حضرت عبدالبهاء (به فارسی)
- مناجات حضرت بهاء‌الله (فلک الحمد یا الہی علی ظهور مواہبک و عطائک ...) به انگلیسی
- قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء‌الله (هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض مینمایند ...) به انگلیسی
- قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء‌الله (اذن واعیة طاهرة مقدسه در جمیع احیان از کل اشطار کلمه مبارکة اتا لله و اتا اليه راجعون اصغاء مینماید ...) به انگلیسی
- مناجات حضرت عبدالبهاء () به انگلیسی
- صلوة میت (به عربی)

در محل آرامگاه

- مناجات حضرت بهاء‌الله (من انهار کافور صمیتک فاشربینی یا الہی ...) به انگلیسی
- مناجات حضرت نقطه اولی (بسم ریک الباری الملک الکافی المتعال المستعان ...) به انگلیسی
- مناجات حضرت عبدالبهاء (به فارسی)



ترجمه متن گزارش خبری که از مرکز جهانی بهائی به خبرگزاری های بین المللی مخابره شده است

(بانو روحیه رباني ١٩١٠ - ٢٠٠٠)

حifa (١٩ ژانویه)

بانو روحیه رباني، يکی از شخصیت های بین المللی بهائی، در سن نود سالگی پس از کسالتی ممتد امروز در حifa، اسرائیل بنا بر علل طبیعی از این عالم درگذشت.

بانو رباني تنها فرزند ویلیام سادرلند ماسکول، آرشیتکت طراز اول اهل مونترآل کانادا، و همسرش می بولز بود که هنگام تولد وی را مری سادرلند ماسکول نام نهادند. نامبرده با شوقی افندی رباني ولی امر و ریاست عالیه آئین بهائی که نواده بهاءالله مؤسس شریعت بهائی بود ازدواج کرد.

شهرت بانو رباني پس از درگذشت همسرش در سال ١٩٥٧ به عنوان عضو ممتاز و برجسته جامعه بین المللی بهائی منحصر به ارتباط خانوادگی با ریاست عالیه آئین بهائی نبود بلکه در اثر انتساب به رتبه عالی ایادي امرالله که از مؤسسات وابسته به مؤسسه ولايت امر بهائی است حائز مقامی عالی گردید و در این مقام نقشی حیاتی در جریان انتقال ریاست عالیه آئین بهائی (شوقی افندی که تا زمان درگذشت به مدت ٣٦ سال از ١٩٢١ تا ١٩٥٧ عهده دار ولايت امر بهائی بود) به بیت العدل اعظم ایفاء نمود. هیأت نه فری بیت العدل اعظم نخستین بار در سال ١٩٦٣ بر اساس آثار مقدس بهائی به عنوان عالی ترین مؤسسه آئین بهائی انتخاب گردید.

بانو رباني از سال ١٩٣٧ که ازدواج نمود ساکن حifa شد و در توسعه و پیشرفت مرکز جهانی بهائی از نخستین سال های تأسیس آن یعنی زمانی که جامعه بهائی در چهل کشور وجود داشت تا کنون که جامعه بهائی به یکصد و نود کشور و چهل و پنج سرزمین تابعه آنها گسترش یافته است از نزدیک و به نحوی مؤثر دخالت و مشارکت داشت. بانو رباني پیش از درگذشت همسرش در امور اداری با ایشان همکاری و مساعدت داشت و در سال ١٩٥١ به عضویت شورای بین المللی بهائی برگزیده شد. شورای مذبور هیأتی نه فری بود که از جمله وظائف حفظ ارتباط مرکز جهانی بهائی با مقامات دولتی و نیز آماده ساختن مقدمات انتخاب بیت العدل اعظم بود. بانو رباني در سال ١٩٥٢ به رتبه ایادي امرالله ارتقاء یافت و در این سمت به امور مربوط به حفظ و گسترش امر بهائی اشتغال داشت و به نمایندگی همسرش در مراسم و اجتماعات مهمی که در نقاط مختلف جهان تشکیل می شد شرکت مینمود.

پس از درگذشت شوقی افندی در سال ١٩٥٧ بانو رباني اقداماتی را آغاز نمود که سبب همکاری جمیع اعضاء مؤسسه ایادي امرالله در اتمام موقیت آمیز نقشه دهساله ای گردید که شوقی افندی در سال ١٩٥٣ برای توسعه امر بهائی به سراسر جهان و تقویت و تحکیم آن طرح کرده بود. ایشان همچنین يکی از اعضای هیأت نه فری بود که قبل از انتخاب بیت العدل اعظم بنا بر طرح شوقی افندی مسئول حفظ و اداره مرکز جهانی بهائی بود.

بانو رباني تا هنگام درگذشت عضویت "مرکز بین المللی تبلیغ" را عهده دار بود. این مرکز يکی از مؤسسات اصلی مرکز جهانی بهائی است و مسؤول انتشار و گسترش و حفظ آئین بین المللی بهائی است. ایشان در موارد گوناگون در داخل و خارج جامعه بهائی نمایندگی بیت العدل اعظم را نیز عهده دار بوده و در نوامبر ١٩٨٥ از جانب بیت العدل اعظم بیانیه " وعده صلح جهانی" را به دیرکل

سازمان ملل متحد تسليم نمود و نيز به نمایندگی بيت العدل اعظم در دومين کنگره جهاني بهائي در نيويورك در نوامبر ١٩٩٢ حضور يافت.

اقدامات بانو ريانى نموداري بارز از اهميت و اولويتى است که آئين بهائي برای وحدت و یگانگي نوع بشر قائل است. بانو ريانى قسمت اعظم سى و پنج سال اخير خود را وقف سفرهای بين المللی کرد و به يقصد و هشتاد و پنج کشور و سرزمین های تابعة آنها سفر نمود. اين سفرها عامل عمدہ ای در ايجاد اتحاد در بين چند ملیون نفر بهائي در دنيا و شکل گرفتن جامعه جهاني بهائي محسوب ميگردد. يکی از جنبه های مهم اين سفرها و اقدامات، موفقیت نامبرده در تشویق مردم بومی به مشاركت کامل در امور جامعه بين المللی بود. سفرهای ايشان به همه قاره ها و جزایر پراكنده جهان گاهی متضمن صرف وقت طولاني در بعضی نواحي بود. مدت چهار سال با اتومبیل لندرور خود سی و شش هزار ميل در سراسر مناطق جنوب صحرای آفريقا سفر نموده و از سی و چهار کشور ديدن کرد و در هفده کشور با رؤسای دولت وقت ملاقات نمود. بانو ريانى در مرحله ديگر به مدت هفت ماه در سی کشور آسيا و اقيانوسیه سفر کرد.

علاقه ای که به مردمان بومی و زندگی روستائیان داشت ايشان را به دورترین نقاط جهان می کشاند. از جمله فيلم کاملی به عنوان "سياحت نور سبز" Green Light Expedition تهیه کرد که حاصل سفر ايشان در بين بوميان آمریکای جنوبی در جنگلهای سورینام و گویان و سواحل رود آمازون در بربزیل بود. در جريان اين سفرها بانو ريانى با بسياري از رؤسای دولت‌ها و حکومت‌های کشورهای مختلف ملاقات کرد که از جمله میتوان ملاقات با هایله سلاسی امپاطور حبشه و مالی، توالانو مافی لی دوم سلطان ساموآی غربی و هوفونه بونینی رئيس ساحل عاج و کارلوس مینعم رئيس جمهور آرژانتین و ايندرا گاندی نخست وزير هندوستان و ادوارد سه آگا نخست وزير جامائیکا و خاويير پرزد کوييار دبیر کل سازمان ملل متحد را نام برد.

بانو ريانى از استعداد و علاقه و رغبتی شگفت انگيز به فعالیت‌های گوناگون برخوردار بود . ايشان علاوه بر مدیریت و جهانگردی، نویسنده، شاعر، سخنران و تهیه کننده فيلم نيز بود. از جمله كتاب هائى که تأليف نمود میتوان به كتاب "گوهر یکتا" که شرح حال كامل شوقی افندی می باشد و نيز كتاب "دستور العمل برای زندگی" Prescription for Living اشاره نمود. اين كتاب در باره چگونگي انطباق اصول روحانی با زندگی عملی تأليف شده است. بانو ريانى با تسلط به زبانهای انگلیسي، فرانسه، آلمانی و فارسي در مجتمع و مجالس گوناگون بسياري سخنرانی می نمود و از جمله با پرنس فيليپ دوك ادينبورگ در يك جلسه بحث و مذاكره شركت جست، بانو ريانى در اثر علاقه شدیدی که به حفظ محيط زیست داشت از اقدامات صندوق بين المللی حفظ طبیعت World Wilde Fund for Nature پشتیبانی مينمود و بهمین مناسبت در میهمانی شامي که به منظور افزایش درآمد آن صندوق در سال ١٩٨٨ در سیون هاوس Syon House در لندن ترتیب داده بود سخنرانی جالبی ايراد نمود که سبب اقدام مؤثر دیگری به نام "ديانت و محیط زیست" گردید. همچنان در جلسه هيأت مؤسسین جنگل داری جهانی World Forestry Gathering که در كاخ سنت جيمز در سال ١٩٩٤ منعقد گردید حضور يافت.

عشق و علاقه ای که بانو ريانى به هنر داشت سبب شد که در طرح ريزی و مدیریت اجرای برنامه های بازسازی تعدادی از بناءهای که از نظر آئين بهائي اهميت تاریخی دارد مشاركت نماید. هزاران مجلس يادبود در سطوح محلی و ملی در سراسر عالم به ياد ايشان برگزار می شود.





ترجمة متّحد المآل دارالانشاء بيت العدل اعظم مورخ ۲۶ ژانویه ۲۰۰۰
خطاب به جميع محافل روحانی ملّی

بيت العدل اعظم در تعقيب پيام مورخ ۱۹ ژانویه ۲۰۰۰ در باره صعود حضرت امة البها، روحیه خانم مقرر فرموده اند نکات ذيل را به استحضار برساند.

در بعد از ظهر ۲۳ ژانویه که باران خفييفى مى باريد هيكل عنصرى روحیه خانم پس از تلاوت ادعیه و مناجات و صلوٰة میٰت در بيت حضرت عبدالبهاء و زيارت ادعیه دیگر در کنار آرامگاه با حضور متجاوز از يکهزار و يکصد نفر از احباٰء در حیفا به خاک سپرده شد. خاک سپاري در قطعه زمینی واقع در مقابل بيت حضرت عبدالبهاء که حضرت ولی امرالله آن را به صورت بااغی در آورده بودند انجام گرفت.

حاضران که از نقاط دور و نزديک آمده بودند از جمله عبارت بودند از: بيست و چهار نفر از اعضای هيأت های مشاورین قاره ای، نمایندگان هفتاد و شش محفل روحانی ملّی، زائران اعتاب مقدسه، اعضاء مؤسسات مرکز جهانی بهائي و افرادي که داوطلبانه در مرکز جهانی خدمت می کنند و نيز اعضاء عالي رتبه سفارت خانه های کانادا و آمريكا و نمایندگان دولت اسرائيل و شهوداران عکا و حifa و بعضی دیگر از شهروندان بلند پایه اسرائيلی.

بيت العدل اعظم از اينکه نمایندگان جوامع بهائي از نقاط مختلف جهان توانيتند در ظرف مدتی کوتاه برای شرکت در اين مراسم در ارض اقدس حضور یابند و از طرف جمیع بهائيان عالم که نتوانسته بودند در اين مراسم حاضر باشند ادائی احترام کنند بسيار مسرورند و همچنین از پيام های بسياري که برای ابراز تسلیت و همدردي به مرکز جهانی واصل گردید و نيز از گل هائي که اهدا شده بود قدردانی می نماید و خوشوقتند که خبر صعود حضرت روحیه خانم در وسائل خبری و الکترونيکي جهان منعکس شده است.

بدون تردید خاطره زندگاني حضرت امة البها، که بسيار پرارزش و به نحوی شگفت انگيز پر تحرک بود عزمي جديد و قوائي مضاعف به مؤسسات بهائي و افراد احباٰء در جميع نقاط جهان عطا خواهد نمود.
برنامه خاک سپاري ضميمه است.

با تحييات ابدع ابهی^۱
دارالانشاء

پیشگفتار

نام و یاد حضرت امة البهاء روحیه خانم جاودانی است و جاودان خواهد ماند. سهمی را که معظم‌لها در حفظ وحدت جامعه اهل بهاء پس از صعود مولای توانا تعهد فرمود خدمات حضرتش را در تراز مجاهدات حضرت ورقه مبارکه علیها از سایر نفوس ممتاز ساخت.

درست است که نصرت و تقدّم امر الهی وعده‌ای است که بنا بر بیان حضرت ولی امرالله که آنچه از قلم اعلیٰ نازل گشته محتوم است و واقع و حکم بدا از آن مرفوع" ، زوال و نکولی برای آن متصوّر نیست، اما در عالم ایجاد تحقق هر وعده ای به عهده فردی یا جمعی سپرده شده که حق جل جلاله آنان را از بین جمع برگزیده است. حارسان مدیتیت الهی، ایادی جلیل القدر امرالله که مخلوق کلمه مبارکه الواح وصایا بودند امر مهم و حیاتی صیانت روحانی جامعه بهائیان عالم را تحت هدایت و رهبری امة البهاء روحیه خانم سر و سامان دادند و به پایان کار به مرکز منصوص و مرجع مخصوص بیت العدل اعظم الهی امانتی را که به آن‌ها سپرده شده بود تسلیم فرمودند.

مقدّر بود که حضرت امة البهاء به دعای خیر و برکت مرکز میثاق نیر آفاق، زندگانی را آغاز فرماید و خطاب دختر من از فم مبارکش بشنود و در سایه مراقبت مادر و پدری که مظهر عشق و ایشار در سبیل امر مبارک بودند پرورش یابد. معظم‌لها از آن زمان که در سایه مراقبت و تربیت غصن ممتاز و ولی امر بی‌انباز قرار گرفت هر روزه بر مراتب عشق و وفا و شوق و صفا بیفزود و از آنچه جز رضای حبیب بود کناره گرفت، همه را فراموش فرمود و به‌بندگی آستانش سرخوش و دلشاد شد و بالآخره پس از جدائی و فراق از مولای محبوب تمام اوقات و ساعات حیات را به مدتی مديدة متجاوز از چهل سال صرف خدمت به امر و ولی امر فرمود. هم در عرصه تبلیغ سرور یاران شد و هم در حفظ و صیانت امر از اختلاف و انشقاق علمدار میدان بود. حیات حضرت روحیه خانم سرچشمۀ الهام دوستان و روش و آدابشان نمونه تربیت و کمال روحانی بود.

حضرت حرم در هنگام ازدواج در عین جوانی و بالندگی بودند. شوق ایشان برای کسب کمال و مراقبت حضرت ولی‌عزیز امرالله در ترقی و تکمیل ایشان درسی ملکوتی برای ما است تا دقائق آداب از آن بیاموزیم و در آن آستان رسوم محیّت و اطاعت فرا گیریم. فرصت تفصیل مطالب نیست اما حقیقت زیر که با ما اهل بهاء که از مهد امرالله برخاسته ایم سر و کاری مستقیم دارد مطلبی بس گویا است و میل و اراده مبارک ولی مقدس امرالله به پرورش حرم

محترم به آداب و امتیازاتی که در امر سابقه ای دیرین دارد نکته ای بسیار لطیف است. حضرت ولی امرالله امة البها، را به آموختن زبان و فرهنگ و ادبیات فارسی که محمل حقائق آثار مبارکه است تشویق و هدایت فرمودند حتی در آموزش خط شکسته نستعلیق که مظہری گویا از فرهنگ ما است مساعدت و معاضدت کردند.

حضرت روحیه خانم در میدان دو خدمت اساسی یعنی تبلیغ و صیانت امرالله که سرلوحة خدمات اهل بها و وظیفة خاص ایدی امرالله مصراح درالواح وصایای حضرت عبدالبها است پیشرو و قائد عموم یاران بودند. در دوران ولایت در ظل هدایت غصن ممتاز به عنوان منشی و مشاور به این دو خدمت قائم و بعد از صعود مولای بی همتا در رأس مجمع ایدی و جامعه دوستان پیش آهنگ یاران و پس از استقرار بیت عدل اعظم الهی در ظل قیادت و حمایت معهد اعلی در خدمات بین المللی و تبلیغ بیش از پیش همت فرمودند و باسفر متعدد به نقاط مختلف عالم ندای الهی و عشق و عرفان بهائی را در بین دوستان و مشتاقان حقیقت منتشر ساختند.

بیان صفات و ملکات آن خانم ملکوت را میتوان در این حقیقت خلاصه کرد که حضرتش در تمام ساعات و اوقات و در هر مورد و مقام هدف و مقصدی جز اعلاه کلمه الهیه و حفظ مصالح امرالله نداشت با آنکه شخصاً مظهر صفا، محبت، سادگی و فروتنی بود در مقام محافظه مصلحت امر الهی با احدی مداهنه نمی فرمود و اغماض روا نمی داشت.

محویت شوق آمیز حضرت امة البها، روحیه خانم در آستان حضرت ولی عزیز امرالله از جوهر وجود عزیزان گوهری بر فرق عهد تکوین نهاد که همواره درخشش و تلثلا آن در طول تاریخ امر باقی خواهد بود و به یادها خواهد ماند.

شاید امروز هنوز برای درک حقیقی سهمی که در خدمت امر الهی حضرت امة البها، اجرا نمودند زمان مناسبی نباشد. باید مدتی دراز بگذرد تا بتوان آن را چنانکه شایسته است بررسی نمود و ارزیابی کرد اما از آنجا که دین نسلی که امتیاز همزمانی با حضرتش داشته ادای تجلیل و سپاس را اقتضا می نماید عندليب را بر این وظیفه متعهد داشت که شماره ای مخصوص به نام مبارکش تخصیص دهد اما بیقین مبین می داند که این مطلب نه آنچنان حال و حکایتی است که شمه ای ز بیانش به صد رساله برآید.

مؤسسة معارف بهائی
عندليب

منوچهر نیک نفس

قصه دوطوطى

دوش پرید از سریام جهان
در قفس خاک بُد آن جان پاک
در حرم دلبر یکتا فنود
مست شد از باده صهباي عشق
نيست نه آئينه نه آئينه دار
باد نيارد بجز از کوي عشق
رفت به خلوتگه آن لاله کار
نرگس چشمش گل بيمار بود
تا بسر خانه شوقى نشست
در حرم قدس به شور و نشور
خانه دل از همه پرداخته
گوهريكتاي دو بحر روان
دُر گرانمایه دریای جود
خانه بديدار وي آراستند
غاليه از ياس و گل ياسمن
عزّت و پايندگي از خاک عشق
حاجت دلداده به گفتار نيست
گوش به آهنگ سرود سروش
رونق دل از گل عرش جلال
جلوه اي از جلوه ابهي شدند
شورش و نغمه و فرياد شد

این سفر دور به پایان رسید
عاشق دلداده به جانان رسید

روحیه آن طوطی شیرین بیان
طایر قدسی بُد و در بند خاک
برقع خاک از رخ زیبا گشود
رفت بسر منزل سورای عشق
رفت بدانجا که جزا روى يار
رفت بدانجا که زآموی عشق
الله خونین جگر داغدار
چشم سرش از غم او تار بود
بال زد وبال زد و گشت و گشت
دید ورا غرقه دریای سور
زنگ غم از دیده برانداخته
چهره چو رخسار گل ارغوان
در صد قلزم غيب و شهد
فوج ملائک همه برخاستند
خانه اي از برگ گل نسترن
خانه اي از آب و گل پاک عشق
قصه دل گفتة بسيار نيست
خامش و خاموش چومرغان هوش
همچو دو تن عاشق پرشور و حال
راهی سرمنزل عنقا شدند
روحیه از اين قفس آزاد شد

ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

چند خاطره

از خدمات باهره حضرت امة البهاء در ارض اقدس اعلی

مؤسسه معارف بهائی از این عبد مستمند خواسته‌اند مقاله‌ای راجع بمساعی خستگی ناپذیر حضرت امة البهاء که خود ناظر و شاهد آن بوده، مرقوم و برای درج در شماره مخصوص مجله "عنديليپ" تقدیم دارد. لهذا شمه‌ای از خاطرات شخصی خویش را که منحصر بارض اقدس اعلی است ذیلاً می‌نگاردم و از خوانندگان عزیز التماس دعا نیز می‌نماید.

موضوعی که بنظر قاصر این عبد باید مورد توجه دقیق خوانندگان محترم قرار گیرد اقدام تاریخی حضرت امة البهاءست که بعد از صعود هیکل اطهر بلافاصله بچنین امر مهم یعنی دعوت حضرات ایادی امرالله برای



به اتفاق ایادی امرالله جناب فروتن در کنگره نیویورک

خاطره اول:

پس از صعود هیکل مبارک تلفافی بامضاء امة البهاء خطاب بایادی امرالله در قارایات خمسه عالم صادر و کل را برای مشورت بارض اقدس دعوت فرموده بودند که بنده نیز از طهران عازم مدینه منوره حینا

شدم و روز هفدهم نوامبر ۱۹۵۷ و اقدامات شش ساله آنان بارها در مشورت بارض اقدس و تشکیل بهمکاران محترم خود پیوستم. در آن مطبوعات امرته بویژه کتاب: چنانکه قاطبه احباء الهی نیک تاریخ از ۲۷ نفر ایادی امرالله ۲۶ The Ministry of the Custodians نفر در قصر مبارک بهجی حاضر و که زیر نظر امة البهاء با مقدمه‌ای واقنند پس از تشکیل انجمن مذکور خانم تو True نظر بکر سن و بقلم ایشان تدوین و بدستور معهد و صدور پیامهای متعدد و متوالی کسالت مزاج از حضور معدور بودند. اعلی تاکنون دوباره بطبع رسیده باتمام و اكمال نقشه دهساله جهاد تفصیل مجتمع حضرات ایادی امرالله مشروحآ بیان گردیده است.

کار را می‌گذاری و خیال استراحت داری؟! تا کار تمام نشده خستگی معنی ندارد...

اینست آنچه ایشان در طول قریب بیست سال از مولای محبوب حضرت ولی‌امرالله آموخته و بدان خو گرفته بودند.

واقعاً بدون مبالغه اطلاق صفت "خستگی ناپذیر" به ایشان کاملاً مطابق واقع است.

خطاطه سوم:

سرای عبدالله پاشا
قرب دوازده سال
 محل اقامات
حضرت عبدالبهاء
و عائله مبارکه
بوده و در طول
این مدت حوادث
مهمه و وقایع
تاریخیه در
آن مکان متبرک
رخ داده که در
متون کتب و
صحائف امریه درج
گردیده است.



حضرات ایادی امرالله و اعضاء، بیت‌العدل اعظم و مشاوران فاره‌ای

منحصر به‌سیه اطاق مجاور مقام مقدس اعلیٰ بوده و زائرین آثار ایادی امرالله مشغول کار شدند. الهی آن بنای تاریخی را تملک و خوب بخاطر دارم که یکروز ایشان و به زیارتگاه زائرین تبدیل فرمودند بنده از صبح زود بر روی زمین اعاده حجره‌های آن سرای وسیع جالس و بجمع آوری و بسته‌بندی آثار بحالت اصلیّة زمان مبارک حضرت صعود هیکل اطهر، در محل باغ‌های فوچانی مقام مقدس اعلیٰ، در موجوده مشغول بودیم. نزدیک ظهر عبدالبهاء مطعم نظر معهد اعلیٰ بنائی که مجاور مرقد مطهر حضرت عرض کردم: اجازه می‌فرمایند چند دقیقه در حسب تصمیم دیوان عدل اعظم الهی ورقه‌علیا است چند اطاق را بمحفظة آثار فرعی اختصاص داده بودند و خارج رفع خستگی کنم؟ بحضور امة البهاء واگذار گردید و به زائرین می‌فرمودند دو محفظه ایشان بکمک معهودی از خادمین

و تکالیف امریه
خویش را بنحو
احسن ایفا نمودند.
چون این عبد خود
شاهد و ناظر این
اقدام مهم و
تاریخی حضرت
امة البهاء بوده
ذکر ش را در این
مقام لازم
دانسته است.
خطاطه دوم:
محفظة آثار امری
اصلی در زمان
حیات مبارک

ارض اقدس به تهیه اثاث و لوازم بودند و اگر نفسی از احتجاء سؤالی از **خاطرة هشتم**: ضروریه پرداخته و به نهایت دقّت و ایشان می‌نمود بكمال دقّت گوش محبت شدید امة البهاء نسبت مراقبت حجرات عدیده را تا آنجا که می‌دادند و در جواب بیاناتی به کودکان از صفات فطری ایشان بود. مقدور و میسر بود به حالت اوّلیه راجع می‌فرمودند. اگر سائل قانع نمی‌شد هرسال در ایام ها، شاگردان کلاسهاي نمودند و الان تا کسی خود باين مكان با سيمای بسيم مطلب را بنوع ديگر درس اخلاق مرکز جهاني در بيت متبرک نيايد و از نزديك وضع ادا می‌كردند و در صورت عدم مبارک حضرت عبدالبهاء از پذيرائي کنونی را ملاحظه ننماید متوجه زحمات موافقت سائل با همان حالت صبر و گرم که توأم با شادی و سرور بود طاقت فرسای ایشان نخواهد شد.

خاطرة چهارم:

بيش از اين اطلاع ندارم، اگر شما تحصيلی هریک را شخصاً تسلیم

جواب سؤالتان را آنطور که می‌نمودند و با محبت و مرحمت

متبرکه ارض اقدس و دارالآثار دلخواهتان است دریافتید و قانع مرخصان می‌فرمودند.

شديد مرا هم در صورت امكان مطلع بارها از کودکان حتی نوجوانان شنیدم

معهد اعلى، تحت نظارت و مراقبت امه البهاء قرار گرفته بود و خادمين

بنده چندبار شاهد اينگونه مناظرات باشند و بحضور امه البهاء که بزيان

خودشان "خانم" می‌گفتند مشرف بقاع منوره و اماكن شريفة در امور

بوده ام.

خاطرة هفتم:

ميهمان نوازي حضرت امه البهاء **خاطرة نهم:**

در مرکز جهاني دو نوع احتفال يکي فی الحقیقہ سزاوار همه گونه ستایش

است. وقتی که نمایندگان محافل مليه به زبان فارسی و دیگر به انگلیسی

و سائر دوائر امریه به دعوت معهد به تناوب تشکیل می‌شود و خادمين

ارض اقدس غالباً در هردو شرکت اعلى یا دارالتبليغ بین المللی به ارض

اقدس وارد می‌شند و یا زمانی که می‌نمایند. حضرت امه البهاء اکثر

محققین غیر بهائي از ممالک اوقات در این احتفالات حاضر

مختلفه برای تحقيق و تفحص راجع می‌شند و اعضاء لجنه و حاضرين

ادارة احتفالات مجمع ارادی و با مرکز مبارک به مرکز جهاني در جلسه را قرين مباحثات

می‌آمدند از پذيرائي و ميهمان نوازي جلسات نه (۹) نفر ارادی امرالله مقيم

ايشان مسورو و شادمان به اوطان خود ارض اقدس که هر روز صبح و عصر

انعقاد می‌يافت با ایشان بود. هر وقت به جلسه می‌آمدند اعضاء برای ادائی

احترام بپا می‌خاستند و ایشان سيدرنگ در محل خود جالس

مى‌شدنده و بنهايت خضوع تشكّر صنف و طبقه پيوسته گسترده بود و

امه البهاء از سخنرانان برگزinde اين هرگاه خود ایشان به ميهمانان از هر سفره امه البهاء برای ميهمانان از هر

امي شدن بكمال "فرح و انبساط" دلنشين و بدون گزاف سحرآفرین بود

اما مه البهاء بسيار صبور و بربار اجابت می‌نمودند.

مقامات مقدسه عليا و جميع اماكن

بين المللی کلاً و طرآ، بنا باراده

معهد اعلى، تحت نظارت و مراقبت

امه البهاء قرار گرفته بود و خادمين

بقاع منوره و اماكن شريفة در امور

مربوط به وظائف خويش با ایشان

مشاوريه می‌نمودند و اين مراقبت و

مواظيبت تا پایان حیاتشان ادامه

داشت.

خاطرة پنجم:

يکي از خصائص فطری حضرت

امه البهاء خضوع و تواضع بود که

برای توضیح مطلب بیک نمونه اكتفا

می‌شود:

ادارة احتفالات مجمع ارادی و

جلسات نه (۹) نفر ارادی امرالله مقيم

اريشان مسورو و شادمان به اوطان خود

انعقاد می‌يافت با ایشان بود. هر وقت

به جلسه می‌آمدند اعضاء برای ادائی

احترام بپا می‌خاستند و ایشان

بيدرنگ در محل خود جالس

مى‌شدنده و بنهايت خضوع تشكّر

امي کردنده.

خاطرة ششم:

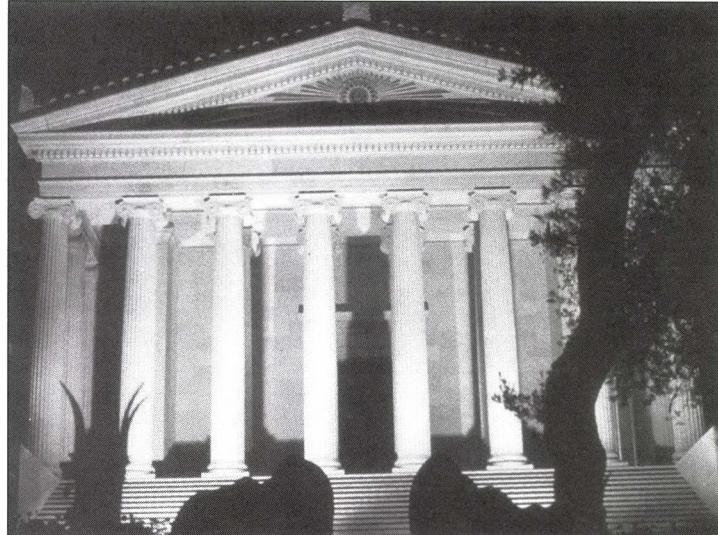
اما مه البهاء بسيار صبور و بربار

اجابت می‌نمودند.

کف زدن ممتد ابراز خرسندي و خاطره يازدهم: تا ایام نقاوت امة البهاء ادامه یافت. حضرت امة البهاء فیلمی بنام "زیارت بیانات ایشان راجع به اهمیت امر در این مقام باید باین مطلب اشاره اعتاب مقدسه" (Pilgrimage) تهیه تبلیغ و تربیت روحانی کودکان و شود که ایشان سخنرانی ماهر و فرموده اند که در بسیاری از مراکز نوجوانان بهائی و لزوم قیام عاشقانه گوینده ای مقدتر بودند و منظورشان امری به نمایش گذاشته شده و احتجاء به اجرای اهداف نقشه های تبلیغی را مطابق قواعد علم الخطابه الهی بهره وافی از آن برده و معهد اعلی در شنوندگان تأثیر شدید (ریتوريکا) ادا می فرمودند. چنانکه می برند. در آن فیلم ایشان، بند و داشته است.

روزی در منزلشان با یکی از ایادی امرالله جناب پل هنی را شرکت چون مقصود عمدہ از تهیه این مقاله دانشمندان که از مسکو برای تحقیق داده بودند و ما دو نفر در پایان فیلم بیان چند خاطره از خدمات باهرة در تعالیم بهائی بحیفا آمده بود قرار در ایوان مقر بیت العدل اعظم که تازه حضرت امة البهاء فقط در ارض اقدس

اعلى بود نگارنده
کلام را در این
مقام به پایان
می رساند زیرا اگر
نفسی اراده نماید
خدمات و زحمات
و مساعی
چندین ساله ایشان
را در اقتدار
شاسعة جهان شرح
دهد باید بتدوین
كتابی حجیم
مبادرت کند و
بدون تردید فضلای
بهائی قیام به این



دار الآثار بین المللی ارض اقدس

استاد دانشگاه بود مجذوب بنای آن پایان رسیده بود قدم امر مهم خواهند نمود چنانکه توضیحات و بیانات امة البهاء شد و می زنیم و زیانمان بشکرانه ناطق که طلیعة آن از همین اوان ظاهر و بمن که پهلویش نشسته بودم بروی الحمدلله عمرمان یاری نمودو بدیده نمایان است. ■

بطور خصوصی مراتب حیرت خود را عنصری جریان سفينة الهی را بر جبل

از احاطه علمیه ایشان ابراز داشت و کرمل مشاهده می نمائیم.

ماه فوریه سال دوهزار، ارض اقدس، حیفا

علی اکبر فروتن

می گفت که این خانم محترمه چنان خاطره دوازدهم:

کلامشان را با اصول منطق منطبق ملاقات زائرین نه (۹) روزه با می نمایند و عالمانه تقریر می کنند امة البهاء در روز و ساعت معین در که مجالی برای شنوندگان جز اقرار بیت مبارک حضرت عبدالبهاء جزء برنامه رسمی زیارت بود و این حالت باقی نمی ماند.

خاطرات امة البهاء روحیه خانم

از خلال کتاب "گوهر یکتا"

نبود ولی بایستی
دانست که
آنقدر پر فکر و برای
خود صاحب تدبیر
و نقشه و طرح
کامل بودند که
هرچه انجام
می فرمودند در
نظر عموم نظم
الهی جلوه
می نمود.

... هرگز فراموش
نمی کنم در سال
۱۹۲۳ که با
مادرم مشرف بودیم
هیکل مبارک
بستری بودند و



... بیاد دارم که
در سال ۱۹۲۲
شب صعود حضرت
بهاء الله در بهجی
بودیم صبح نورانی
آن لیله لیلا این
کمینه بینوا که
بدراحت آنقدر
عنایات متحیر و
بینهایت سرمست
الطاف لایتاهی
ریانی بودم در
حضور حضرت
ولی امرالله شده
قصد رجوع بحیفا
نمودیم در این
موقع در عوالم

طفلانه خود اصرار ورزیدم که لب ببینم و نیز اشاره فرمودند که مناظر هردو ما را با طاق خود دعوت صندلی بنشینم هیکل مبارک کوهسار تا چه اندازه دوست داشتنی فرمودند و هردو پائین تخت ایستاده فرمودند "مبارا بیرون بیافتی عرض است. کردم مطمئن باشید. در آن ایام جادة ... در سال ۱۹۲۳ وقتیکه برای اویین هرگز آن منظره را از خاطر نمی برم حسابی بین عکا و حیفا نبود بار با مادرم به تشریف آستان مقدس که چگونه ایشان با قلبی مجروح و اتوبیلها از روی شنهای مرطوب مشرف گشتم بمحض اینکه مادرم شکسته در بستر افتاده بودند و سایه ساحل عبور می کرد صدھا جانور آبی چشمش به نقشه های حدائق افتاد سیاهی زیر چشمانشان نمودار بود از برابر اتوبیل فرار کرده خود را گفت ملاحظه کن این عین فرمودند تحمل اینقدر بلای را ندارم. بامواج پایان ناپذیر دریا می انداختند نقشه هائی است که حضرت کاملاً مشهود بود که در دریائی تازه آفتاب سر بر می آورد و همه جا ولی امرالله در سرتاسر جهان برای متلاطم غوطه ور بودند چقدر صعب پاک و هوا بسی روح پرور بود حضرت تأسیس نظم بدیع امر حضرت رحمن می نمود برای جوانی که حائز مقام شوقي افندی در این موقع فرمودند که طرح می فرمایند البته فکر و خیال ولايت امر دیانتی جهانی است و حال خیلی میل دارم کوههای کانادا را خود هیکل اطهر مطمئن هستم این با مرض مسری نقض رو برو گردیده اند

ایشان را نیز در دو سمت آن مرقد مطهر استقرار دهنده. ساعتها رنگ کردم و تقدیم داشتم.

... در سنه ۱۹۳۷ که با مادرم افتخار تشریف داشتم یادداشت‌های برداشتم و دیگر فرصتی نیافتم تا در سال ۱۹۵۳ که جهاد روحانی را اعلان فرمودند و حوائج ضروریتی این

نقشه را بیان داشتند و در بارهٔ تشّتت و تفرق و هجرت مفصلًاً بحث فرمودند مثلاً موقعی فرمودند: من می‌توانم انذار کنم و تأکید نمایم ولی دیگر نمی‌توانم روح بدم. نتیجه عدم فعالیت یاران حزن شدید برای من و ضرر کلی برای امرالله است. بایستی اسبابهای خود را

بسته و حرکت نمایند اگر افراد مستقلی اراده هجرت کنند احتمال حق ندارد آنان را از این حرکت منع نماید. گذرنامه خود را برداشته و بروند".

... حادثه‌ای بخاطر می‌آورم که خالی از اهمیت نیست بعد از آنکه در سال ۱۹۳۷ پدر و مادر نگارنده بکانادا

و بایستی برای حفظ امرالله و قوت می‌افکند.

... هنگامی که کمینه را امر فرمودند که نقشه اراضی کرمل را برای حضورشان رنگ کنم و وقتی مشاهده کردند که زمین‌های تازه ابیاع شده را می‌خواهم رنگ بزن فرمودند اینها ... در سالهای اول حیات من در خانه را کمنگ کن وقتی علت را پرسیدم فرمودند نشان داده شود که چه مبلغ

حضرت ولی امرالله با خودمی‌اندیشیدم که چرا هیکل مبارک از جزئی ترین عملی اینقدر متینش می‌شوند و از حال رفته دچار ضعف می‌شوند رفته رفته دانستم که این وجودات مقدسه در داخل روح و قلب خود میزانی دارند که ما از آن محروم هستیم با آن میزان است که عملی جزئی ایشان را انذار می‌نماید و از بروز و شیوع مرض نقض اخبار می‌دهد.

ابیاع شده این خود نمونه‌ایست

لذا بدین حال دچار می‌شوند. ما چون که حتی این امر جزئی چه سروری ماهیانی هستیم که در دریای امرالله در قلب مبارکش بربا می‌کرد و نیز یاد دارم ساعتها نقشه‌ای را برای غوطه‌وریم ولی آنان خود دریا هستند این است بمحض اینکه عنصری مفسد هیکل مبارک رنگ می‌کردم که وارد آب شود دریا بهیجان می‌آید و درست ملاحظه فرمایند و آن اوئین آنقدر موج می‌زند تا آنرا بر کنار نقشه مرقد حضرت خانم بود که خیال اندازد دریا همه گاه مرده‌ها را بساحل داشتند رمسین اطهرين برادر و مادر



خارج العاده بود.

... روزی که کمینه را بهمسری وجود مبارک نامزد فرمودند یک انگشتري ساده اسم اعظم که سالیان قبل حضرت ورقه مبارکه علیها بايشان مرحمت کرده بودند در دست من کرده فرمودند حالا کسی آنرا نبیند و من جهت امثال امر مبارک آنرا با زنجیری بگردن خود آویختم وقتی روز ازدواج فرارسید آنرا در دست خود کردم. از هزاران الطاف و عنایات که ابدا قابل آن نبودم و حق سبحانه و تعالی باین کمینه عطا کرد یکی روابط مملو از محبت و لطفانی بود که بین پدرم و حضرت ولی امرالله ایجاد گردید و این از ایام ازدواج مبارک آغاز شد زیرا مادر من بود

... هروقت تشریف می برند برای زیارت مقامات مقدسه تنها فرصتی چون این مرسله رسید کتابها و بود که من می توانستم مكتبة عکس ها را مرتب نمودم و بربطبق مبارک را جاروب نمایم من و خدام عادت قدیم شمايل مبارک حضرت بیت دقت بیشمار می کردیم که عبدالبهاء را بر دیوار نوعی گذاردم هرچیزی سر جای خود قرار گیرد. با که چون صبح بیدار شوم اول چشم وجود این وقتی وارد خوابگاه خود بزيارت آن جمال روشن گردد ولی می شند که اتفاقا همان اطاق وقتی اين ترتيب و تنظيم از لحظه مبارک حضرت ولی امرالله گذشت با تعجب و استيحاش عجبي فرمودند عکس مبارک را پائين پا می گذاري؟ عرض کردم برای اين است که اول صبح شمايل مبارک را زيارت کنم فرمودند: خير محل آن بالاي سر است تا آنوقت بخاطر اين کمینه



كارشان هم بود فورا دستهای که به بهانه بودن شهرت گرفت و جزو مبارک جلو رفته تغييرات نامرئی به اولین زائرین غرب در سال ۱۸۹۸.۹۹ هرچیزی می دادند تا هر یک بصورت در عکس بشرف زيارت حضرت بايستی دائمآ در اعلى رتبه منزل و مسکن انسان جا گيرند. اين بود طرز احترام و توقيري که حتی در باره نظر تيزبين هيكل اطهر نمایان بهانی فرانسه و كانادا بشمار می رفت احترام و تقديری که از ايشان می شد تمام اينها با دقت و ظرافت يکی از حواريون خاص و ممتاز بدینگونه مسائل مشاهده می گردید. و لطفانی انجام می یافت که حضرت عبدالبهاء و بینهایت مورد

مسائل ممکن است سبب مشاكل ضيافتها و جشنها و البسة لطف و عنایت وجود مبارک شد. مخصوصاً اين را ذكر می کنم زيرا گردد، خادمين و باغبانها خيلي مخصوصه و غيره توأم نگردید بلکه حضرت ولی امرالله شبه در سر میز شام بمادرم فرمودند اگر ايشان دختر بهمراهی اين کمینه بعد از ظهر ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ اتومبیل سوار شده برای ورقه عقد را که دلیل بر رضایت زیارت بهجی عازم شدند. خوب بیاد ایشان بود امضاء کردند و بعد من دارم که لباس سیاه و یک کت سفید رفتم مسافرخانه غربی پدر و مادر روی آن پوشیده بودم با آنکه از غرب من در این مراسم نبودند و حضرت بودم میل مبارک این بود که خود را ولی امرالله هم تشریف بردن با طاق مناسب حیات بیت مبارک سازم و کار خودشان برای رسیدگی با مادر چون آرزوی دیگر جز اطاعت اوامر جاریه امریه موقع شام تشریف آورده بودند مبارک نداشتم براحتی هرچه فرمودند و پدر و مادر من بینهایت اظهار عنایت کردند و تبریک گفتند آن انجام دادم همینکه داخل کروسه ... پس از زیارت دوم مادرم در کمال مبارکه شدیم فرمودند انگشتی را بدھید. منکه تا آنوقت انگشتی آورده بودند با لبخندی الهی بمادرم مبارک را زینت سینه خود داشتم آنرا از گردن در آورده تقدیم کردم و با دست خودشان آنرا در دست راست است پدر و مادر من هم ورقه ازدواج من گذاردهند و این تنها کاري بود که را امضاء نمودند بعد از شام بهمراهی هیکل مبارک به بیت انجام شد و مراسم ازدواج بهمینجا حضرت عبدالبهاء رهسپار شدم خاتمه یافت بعد داخل ضریح مقدسه مظہر ظہور الهی شده و از ظرفی فوجیتا جامه دانهای مرا قبلًا به بیت نقره ای گلهای خشک آن مقام مبارک مبارک برد بود بعد از آنکه مدتی با را در دستمالی پر کرده برداشتن بعد عائله نشستیم رفتیم بخانه خصوصی از تلاوت زیارت‌نامه مراجعت بحیفا حضرت ولی امرالله و آن عبارت بود کردیم و مستقیم با طاق حضرت ورقه از دو اطاق که حضرت ورقه مقدسه مبارکه علیا رفتیم و آنجا بود که علیا برای ایشان ساخته بودند. این عقد صورت گرفت. این کمینه جز در آرامش و بساطت و حرمت و وقاری دو موقع یکی در مسافرخانه و که حضرت ولی امرالله در این ازدواج دیگری هنگامیکه مرا بمحضر مبارک مراعات فرموده اند ابدآ دلیلی بر آن خود احضار و اعلان زناشوئی فرمودند نیست که آنرا بی اهمیت انگاشته کمینه احدي دیگر خبر نداشت هرگز با ایشان تنها نبودم و این بلکه بالعكس اهمیتی که با آن ازدواج ازدواج ما هرگز با مراسم دعوتها و نهادند از تلگرافی که بانشای حضرت

حضرت ولی امرالله شبه در سر میز شام بمادرم فرمودند اگر ايشان دختر شما نبودند من هرگز با او وصلت نمی کردم. البته این تنها دلیل نبود ولی اقوی دلیل این ازدواج بشمار می رود. و چون مادرم صعود کردند در ۳ مارچ ۱۹۴۰ تلگراف فرمودند: "خدماتش ویرا مخصوص برابطة مقدس نمود و اکنون حیاتش بتاج شهادت مزین گردید و این اکلیل افتخار را با نهایت لیاقت ریود.

... پس از زیارت دوم مادرم در کمال قوت بخدمت قیام نمود سه سال بعد من مجدد مشرف شدم و این بار بهمراهی دو نفر از دوستان مادرم بودم لذا در سال ۱۹۳۷ وقتی مشرف شدیم غریبه نبودیم بلکه زائر مشتاقی بودیم که عشق و محبتمن نسبت بمولای عالمیان باعلى نقطه اعتلاء رسیده بود.

... یقین است که سادگی ازدواج مبارک که عین ازدواج حضرت عبدالبهاء در زندان عکا بود شایسته آنست که بسیاری را بفکر اندازد و سرمشقی کامل برای جمیع یاران شود. جز پدر و مادر هیکل مبارک و دو خواهر و برادرشان و پدر و مادر این کمینه احدي دیگر خبر نداشت هرگز با این مسئله بینهایت سعی فرمودند که این قبیل با نهایت سکوت و آرامی بگذرد زیرا می دانستند که چقدر این قبیل

ولی امرالله و امضاء والده ايشان است ولايت امرالله نائل آمده‌اند تبریک جناب جان و لوئیز بوش از احبابی قدیم تلگراف کردند: "این جشن می‌گوییم".

پیداست: تلگراف از حیفا ۲ مارچ ۱۹۳۷ به دیگران نیز از ابراز عواطف عروسی عالم را باهتزاز آورد. در روحانی پارسیان طهران بشارت عظیمی متقابلاً تشکر نمودند با وجود این جواب اندکی از اهتزاز وجود خویش عقد اقتران حضرت ولی امرالله را همواره مراعات کیفیت و خلوص نیت را اظهار فرمودند: "تحسین خارج از بیاران ایران ابلاغ نمائید. اکلیل جلیل صاحب پیام را نیز می‌نمودند اگر حد وصف و بیان خویش را از پیام را امة البهاء روحیه خانم صبیة دو تلگرافی از شخصی می‌رسید که اهتزازیخش شما با محبت‌های خادم جانفشن آستان مقدس مستر و طرف اعتماد هیکل مبارک نبود در عمیقانه خود ابلاغ می‌دارم" و باحبابی نیوزیلند و استرالیا

در نیمکره جنوی
فرمودند: "عزیزان
خود را در استرالیا
و نیوزیلند بنهايت
سرور از عواطف
خود اطمینان
می‌دهم." اهمیت
زيادي که برای این
ازدواج قائل بودند
این بود که شرق و
غرب را بهم مربوط
نمود بلکه روابط
دیگر را نیز
مستحکم داشت.
بمحفل امریکا که
سؤال کرده بودند
متمنی است طرز



مسیس ماکسول
حائز. ضیائیه.

این حادثه ای بود
که مدت‌ها احباء
در انتظار بودند و
بدریافت خبر آن
سیل عواطف یاران
ناگهان بحرکت آمد
تلگرافات بود که
از تمام انحصار
جهان می‌رسید.
بامریکا و کانادا
فرمودند: "بی
نهایت پیام شما در
من تأثیر کرد
 مؤسسه ولايت امر
جز رازیه نظم بدیع
حضرت بهاء الله که

بشرافت اتساب دو شارع عظیم جواب می‌فرمودند: در اعتاب ابلاغ بشارت ازدواج مبارک را مفتخر بود اکنون با غرب مربوط شد مقدسه برایت دعا می‌کنم. بعبارت بفرمایند تلگرافی جواب فرمودند: و مخصوصاً یاران آن قاره که مقترن دیگر نیازی به تبریک نبود ولی "اعلان عمومی را تصویب می‌کنم در است مباشرت مبانی نظم بدیع را احتیاج وی بدوا واضح است. باحبابی آن اعلان ب مؤسسه ولايت امر و به داشته باشند از این بشارت محظوظ عشق آباد بواسطه شخصی فرمودند: ارتباط شرق و غرب تأکید و نیز گشتند جامعه بهائی امریک را که "پیام شما گرانبهاست دانما برای بتقدیر ایران و امریکا و به افتخاری بچنین ارتباطی با مؤسسه فخیمه حفظ و حرast یاران دعا می‌کنم. که نصیب یاران انگلستان شده اشاره نمائید".

از این بشارات یاران آنقدر تحت تأثیر خداحافظی مرا خواهند بوسید^{"ابدا"} در مدت اقامت حیفا نه وقت بود و قرار گرفتند که فوراً نمایندگان انجمن چنین مسئله‌ای بخاطر من خطور نه فرصت که روابط نزدیکتری بین شور روحانی امریکا که هشتاد و نمی‌کرد بعد از ظهر حضور مبارک ایشان ایجاد گردد و در این موقع که یکنفر بودند هریک نوزده دلار برای عرض نمودم ساعت حرکت رسیده مادرم برای خاطر امر با وجود علیلی تحکیم مبانی ارتباط امریکا با حضرت شوقی افندی تشریف بردند و ناسازگاری مزاج و در سن مؤسسه ولایت امر هدیه تقديم نمودند برای خداحافظی با والده‌ام بعد که هفتادسالگی بهمادرت رفت هیکل بینهایت این هدیه ازدواج که از روی ایشان را دیدم دوچشمش از ذوق مبارک دانستند که بر پدرم چه خواهد نهایت خلوص نیت و حسن طویت بود مانند دوستاره می‌درخشید و در این گذشت لذا روز دوم ژانویه ۱۹۴۰ باو تلگراف فرمودند:

["]بینهایت این
فداکاری عظیم شما
را تحسین
می‌نمایم و بمادرم
فرمودند: ["]باين
تصمیم شrif
ماهات
می‌نمایم .
حضرت ولی امرالله
و پدرم و من با
آنکه می‌دانستیم
راه دور و وجود
ایشان رنجور و
قلب در کمال
ناتوانی است بدین
خدمت و هجرت
راضی بودیم.



... کارهای هیکل
مبارک بهمان و تیره
جلو رفت دو ماه
پدر و مادرم در
فلسطین اقامت
نموده و تمام آن
مدت را در
مسافرخانه بسر
می‌بردند با آنکه
هر شب برای شام
آنجا می‌رفتند
ولی فرصت اینکه
خصوصی بشینند
و ارتباطی نزدیکتر
بیاباند می‌سر
نگردید. بالاخره
زمانی رسید که

قرار شد از آنجا حرکت کند البته حال گفتند: "هیکل مبارک مرا بالاخره مادرم به بننوس آیرس رسید همه مرا روحیه خانم می‌نامیدند و بوسیدند" و فی الحین سکته کرده و بجهان بالا این اسمی بود که هیکل مبارک روابط و دیه بین پدرم و حضرت صعود نمود ولی من خبری نداشم عنایت فرمودند ولی پدر و مادرم ولی امرالله در این موقع آغاز گردید روزی رسید که سه تلگراف واصل شد اجازه داشتند مرا بهمان نام اویله با آنکه هیکل مبارک پدرم را دوست و هرسه را تقديم حضور مبارک کردم بنامند روزی مادرم گفت: "آیا گمان می‌داشتند و از صفات و خصائص معلوم گردید یکی از مادر است که می‌کنی حضرت ولی امرالله در موقع برجسته او بینهایت راضی بودند ولی تمتأی دعا کرده دیگری از پدر است که مادر سخت مریض است و

روحیه خانم را آماده استماع هر خبری سمتی میرود و مزاحم همه می‌گردد که یکنفر مسیحی متعصب صلیبی را نمایید و تلگراف سومی از دختر دائمی و هرجا که داخل شده از هیچ چیز جز بر روی خانه خود که در شمال مقام من است که همراه مادرم بود و خبر دختر عزیزش بحث دیگری نخواهد قرار داشت نصب و آن را هر شب صعود مادرم را بعرض رسانده بود. کرد آینقدر مزاح فرمودند که حزن روشن میکرد که به خیال خود باعث همینطور که این سه تلگراف بنظر کمینه باتبساط خاطر تبدیل شد زیرا نگرانی هیکل مبارک بشود ولی ابدأ مبارک رسید مشاهده نمودم که چهره هیکل مبارک آنچه از ملکوت نهان چنین نبود بلکه به فرموده مبارک آن مبارک تغییر نمود بعد با نگاهی می‌دیدند تعریف می‌فرمودند و من صلیب در حدائق حول مقام مقدس مملو از نگرانی و عنایت باین کمینه در نهایت سرور بودم.

در سال ۱۹۵۳ که

برای اولین بار
حدائق حول روضة
مبارکه به ۹۹
ستون از نور روشن
گردید، در محضر
مبارک بسوی
بهجی میرفتیم
ناگهان افق را چنان
نورانی دیدیم که
گمان میرفت به
شهر کوچکی وارد
می‌شویم. هیکل
مبارک به بیاران
ایران فرمودند
همیشه اینجا نور
بود ولیکن حالا نور
علی نور شد.



در عالم ملکوت و سرور قلبی ... هیکل مبارک عاشق نور بودند ... در سال ۱۹۵۳ که این کمینه دائمی اش در عوالم الهیه حکایتها اول نقطه ای که در همان سال اول بنمایندگی هیکل مبارک بکنفرانس کردند. در تلگرافشان بشرق فرمودند چراغی بزرگ نصب فرمودند در مدخل بین القارّات امریکا رفتم و میسیس ارواح ملکوتی در بحبوحة جنت علیا مقام اعلیٰ روپروری خیابان آلمانی ها و کالینز همراه بود تصویب فرمودند که از وی برکت می‌جویند و بعد با دریا بود. بیاد دارم از سال ۱۹۲۲ که سفری هم بمن্টریال بروم و مزار پدر را بیانی شیوا و مزاح آمیز فرمودند که مشرف بودم مردم آن زمان از روی زیارت کنم و تنها خانه ایکه بقدوم می‌ماکسول در عالم ملکوت بهر اعتراض میپرسیدند که چرا این چراغ مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شده و متعلق به پدر و مادر من بود

نگریسته متدرج آ
خبر صعود مادر
را بمن فرمودند
گمان نمی کنم در
تمام دنیا کسی
باشد که اینقدر
لطف و عنایت
دربافت کرده باشد
که من از آن
منبع عنایت اخذ
کردم. مخصوصاً
بعد از وصول این
خبر جانگذار لسان
شفقت بتکلم آمد
و از فداکاریهای او
بیانات رشیقه
فرمودند و از
مقامات ایشان

طبق آمال آنان تقدیم محفل مقدس خود اندیشیدم که دیگر این کمینه در ساختمانهای مدنیت عتیقه کل ویران می‌گردد و هرکس از سوئی نفمه نوینی آغاز می‌نماید و هنری تازه بازار می‌آورد، مجنوب هیچکدام نشدم زیرا درست است که در پی امری جدید هستند ولی آنچه ظاهر شد بنظر مبارک هنر نبود و ابدأ اجازه نمی‌دادند که هر اثری را احباء هنر بهائی بنامند. ■



ملّی کانادا نموده مراجعت کنم. باره حسن خاتمه خود غم و غصه‌ای حضرت شوقی افندی هرگز دوستان خواهم داشت زیرا در جوار حضرت خود را فراموش نمی‌فرمودند و غصن ممتاز مصون از هر خطرو وفاداری ایشان در جمیع روابط لطیفه خواهم ماند. نظر اینجانب اینگونه بود بینهایت قوی بود، هم بمحل کانادا که مردن و ورود بملکوت یکی از پی و هم باین کمینه تلگراف فرمودند و دیگری می‌آید. ولی یک روز در دستور دادند: "توصیه می‌شود که ضمن مذاکره حضرت شوقی افندی محل متریال دوستان را بر مزار باین کمینه فرمودند: "تقدیر شما در ماسکول دعوت نمایند و بیاد او دست خودتان است" از این بیان حفله‌ای بیارایند دستور داده شد از بوحشت افتاده مجدد خویشن را در گلهای مقام بر مزار او بپاشند و نیز همان طریق سابق یافتم یعنی بر خود مبلغ صد دلار گل که اکثر رنگ آبی من بود که در هر اقدامی بیاندیش باشد بر آرامگاه او نثار کنید و این تا تصمیمی بگیرم که در نتیجه عبارت را بر ورقه‌ای نوشته روی گلهای بگذارید. "بیاد سادرلنگ ماسکول تقدیر در دست خودم بود که تصمیم ایادی امرالله مهندس عالیقدر درست یعنی تصمیمی مطابق اصول محبوب مقام مقدس اعلی، شوقی.

عکس‌های بزرگ از این احتفال همراه تازه که بشرف زواج مبارک نائل خود بیاورید و موقع اجتماع را شده بودم کاملاً می‌دانستم که هیکل نازنین در باره هنرها نو چه تلگراف کنید که در مقام یاد ایشان باشم". قبل از حرکت عطر گل می‌اندیشند و چون در مکتب هنرها مرحمت کردند که بر مزار او بپاشم و قدیم بزرگ شده بودم با خود از گلهای مقام عنایت فرمودند که بر می‌اندیشیدم که اگر وقتی یکی از آرامگاه او بگذارم و از همه لطیف‌تر آثار هنری تازه، نقاشی یا مجسمه یا چون پدرم رنگ آبی دوست داشت معماری را پسندیدم وظيفة من چه دستور فرمودند بیشتر گلهای رنگ آبی خواهد بود ولی بعد از آنکه برخی از آثار هنری جهان را با هم دیدیم دیگر باشد وقتی باز گشتم عکس‌ها را تقدیم کردم مدت‌ها بر آن نگریستند و ترسی نداشتم زیرا پی بردم که تا چه همه را برای خود نگاهداشتند.

حدّ وجود مبارک عاشق تناسب و ... چون اراده مبارک بر ازدواج قرار جمال و بلوغ اسلوب و شرافت تعییر گرفت و نگارنده را بدین افتخار غیر و حقیقت عمیق و ارزش اصلی هنرها متربّق نائل و مفتخر فرمودند با می‌باشند در این زمان که

از مثنوی مولوی ، دفتر سوم

الله تو لبیک ما است

آن یکی الله می گفتی شبی
 تا که شیرین گردد از ذکرش لبی
 گفت شیطانش خمش ای سخت روی
 چند گوئی آخر ای بسیار گوی
 این همه الله گفتی از عتو
 خود یکی الله را لبیک کو
 او شکسته دل شد و بنهاد سر
 دید در خواب او حضر را در حضر
 گفت هین از ذکر چون وامانده ای
 چون پشیمانی از آن کش خوانده ای
 گفت لبیک نمی آید جواب
 زان همی ترسم که باشم رده باب
 گفت حضرش که خدا گفت این به من
 که برو بر او بگو ای ممتحن
 نی که آن الله تو لبیک ما است؟
 آن نیاز و سوز و دردت پیک ما است؟
 حیله ها و چاره جوئی های تو
 جذب ما بود و گشاد آن پای تو
 ترس و عشق تو کمند لطف ما است
 زیر هر یا رب تو لبیک ها است

دکتر شاپور جوانمردی

خانواده ماکسول و بیت مونترال

تها برادر وی راندلیف Randolph که بسیار با او مأنيوس بود در اواخر ايام زندگانی در سال ۱۹۳۹ با مرالله اقبال نمود. خانم می ماکسول در ايام کودکی دومرتبه به پاریس مسافرت نموده و اين شهر را بسیار دوست داشت و معبد خود را در آنجا می جست.



اطاق محل اقامت حضرت عبدالبهاء در بیت مونترال

هر موقع به مونتریال برای انجام مع الاسف انجام نشد یقین دارم در در یازده سالگی در عالم خواب نوری کارهایشان یا معالجه و استراحت آینده تحت راهنمائی معهد اعلی این بسیار قوی را مشاهده کرد که تحمل تشریف می آوردند و یا از یک سفر مهم به انجام خواهد رسید آن بسیار مشکل بود و در بیداری مهم و عظیم و تاریخی نظری سفر شرح حال مختصری از خانم می بل یک روز نایبنا بود. چند روز بعد در آمازون و تهیه فیلم نورسیز Green ماکسول در عالم بهائی جلد هشتم عالم خواب فرشته‌ای وی را ببالای light یا ملاقات با خانواده صفحه ۶۳۱ تا ۶۴۲ و ایادي امرالله ابرها برد و دو حرف ب B و ه سلطنتی انگلستان، کنفرانسهای ویلیام سادرلند ماکسول در عالم H را بصورت واضح و روشنی به او پناناما، نیویورک، ماریلند و انتشار بهائی جلد ۱۲ صفحه ۶۵۷ تا ۶۶۲ نشان داد.

كتب مهم مانند گوهر یکتا و را بانگلیسی می توان یافت. مادر خواب سوم چندماه بعد اتفاق افتاد غیره و غیره فراغت می یافتد والاگهه حضرت امة البهاء روحیه خانم در آنطرف مدیترانه صورتی نورانی با می فرمودند می بینی فرصت برای بهنام می دختر جان بل و مری محاسن سفید و عمامه و عبا انجام و تهیه این کتاب هنوز مارتن بل در ۱۴ ژانویه ۱۸۷۰ در مشاهده نمود که او را بخود شهر انگل وود نیوجرسی در خانواده می خواند و او تصور کرده است که نرسیده است.

تمام آثار و الواح و عکسها و بسیار محترم و قدیمی امریکا متولد این شمائل حضرت مسیح است. یادداشتهای مربوطه را جمع آوری و شد و ایام کودکی را در نیوجرسی این سه رؤیا و جستجوی عوالم روحانی در نزد منشی خود گذاشته اند ولی گزrand.

شرح زندگی خانواده ماکسول کتابی است عظیم و مفصل. امة البهاء روحیه خانم ایادي عزیز امرالله تصمیم داشتند آن را به رشتة تحریر در آورند. پس از فراغت از اسفار هندوستان و افریقا بارها فرمودند حال باید فرصتی یافته و اقدام به تهیه کتابی راجع به پدر و مادرم نمایم ولی

متّحد عميق و فعال شدند. در سال ۱۹۰۱ که خانواده بُل پاريس را ترک می‌کردند، می‌بامر حضرت عبدالبهاء علی‌رغم اصرار فامیل در پاریس ماند تا وقتیکه جوانی بنام توماس بریکویل وارد پاریس شده پس از چند جلسه ملاقات با می‌بامر مبارک اقبال و مجذوب حضرت عبدالبهاء گردید سه روز بعد تلگرافی از هیکل مبارک واصل و در آن

تلگراف به می

اجازه ترک پاریس
عنایت شد.

ویلیام سادرلن
ماکسول از پدر و
مادری اسکاتلندي
که به کانادا
مهاجرت
نموده بودند در سال
۱۸۷۴ در شهر
مونتریال متولد شد
و با برادر
بزرگترش ادوارد که
هردو هنرمند و
آرشیتکت و بکار



پدر و مادر گرامی حضرت امة البهاء، مسترو میسیس ماکسول

از رؤیای می‌واقف شد شمائل در ملکوت الهی داخل گشت زیانش ساختمان علاقه فراوان داشتند مؤسسه مبارک حضرت عبدالبهاء را به‌وی ناطق و بخدمت و تبلیغ مشغول بسیار معروف و آبرومندی را بوجود نشان داد. قلب می‌از دیدن شمائل گشت" وی هریرت هویر، ماری هویر، آوردنند.

ادوارد از دانشگاه مگ‌گیل مونتریال فارغ‌التحصیل رشته مهندسی ساختمان شده و بکار مشغول شد سادرلن پس از اتمام دیپرستان در عبدالبهاء برود ولی امکان این سفر در سال ۱۹۰۱ تعداد اجتاء پاریس به سن ۱۷ سالگی به بستن رفته و در برای دختر جوان و مریض نبود سی نفر بالغ شد و با آمدن جناب کار نقشه‌برداری و نقاشی لیاقت ابوالفضائل و مترجمینی چون عجیبی نشانداده و باخذ مدار پاریس آمده عازم سفر مصر (نیل) علیقلی خان و انتوان حداد این جمع

ضعیف نموده بالآخر بهمراهی مادر و زیارت هیکل مبارک حضرت برادرش راندلف که قرار بود در عبدالبهاء بودند و این اویین دسته دانشکده هنرهای زیبا تحصیل کند به زائرین غربی بود.

پاریس منتقل و مدت یازده سال در فی‌بی پیشنهاد و دعوت کرد که در این شهر زندگی نمود. در پاریس این سفر می‌نیز با آنها باشد و مادر وی مری سرپرستی دو دختر، مادر و می‌هردو پذیرفته و عازم برادر و خواهر دوست قدیمی خود سفر شدند. با انجام این نقشه و با خانم فی‌بی هرست از شروتمندان زیارت مرکز میثاق زندگی او او عوض کالیفرنیا را که در پاریس به تحصیل شد بفرموده مبارک: "حال او کاملاً مشغول بودند را بعده گرفت و از تغییر کرد زمینی بود آسمانی شد و

دختر خود می‌که مرضحال بود و برادرش راندلف که محصل بود نیز نگهداری می‌کرد. دکتر گتسینگر در سال ۱۹۸۹ و خانمش لوگتسینگر که در امریکا بهائی شده بودند با گروه فی‌بی هرست به پاریس وارد و با این خانواده آشنا و بكمک آنها شتافتند. لوا وقته

معشوق حقیقی در آتش سوخته و هلن کوکر، لورا بارنی، اگنس حالش بدتر شد دکتر گتسینگر الکساندر، توماس بریکویل، هیپولیت توصیه نمود که بزیارت حضرت دریفوس و و را بظل امرالله درآورد علیقلی خان و انتوان حداد این جمع فی‌بی هرست و عده‌ای از امریکا بپاریس آمده عازم سفر مصر (نیل)

مخصوص افتخاری امریکا موفق شد بوسیله شما ستایش و پرستش توکل بجمال مبارک نموده و عزم آن و در سال ۱۸۹۹ به دانشکده هنرهای می‌نماید ولی من خدا را مستقیماً دیار نمودم ولی عکس در این شهر زیبای پاریس برای تکمیل معلومات بدون واسطه می‌پرستم. حضرت قلب شاد شد. تمام ابواب را مفتوح خود و کسب هنرهای مورد علاقه اش عبدالبهاء با لبخندی می‌فرمایند دیدم در تمام مجالس و محافل نام رفته و به موقّیتهای عظیمی نائل خدا کجاست سادرلند جواب می‌دهد مبارک را بسمع عموم رساندم، شد و در آنجا با برادر می، رانلوف، همه‌جا. حضرت عبدالبهاء دانه‌ای کاشتم که در آتیه خرم‌منها از و سپس با فامیل سادرلند آشنا و می‌فرمایند همه‌جا یعنی هیچ‌جا و آن درو خواهد شد.

در سال ۱۹۰۲ در لندن با می‌ستایش شما به مخلوق و ساخته در ورود بمونتریال سادرلند ماکسول ازدواج نموده و بمونتریال کانادا تصوّر و افکار خودتان است و این هیکل مبارک را در ایستگاه راه آهن منتقل شدند.

حقیقت نیست ما باید خدا را از استقبال و از هیکل مبارک تقاضا در این شهر می‌فعالیت خود را در طریق محسوس ستایش و پرستش کرد که منزل او را بقدوم خود تبلیغ امرالله ادامه داد. خانه ماکسول نمائیم و آن واسطه انبیای الهی در مشرف فرمایند. هیکل مبارک قبول مرکز اجتماع اوئین گروه بهائی گردید هر عصری هستند سادرلند با تعظیم فرموده و مدت سه روز در منزل و می‌ماکسول برای دومین بار بعد و تکریم تصدیق کرده و ایمان ایشان تشریف داشتند در سال ۱۹۲۱ از پاریس مادر بهائیان مونتریال می‌آورد. در این سفر هیکل مبارک که صعود مبارک حضرت عبدالبهاء کانادا گردید. سادرلند در کار خود می‌فرمایند شما مذکور است اشتیاق واقع شد می‌که عاشق دلباخته و بسیار موفق و مشغول بود و با داشتن فرزندی را دارید من دعا پروانه بال و پر سوخته آن شمع برادر خود ادوارد باحداث ساختمانها می‌کنم که خداوند نورچشمی به شما محبت بود سخت مريض و بستری گردیده قادر بحرکت نبود اطباء از مؤسسات عظیم و تاریخی موفق عنایت فرماید.

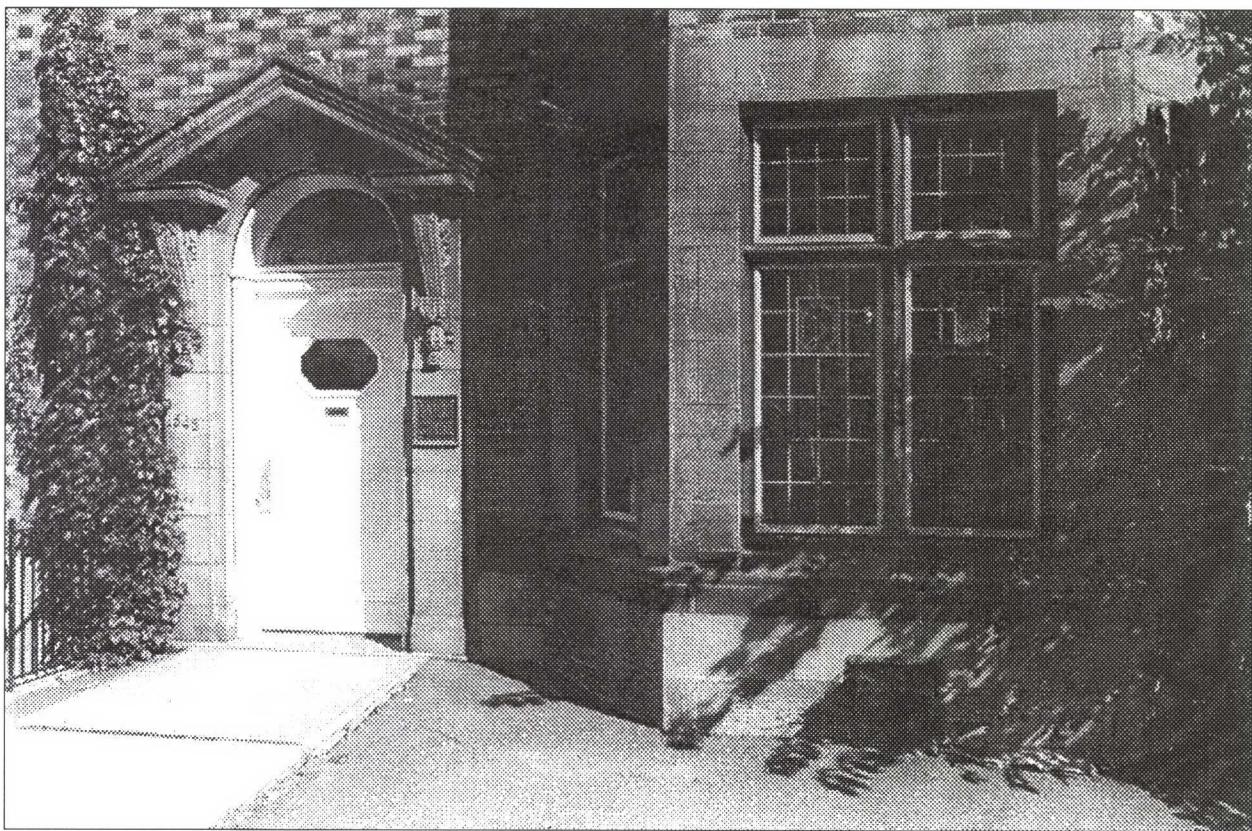
شد و مخالفتی با امر و فعالیت در مراجعت بمونتریال سادرلند در تشخیص و معالجه عاجز مانده و خانم خود نداشت. شهر مونتریال در فعالیت تبلیغی می‌شریک و سهیم عجز خود را بشوهر اذعان نمودند آنزمان کوچک بود و مردمان شده خانه جدید خود را در سال زیرا جسمًا علتی را برای آنهمه علانم کاتولیک متعصب فرانسوی و ۱۹۰۸ در خیابان Pine ساخت و آن نمی‌یافتدند. سادرلند خود تشخیص را پروتستان انگلیسی اسکاتلندي که را مرکز امر و تبلیغ نمود در سال در حرمان و هجران طلعت میثاق با مر مبارک نظر خوبی نیز نداشتند ۱۹۱۰ این زوج صاحب فرزند عزیزی دانسته و تصمیم گرفت در سال در آن ساکن بودند. سادرلند با شدند که نام مبارکش را مری (اسم ۱۹۲۳ می و مری ۱۳ ساله را شخصیت و طرز تفکر اسکاتلندي مادر می) گذاشتند در سال ۱۹۱۲ بارض اقدس برای زیارت حضرت نمی‌خواست باین اسم معروف شود تا حضرت عبدالبهاء این منزل را بقدوم شوئی ریانی که حال ولی امرالله و اینکه در سال ۱۹۰۹ بهمراهی می‌خویش متبرگ و مشرف فرمودند. در جانشین آن عزیز از دست رفته است موفق بزیارت حضرت عبدالبهاء شد. لوحی می‌فرمایند با وجودیکه بفرستد شاید شفا حاصل شود. این در ملاقات دوم سادرلند که هنوز دوستان در بستن مرا از رفتن سفر را می‌با صندلی چرخدار با رسمًا بهائی نبود حضور مبارک به مونتریال بعلت تعصب مذهبی و سختی انجام داد و پس از زیارت عرض می‌کند مسیحیان خداوند را بسته بودن درها بواسطه افکار مقام مقدس حضرت عبدالبهاء و از طریق حضرت مسیح پرستش و منجمد ساکنین منع می‌نمودند ملاقات حضرت شوئی ریانی آرامش ستایش می‌نمایند. خانم من خدا را بخاطر علاقه به خانواده ماکسول قلب یافته بدون صندلی چرخدار

بمونتريال مراجعت و به فعالیت امری مقام مقدس اعلی است. کارهای خود در حالیکه پرستار باوفایش زیاد، هوای گرم و وظائف سنگینی را سال ۱۹۳۷ در زندگی فامیل که در ایام جنگ به عهده گرفت وی ماسکول بواسطه ازدواج دختر عزیزان را به سختی مرض کرد. در سال ۱۹۴۶ با ولی عزیز امراه‌الله شوقی ربانی بعارضه خونریزی مغزی و از تغییرات عظیمی بوجود آورد. ویلیام دست دادن قدرت سامعه مبتلا و سادرلند و می در عروسی بسیار ساده و روحانی دختر عزیزان در حاصل شد ولی در سال ۱۹۴۹ حیفا شرکت کرده و مری عزیز را کسالت شدیدتر شد و بحال اغما بمولای توانا سپرده بمونتريال مراجعت افتاد ولی در عین حال همواره احترام و علاقه شدیدی در موقع ملاقات با نمودند.

در دسامبر و ژانویه ۱۹۴۰ این زوج حضرت ولی امراه‌الله از خود نشان مؤمن سفر تبلیغی پریرکت و می داد و آنحضرت نیز وی را نفس کنند و مقام والای پدر ایادی امراه‌الله کنند هیکل مبارک، انگل‌وود، مقدس Saint خطاب می‌فرمودند. واشنگتن و فیلادلفیا نمودند و از حالت عمومی جناب ماسکول گاهی بهتر و گاهی بدتر می‌شد. ایشان آنجا با موافقت شوهر و طبیب خود همیشه آرزوداشتند سفری شهر خود برای رضایت خاطر مولای عزیز از نیویورک مسافت تبلیغی به امریکای جنوبی و آرژانتین نمود و در بوئنوس آیرس پایتخت آن کشور روز دوم تابستان سال ۱۹۵۱ برآورده و ولی امراه‌الله در آن شهر ساخته شد.

از برادر ارشد سادرلند ادوارد یک دختر بنام الیزابت که همسن و مونس روحیه خانم بود و یک پسر بنام استرلینک ماسکول باقی ماندند. دختر الیزابت مری واکر و خانواده او بهائی و در برخود ساکنند و دو پسر الیزابت هنری ویلد و خانواده از دوستان امر بوده و در مونتريال افتخار آشناei و دوستی و ملاقات آنها را داریم.

بیت مبارک ماسکول شماره ۱۵۴۸ در سال ۱۹۰۸ توسط سادرلند همراه خانه متصل بآن شماره ۱۵۵۰ در مونتريال ساخته شد. این ساختمان ها که در بهترین ناحیه مونتريال در آن زمان قرار داشت مرکز اجتماع دوستان و فعالیتهای امری شد و در دستجمعی تحت توجهات حضرت ولی امراه‌الله با اطاعت و خلوص صرف دفتر کار بسیار موفق خود را در مونتريال بسته و محل سکونت خود را بحیفا انتقال داد و در زحمات و بعلت حمله کیسه صfra و ضعف و ضمنا عدم امکانات طبی لازم در مصاب شدید و روزافزون هیکل مبارک شریک شد، از جمله خدمات عظیمی که انجام داد طرح قبة ذهبی



بیت ماکسول در مونترآل، محل اقامت چند روزه حضرت عبدالبهاء در کانادا

سال ۱۹۱۲ به قدم مبارک حضرت این منزل که توسط لجنة ملي متصل به آن به شماره ۱۵۵۰ نیز عبدالبهاء مرکز میثاق متبرگ و به نحو شایسته و بصورت اولیه برای حراست و نگهداری این بیت نگهداری می‌شود هفته‌ای دو روز توسط محفل مقدس ملی خریداری برای زیارت احباء که از اطراف و شده و در تصرف امر است. بهمت اکناف آمده باز است. احباء در این محفل ملی مصاحبه بسیار تاریخی از حضرت امة البهاء روحیه خانم بیت که تمام آثار و تختخواب مبارک بصورت اولیه موجود است توسط منشی محفل ملی وقت جناب دعا و مناجات نموده طلب تأیید می‌نمایند. این منزل علاوه بر شده و فیلم ۴۵ دقیقه‌ای بنام سکونت مرکز میثاق شاهد وقایع مهم و دقیقی راجع باین منزل است.



سال ۱۹۱۲ به قدم مبارک حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق متبرگ و مشرق گردید و آنرا خانه خود نامیدند. جمال اقدس ابهی در لوح بیروت که بمناسبت مسافرت حضرت عبدالبهاء بآن شهر نازل شده می‌فرماید "طوبی ثم طوبی لارض فايز بقدومه..." لذا مونتریال نیز به این شرافت فائز شده است. این خانه پس از صعود جناب سادرلنگ ماکسول توسط امة البهاء روحیه خانم به امر تقدیم شد و حضرت ولی عزیز امرالله با قبول آن این مکان را بوده است. ایادیان امرالله و قدما و مبلغین برجسته امرالله در این منزل تشریف داشته‌اند. منزل مجاور و

محل مقدس Shrine نامیدند و در حال حاضر پلای Sanctuaire Bahá'í آن را مشخص نمینمایند.

جناب عبدالحميد اشراق خاورى*

مرى سادرلند ماکسول

وقتی که آمدند و
مشرف شدند در
سال ۱۹۰۹ در
عگا، یکی دو
مرتبه این خانم
تصمیم گرفت که
دامن حضرت
عبدالبهاء را
بگیرد و خواسته
خودش را از او
مطلوبه کند، اما
یکی دو مرتبه که
می خواست اقدام
به این عمل کند،
باز خجلت و شرم
مانعش شد و



اظهاری نکرد، ولی قلبش مشغول به
این فکر بود و وقتی در روضه
مبارکه یا در مقام اعلی برای زیارت
می رفت، در ضمن عرض حاجات
مختلفه این نیت قلبی خودش را هم
بزیان قال و حال هردو می گفت اما
حضوراً، ظاهراً چیزی حضور مبارک
عرض نکرد. یک روز جمعی از
زائرین مشرف بودند، این زن و شوهر
باوفا هم بودند، یک مرتبه حضرت
عبدالبهاء خطاب به این خانم کرد

که زن مستر ماکسول بود چندین
مرتبه در نظر گرفت عرضه ای از
کانادا عرض کند حضور مبارک و
درخواست طفلی بکند اما در هر
مورد که این فکر را می کرد باز
خجالت می کشید و قلبآ تسلیم اراده
الهی بود، با شورش مشورت کرد و
بالاخره رأیشان بر این قرار گرفت که
اگر خداوند خواسته باشد، خودش
عطای فرماید، لازم به این نیست
که زحمت افزای ساخت اقدس بشویم.

در سال ۱۹۰۹
میلادی جمعی از
زائرین کانادا و
امریکا به عزم
زیارت و تشریف
حضرت عبدالبهاء از
امریکا و کانادا
راه افتادند و به
طرف عگا رسپار
شده در عگا
مشرف شدند. هنوز
ضيق و تنگی سجن
و زندان برای
هیکل مبارک
موجود بود و

وسائل آزادی حضرت عبدالبهاء از
زندان هنوز آن طور که باید و شاید
فراهر نشده بود، در میان این هیأتی
که مشرف شدند در سال ۱۹۰۹ یک
زن و شوهر بودند بی نهایت روحانی،
بی اندازه فانی در امر، بی اندازه
علاقه مند به هیکل مبارک، این ها
لقب خانوادگی شان ماکسول بود، این ها
زن و شوهر طفلی نداشتند، مذتها
بود ازدواج کرده بودند اما فرزندی
برای آنها ایجاد نشد. می ماکسول

استعدادی دارد، من می دانم، آزادش بگذارید بگذارید در نهایت آزادی باشد. مطابق امر مبارک همین طور رفتار شد. حضرت عبدالبهاء در میان اطاق خاصه شان که می خوابیدند، این دختر یواشکی در را باز می کرد، آهسته می رفت سر پنجه های پا بلند می شد، روی تخت خواب نگاه می کرد ببیند چشمهاي حضرت عبدالبهاء باز است یا بسته، هیکل مبارک چشمهايشان را هم می گذاشتند، گاهی می رفت پلکهای چشم را از هم باز می کرد، می گفت عبدالبهاء عبدالبهاء من قربان تو، من قربان تو، هیکل مبارک او را بغل می کردند، نوازش می کردند، چه روحانیتی، چه دستگاهی، خدا می داند. این ها خاطرات کودکی حضرت حرم است. آن حضرت حرم که این همه محنت دیده، این همه زحمت کشیده، در تمام دنیا هیچ کس بقدر این زن بزرگوار رنج نکشیده است. دوران تحصیلش فرا رسید، تحصیلات خود را ادامه داد و گاهی عریضه ای حضور حضرت عبدالبهاء عرض می کرد. الواح بسیاری که از ده پانزده لوح متتجاوز است و بنده همه را از گوش و کnar جمع کرده ام به افتخار او نازل شده است. در همه جا نهایت لطف و عنایت را نسبت به او می فرمایند. در یکی از الواح مبارکه که خطاب به مادر او است می فرمایند ای

فرمودند من در عتبه جمال قدم دعا می کنم و از خدا می خواهم که فرزندی بشما عنایت کند.

وقتی که این فرزند برای شما بوجود که فرزندی داشته باشی، الحمد لله که این آرزوی تو جامه عمل پوشید، دستورات جمال قدم تربیت کنید، زیرا خدا دختری بتو عنایت کرد. بی اندازه مواظب او باش و او را مطابق آداب بهائی تربیت کن. در لوح دیگر که

من این امانت را بشما می سپارم، وقت دیگر صادر شد فرمودند او دختر من است، نهایت علاقه را به

او دارم، مبادا در تربیت او کوتاهی کنی و نام او را روحیه بگذار. لهذا حسب الاشارة هیکل مبارک اسم ماری تبدیل شد به روحیه. این دختر

نشو و نما کرد دو سه ساله بود که حضرت عبدالبهاء وارد کانادا شدند در سفری که به امریکا فرمودند، منزل هیکل مبارک در کانادا همین کساندر نوشته و خواسته است که این راز را با کسی نگوید.

شرح این تشریف و عنایت حضرت عبدالبهاء را در حق آنها خانم ماکسول برای ایادي امرالله آگنس الکساندر نوشته و خواسته است که در سال ۱۹۱۰ عریضه ای از می

ماکسول به حضور حضرت عبدالبهاء رسید، نفس این عریضه موجود است، حضور مبارک عرض کرده است این دختر در آنجا حضور مبارک این داشتند آن همین طور بحال خود باقی است و در تصرف امر است. این دختر در آنجا حضور مبارک مشرف شد، دختر کوچک شیرین زبانی بود، حضرت عبدالبهاء به پدر و مادرش تأکید فرمودند که شما این طفل را آزاد بگذارید، تربیت او دختری بمن عطا کرد و من بی اندازه دعای شما مستجاب شد و خداوند به او علاقه مندم. سفارش های شما را به من واگذار کنید، این دختر را فراموش نمی کنم و نام او را هم من است، شما نمی دانید که چه گذاشته ام ماری که همان کلمه مریم استعداد عجیبی در وجود این نهفته باشد. لوح مبارکی در جواب عریضة است، شما نمی دانید که چه

همیشه حاضر بود برای تحصیل رضای هیکل مبارک. هروقت حضرت ولی‌امرالله بعد از خاتمه کارهای روزانه در اواخر شب وارد بیت مبارک می‌شدند، روحیه خانم از ایشان استقبال می‌کرد. می‌فرمایند اویی که شوقی افندی از در وارد اطاق می‌شد من نگاه به چشمش می‌کردم، از چشم‌هایش می‌خواندم که آیا مسرور است یا غمگین، اگر غمگین بود دیگر تمام سراسر وجوده من را حزن فرو می‌گرفت، هرچه می‌خواستم اندوه او را تخفیف بدhem اثر نمی‌کرد. این اندوه شدید، این غم و غصه بسیار اغلب از رفتار احباء، برای هیکل مبارک حاصل می‌شد، بمحض این که خبر می‌رسید یک نفر می‌خواهد طرد بشود، از این خبر که شوقی افندی باید یک نفر را از جامعه امر طرد بکند بر حسب تشخیص فلان محفل، دو سه روز هیکل مبارک در دریای غم غوطه ور بودند، صبر می‌کردند، تأکید می‌فرمود که در باره این شخص درست دقت کنید، رسیدگی کنید، نصیحتش کنید، شاید متنه و متذکر بشود، تقریباً می‌توان گفت که هر یک نفری را که حضرت ولی‌امرالله از امر اجباراً طرد می‌کرد یکی از موهاش سفید می‌شد. حضرت خانم می‌فرمایند وقتی که نگاه می‌کردم به چشم

مادر، این دختر تو عنقریب به اعلان اقتران شد، عالم بهائی غرق مقامی می‌رسد که ملکه‌های دنیا آرزوی آن مقام را می‌کنند و والده حضرت ولی‌امرالله به شرق و غرب عالم رسید که رابطه شرق و غرب مستحکم شد، اهل بهاء همه که نصیب او می‌شود خواهند داشت ولی به آن مقام نخواهند رسید اما کسی نمی‌دانست که این مقام چه کدام است تا اینکه ایام و لیالی سپری شد، عبدالبهاء از جهان صعود کرد، هیکل مبارک بر عرش ولایت نشست، و زمامدار امر بهائی شوقی اولی که وارد زندگانی شوقی افندی شدم پیش خودم می‌گفتتم الحمد لله در سایه ولی‌امر هستم و دیگر نه بیمی دارم، نه خوفی، این خیال از خاطر من گذشت، روز بعد حضرت ۳۷ گذشت یعنی ۱۵ سال تمام سپری شد که حضرت ولی‌امرالله در آن مدت مشغول به اداره امور روحانی بودند، در سال ۱۹۳۷ بود که این دختر با پدر و مادر مشرف شدند برای زیارت اعتاب مقدس، چند روزی در آنجا بودند، یکروز حضور مبارک مشرف بودند، وقتی که آنها را مرخص کردند و پدر و مادر که بدھی.

روحیه خانم جلو رفته و روحیه خانم دنبال آنها این خانم بهیچ وجه من روان بود، یک وقت اعلان کردند به هرسه آنها، آنها را متوقف ساختند، الوجه به شؤون دنیویه اعتنایی نداشت تمام حرکات و سکناتش بعد خطاب به روحیه خانم کرده، این کلمه را گفتند، همین کلمه به منزله محدود به این بود که ببیند حضرت ولی‌امرالله شوقی افندی اراده اش خواستگاری بود، فرمودند: "God has chosen you to be my wife" خدا تو را انتخاب کرده است که مخارج خصوصی داشت، نه اسرافی زوجة من باشی، سرش را از خجالت در کار بود، نه خودنمایی داشت، نه بزر انداخت، پدر و مادر از شدت رتبه و مقامی قائل بود، همیشه سرور و فرج در پوست نمی‌گنجیدند حاضر بود برای خدمات مسافرین،

بعدا برای رضای خاطر شوقی افندی بیانید از این مقام بیرون نروید، زیرا قلب عالم امکان از این عمل شما متزلزل است، اندوهناک است، اما چه کنم مرغ نبودم، بال و پر نداشتم. این نمونه حیات هیکل مبارک بود، مع ذلک حضرت حرم غرق دریای خدمت و سرور بودند، موققیت شایانی داشت، خوشحال بود، غفلتاً این دفتر سرور بهم پیچیده شد، در عین اینکه ابداً خیال چنین پیش آمدی را نمی کرد شوقی افندی در لندن صعود نمود، عالم بهائی تکان خورد، قلوب همه مضطرب شد، ارواح همه پریشان شد، از همه بیشتر آنکه غم و غصه اش قابل مقایسه با غم و غصه جمیع اهل عالم نیست این زن بزرگوار یعنی ایادی امر روحیه خانم حرم محترم است، آیا می توانید قیاس کنید غصه او را؟ غم او را؟ اندوه او را؟ وداع با محظوظ.

در دو سال قبل که در هندوستان بودم، شنیدم جناب ایادی امرالله آقای ابوالقاسم فیضی که همه ایشان را می شناسید ده روز مخصوصی گرفته اند از محضر مبارک و آمده اند برای دیدن خانمش که در آن ایام در مرهیین زندگی می کرد، با جناب اسفندیار بختیاری که معاون ایادی امر است راه افتادیم رفیم به مرهیین برای ملاقات فیضی ایشان مريض بودند و در بستر خوابیده

گاهی می نشستند و دیوان حافظ را باز می کردند، شعرهای حافظ را می خواندند و برای من به انگلیسی ترجمه می کردند. یک شب شوقی افندی از در وارد شد، دیدم آثار غم و اندوه از چشمانش آشکار است، نشست، سر را بدست تکیه داده در دریای فکر فرو رفته بود، رفتم حضور مبارک زانو زدم، دامنش را گرفتم، اشک ریختم که مولای من چرا غمگینی؟ اول چیزی نمی گفت خیلی التماس کردم، خیلی زاری کردم، وقتی که به اشکهای که از چشم من می ریخت نگاه کرد مثل اینکه یک حالت ترحمی نسبت به من در وجودش ایجاد شد، گفت چطور معموم نباشم که یک نقطه ای هست، که تمام این دفتر در کف دست جا می گیرد، سه چهار ورق می خواهند آن نقطه را ترک کنند، بیشتر نداشت و با مدادی ریز تمام این نقشه را در این سه چهار ورق من مجبورم یکی از این نقاط گنجانده بودند، تمام اسامی بلاد مفتوحه را خط بکشم، تلگرافی مفتوحه و اقالیم مفتوحه را ذکر زده اند که ما در اینجا نمی توانیم فرمودند که عده مهاجرین چقدر بمانیم، مجبوریم از این نقطه برویم، است، چقدر کسر دارد، کدام جا چرا می خواهند بروند؟ برای اینکه مانده است، کدام جا باید فتح بشود، امور مادی آنها خوب نیست. آنوقت تمام اینها توی این دفتر بود، آن را حرم می گوید من می خواستم در آن باز می کردند، یک نقطه تازه ای که حین که آن حالت غم و اندوه و فتح شده بود مقابلش مرقوم ابتلاء و پریشانی مولای عالمیان را می کردند، می فرمودند چند مهاجر مشاهده می کنم مرغی می شدم، بال اینجا رفته است و چه تشکیلاتی دارد و پر می زدم، با سرعت خودم را به و تا صبح آثار سرور و نشاط از آن دو مهاجر بهائی می رساندم، هیکل مبارک پیدا بود، می فرمایند دست بدامن آنها می شدم، گریه در آن شبها بود که برای من می کردم التماس می کردم که شما را

فکر می کرد، منتظر بودم جوابی به من بدهد، بگوید آری تو هم بیا، اما دیدم لب های او ابداً حرکت نکرد. اشک به من مهلت نمی داد، خبر هجران شنیده بودم، خبر فراق به گوش من رسیده بود، چطور می توانستم از گریه خودداری کنم. وقتی گریه مرا دید دست مرا گرفت و با نهایت لطف گفت صبور باش، من باید در این سفر تنها بروم، گفتم محبوب من اگر تو بروی دیگر میکنم من چیست؟ غمگسار من کیست؟ آخر من به که رو کنم و دست بدامان که بزنم؟ به کجا پناه ببرم؟ چرا می خواهی مرا تنها بگذاری؟ چرا؟ چرا؟ جوابی نداد. بعد از مدتی، نگاه کردم، دیدم دو قطره اشک در گوشة چشمان محبوب من برق می زند پشمیمان شدم که چرا این سخنان را گفتم و سبب شدم که چشمان محبوب من اشک آلود شود. خودداری کردم، دیگر چیزی نگفتم، اشکهای خودم را پاک کردم ساكت ماندم، من به او نگاه می کردم و او به من نگاه می کرد، هرچه اشکم را خشک می کردم بی اختیار اشک من می ریخت، اشکهای او هم جاری بود اما چه کنم من که طاقت نداشتم جلو اشکم را بگیرم، بالاخره وداع کردیم. ساعت وداع چقدر پر حرارت بود، چقدر اعمق روح و قلب مرا سوزاند محبوب من رفت، رفت سرش را ساكت به زمین انداخت، حتی به عقب سر هم نگاه نکرد ، تا

بودند، نشستیم و صحبت از هرطرف شد، دفترچه ای را بیرون آورده بند نشان دادند، این دفترچه خطوط حضرت حرم بود، بخط فارسی نوشته بودند. خط فارسی حضرت حرم خیلی خوب است، خیلی خوانا است و بطور شکسته می نویسند، مضمون این بیاناتی که بفارسی در آن ورقه نوشته بودند ترجمة شعری بود که به انگلیسی گفته بود، شاید بدانیم که حضرت روحیه خانم یکی از نویسندها معروف کانادا است، یعنی جرائد و مجلات آن محیط اغلب مقالات ایشان را در سوابق ایام درج می کردند و حتی اشعارشان به انگلیسی هم در نهایت فصاحت و بلاغت است، من این فقراتی را که بفارسی مرقوم فرموده بودند در ترجمة آن قطعه شعر انگلیسی خواندم، خواستم سواد کنم عین بیانات را، جناب فیضی گفتند، حضرت حرم فرموده اند که نسخه این را به کسی نده، بعد قول دادند که من می روم اجازه می خواهم اگر اجازه فرمودند استنساخ می کنم برایت می فرستم اما خبری نشد، وقتی که فهمیدم استنساخ این بیانات مورد رضایت حرم نیست صرف نظر کردم، اما دو سه مرتبه این مطالب را خواندم که مضمون او در ذهن من جایگیر بشود، خلاصه مضمون را به الفاظ خودم امشب برای شما به رسم یادگار می خوانم. اصل این اشعار به

وداع کنم. آن وقت سر به مقدم آن صندوق گذاشتم و خدا می‌داند که چه بر من گذشت.

يکي ديگر از آثار قلم حضرت حرم كتابي است به اسم دستور العمل Prescription for براي زندگاني، Living، نسخه اين كتاب که به زيان انگليسي نوشته شده در همه جا هست ... و در مطالب مهم

نوشته شده از

قبيل صلح و جنگ، عالم بعد، محبت، ازدواج و از اين قبيل مطالب مهمي که مورد توجه است. هرکدام را جداگانه ذكر فرموده اند و شرح هر مطلبی را مستقلًا و مفصلاً بيان داشته اند. اين كتاب به فارسي ترجمه نشده است،

منتشر است، آثار ايشان هم منتشر دوختم، فرياد کشيدم، اشك ريختم، است. آنچه را که در دوره امر تأليف التumas كردم، پريشان خاطر شدم، اما فرموده اند واجباء حتى الامكان باید او رفت، رفت و ديگر برنگشت، هنوز از آنها استفاده کنند چند كتاب چشم در انتظار او است، شاید از است، يکي رساله کوچکی است به در درآيد اما هيهات هيهات. نام بيست وينج سال دوره ولايت امر قطعه پرحرارتی بود انصافاً اين که شاید بعضی دیده باشيد، يا عرايض بnde آن اثری را که کلمات خوانده باشيد ... يکي رساله شرح اصلی حرم دارد ندارد. اگر يك روز صعود حضرت شوقى افندى است که بشود و اصل

كلمات حرم را ببينيد يا اصل انگليسي، يا ترجمة فارسي اش را که خود ايشان مرقوم فرموده اند آن وقت می‌فهميد که چه حرارتی، چه اثری، چه جذابيتی در ضمن اين کلمات نهفته شده است، آنچه من گفتم و شما شنيدید، نقل به



مشاهدات خودش را با سوز و آنهائي که می‌توانند از اصل

الآن هم حضرت حرم شب و گدازعيبي در اين كتاب عظيم انگليسي استفاده کنند حتماً باید روز گريانند، خيال نکنيد آنی نوشته اند انسان نمی‌تواند اين كتاب لاقل برای يك دوره هم که شده اين حضرت ولی‌امرالله را فراموش را بخواند و حالش منقلب نشود، كتاب را بخوانند و به بزرگواري و وسعت معلومات حضرت حرم بي کرده اند، درس وفاداري رامدت‌ها در خصوص در آن فصل آخری که ذکر محضر مقدس حضرت ولی‌امرالله وداع آخر را می‌خواهد با جسد ببرند.

نقل از كتاب «يادگار» مجموعة آورد، می‌گويد از همه درخواست آموخته اند، حضرت خانم همان طور مطهر حضرت ولی‌امرالله به ميان که گفتم از نويسندگان معروف کانادا سخنرانی‌های جناب اشراق خاوری است، اشعار ايشان چاپ شده است و کردم بروند بپرون که می‌خواهم با او

دکتر سیاوش خاضعی

سفرهای امة البهاء روحیه خانم به چین

شود در ملک چین ارزان بھائی مشک تاتاری
برد گر در ختن تاری صبا از زلف مشکینش
عندليب

تمایل کردند در یک رستوران مخصوص که با غذاهای ذبح اسلامی از مشتریان پذیرایی میکنند غذا صرف کنند فرصت را غنیمت یافتیم و از ایشان تقاضا کردیم که آنروز ناهار میهمان ما باشند که تقاضای ما را قبول کردند.



باتفاق خواننده معروف چینی و عده‌ای از احباب

داستانهای دوران اقامت ما در چین، چه آنهاست که مربوط به زندگی روزمره و چه آنهاست که مربوط به فعالیتهای تبلیغی بود مفصل است. اما خاطرات مربوط به مسافرت‌های حضرت امة البهاء روحیه خانم به چین و بازدید

ایشان از دالیان یعنی شهر محل اقامت استقبال فرزندانمان و تشرّف بزوی ترتیب رزرو میز مخصوص ما بواقع نقطه اوج ایام اقامت شش به حضور امة البهاء و دعوت از ایشان ساله ما در چین محسوب است بطور به دالیان به پکن رفتیم و مورد لطف اختصار ذیلاً درج می‌گردد. و مرحمت ایشان قرار گرفتیم و این معروف متعلق به یکی از شیوخ عرب اوّلین سفر امة البهاء به چین در پانیز افتخار نصیب ما شد که چند روزی از داده شد. اتفاقاً آنروز همراهان رئیس سال ۱۹۸۸ فقط منحصر به دیدار از فيض حضورشان بر خوردار باشیم. در جمهور ایران که میهمان دولت چین پکن بود و احبابی که در آنزمان در این سفر علاوه بر سرکار ویولت خانم بودند و در این هتل سکونت داشتند آنجا سکونت داشتند افتخار تشرّف به نخجوانی که همواره ایشان بودند حضور ایشان را یافتند. ماکه خیلی جناب بیژن فرید عضو هیئت مشاورین دیر از برنامه سفر ایشان مطلع شدیم قاره‌ئی، جناب کتیرانی از ژاپن، خانم توجه حضرت خانم را جلب کرد. به زیارت‌شان موفق نشدیم. اما در سفر رکسان عضو هیئت معاونت، هنرمند اطلاع‌شان رساندیم که آنها ایرانی و دوم ایشان که همزمان با آمدن معروف چینی جومی یینگ و جناب فرزام از همراهان رئیس جمهور ایران فرزندانمان آرش و افسین برای گذراندن کمال آبادی نیز ایشان را همراهی هستند. همراهان مقام ایرانی نیز از تعطیلات تابستان به چین بود، برای میکردند. روزی حضرت امة البهاء اظهار مشاهده رعایت احترام مخصوص یک

عده ایرانی نسبت به یک خانم در اینگونه مراسم رسمی نام افراد باید شوند. حضرت خانم با استفاده از کنادائی متعجب شده بودند.
مشخص باشد، جومیینگ هنرمند اسلامید درباره سفرهایشان به امریکای در آن روزها دانشجویان دانشکده های پکن مشغول تظاهرات بودند، این بهانی معرفی کرده بود.
چینی نام خودش را بعنوان نفر ششم جنوبی صحبت کردند و به سوالات حاضران پاسخ گفتند. تعداد شرکت تظاهرات در روز ۴ جون شدت یافت و بالاخره منجر به واقعه معروف به میدان تیان مین شد. امة البهاء و بعد از شام رسمی با معاون فرماندار کنندگان حدود ۴۵ نفر بود که همگی همگی به جلسه‌ئی که همسرم ازلا در عکس دستجمعی باحضور امه در منزل ترتیب داده بود رفته در آنجا البهاء، دیده میشوند.

همراهانشان در پکن ماندند و ما پس از دیدن چند محل تاریخی روز ۱۳ می به دالیان برگشتم و در آنجا منتظر آمدن حضرت خانم و همراهان شدیم. بعلت قیام دانشجویان هرروزبر تعداد ظاهر کنندگان اضافه میشد و تظاهرات به اغلب شهرهای چین سرایت میکرد بهمین جهت برنامه آمدن امة البهاء به دالیان مرتبآ تغییر می یافت. از سفارت امریکا و کانادا رسمآ به تمام افراد خارجی همگی مخصوصا هنرمند چینی بسیار یعنی دالیان میآورد.

دستور دادند که هرچه زودتر از چین ناراحت بودند. اما همه حاضران از روز ۱۶ اکتبر ۱۹۹۰ امّة البهاء و خارج شوند. روز ۶ جون که قرار بود بیانات حضرت خانم که تا پاسی از سرکار خانم ویولت نخجوانی را همراه ایشان به دالیان بیایند بما خبر دادند شب گذشته ادامه داشت بسیار با جانب بیژن فرید و همسرشان شیدوش خانم و خانم روحان تأیید در قرار است به هنگ کنگ برگردند مستفیض شدیم:

و آمدنشان به دالیان منتفی است اما چند روزی که حضرت خانم و همراهان فرودگاه پکن زیارت کردیم و همگی ساعت ۹ شب از فرودگاه دالیان تلفن در دالیان بودند هر شب جلساتی با در یک هواپیما پس از یک ساعت گردند که به دالیان رسیده اند. از قرار شرکت جنیه ها گاهی در منزل آقای برداز به شهر دالیان رسیدم.

معلوم یکی از خوانندگان مشهور فؤاد قلیلی و گاهی در منزل ما البته چیزی که در امریکا به امر بهائی خیلی با احتیاط و هریار باشرت عده‌ای علاقه مند شده بود بقصد زیارت امة لبهاء به پکن آمده بود و با استفاده از نفوذی که در دستگاه دولت چین داشت برنامه سفر و اقامات ایشان را به دالیان تنظیم کرده بود. فردای آنروز اطلاع دادند که فرماندار دالیان امه البهاء وشش نفر بهائی دیگر را رسماً به شام دعوت کرده است و چون

معمولًا اختصاص به مقامات عالی رتبه کودکان بسیار لوس و نر بار می‌آیند و معمولاً بیشتر نزد پدر بزرگها و مادر بزرگها نگاهداری می‌شوند و هر کاری که بخواهد بدون توجه به مخالفت یا موافقت بزرگترها انجام میدهدند. نوہ رئیس شهر صنعتی نیز از این قاعده مستثنی نبود و مرتباً صحبت حضرت خانم را با سرو صدا و حرکات ناجورش قطع میکرد. امة البها که درباره امر صحبت میکردند و صحبت ایشان توسط یک مترجم ترجمه میشد از حرکات و سرو صدای این بچه نر کم کم به تنگ آمدند و از فرصتی که برای ترجمه دست میداد استفاده کرده بزیان فارسی از این وضع شکایت میکردند تا اینکه یک بار در فرصتی که مترجم برای ترجمه ایجاد کرده بود به زبان فارسی فرمودند "این آقا نگفت که چرا خانمش نیامده و نوہ اش را بجای خودش فرستاده، من میدانم چرا خانمش نیامده، برای اینکه در غیاب او قدری استراحت کند".

از جلسات مفیدی که در این سفر امة البها داشتیم شرکت همه دولتان چینی و خارجی در سالون یکی از هتل‌های دالیان بود که در آن تمام جوانان چینی که قبلًا با آنها تماس داشتیم و اعضای ارکستر خانم جو می‌بینگ و یکی از معلمین دوران دبستان وی که ملتی پیش به امر علاقمند شده بود شرکت داشتند. دولستان چینی در این گردهم آثی از مصاحبت حضرت خانم بسیار شادمان شدند. ■

معمولًا اختصاص به مقامات عالی رتبه دولتی و حزبی دارد، رعایت مراتب اینمی و امنیتی و خوش امواج کلمه بهائی که ضمن معرفی اعضای ارکستر که همه بهائی بودند در سالن استادیوم طین انداز بود همه تحقق این شعر عنديليب بود که گوئی برای همین شب سروده بود.

شود در ملک چین ارزان بهای مشک تاقاری بود گردد ختن قاری صبا از زلف مشکینش مسک الختم برنامه آتشب این هنرمند آهنگ مخصوصی بود که آنرا بافتخار حضرت خانم اجراء کرد اما قبل از اجرا، با تقدیم دسته گل زبانی ارادت خویش را به حضور ایشان تقدیم نمود.

چند روزی که امة البها در چین تشریف داشتند هر روز از طرف مدیران شرکتها و سازمانهای دولتی دعوت هائی از ایشان به عمل میآمد. جامعه کوچک بهائی شهر دالیان هم از این فرصت استفاده میکرد و جلساتی برای معرفی امر به آنان تشکیل میداد.

در یکی از این جلسات از رئیس نوبت دالیان بود نقطه اوج سفر امة البها به چین بود.

برنامه کنسرت جو می‌بینگ که خصوصی دعوت کردیم که شام معروفترین خواننده چینی است و میهمان ما باشد. ایشان دعوت ما خودش ضمن سفر سال گذشته در دالیان در حضور امة البها تصدیق نوہ خرد سالش آمد و به سؤال ما که نموده بود قرار بود در دو شب چرا همسرش نیامده است جواب متواتی در استادیوم سرپوشیده ۶۰۰۰ روشنی نداد. در اینجا باید توضیح داده شود که اطفال این نسل چین نفری اجرا گردد.

استقبال از امة البها هنگام ورود به سالن کنسرت، محل جلوس ایشان که فقط میتواند یک فرزند داشته باشد،

جو می‌بینگ که در شهرهای چین در حال اجرای برنامه بود و هنگام حضور امة البها به شهر دالیان رسیده بودند موقعیت مناسبی فراهم آورد و کنفرانس بزرگی در سالن آمفی تأثیر دانشکده زبانهای خارجی باشركت متجاوز از ۴۰۰ نفر که اکثراً دانشجویان همان دانشکده و استادانشان و تعدادی از کارمندان همان دانشگاه بودند تشکیل شد. در این کنفرانس امة البها راجع به آنین بهائی و تشکیلات آن و همچنین از تجربیات خودشان در سفرهای مختلف که برای دانشجویان آموزنده بود صحبت کردند و دانشجویان حاضر در جلسه فرصت کافی برای سوالاتشان داشتند و حضرت خانم به تمام سوالاتشان پاسخ گفتند.

کنفرانس دیگر در دانشکده راه آهن تشکیل گردید که با استقبال دانشجویان و استادانشان روبرو شد.

شرکت امة البها در برنامه کنسرت هنرمند معروف چینی که در ۳۰ شهر چین اجرا شده بود و در آن زمان نوبت دالیان بود نقطه اوج سفر امة البها به چین بود.

برنامه کنسرت جو می‌بینگ که میهمان ما باشد. ایشان دعوت ما را اجابت کرد اما به جای همسرش با دالیان در حضور امة البها تصدیق نوہ خرد سالش آمد و به سؤال ما که چرا همسرش نیامده است جواب متواتی در استادیوم سرپوشیده ۶۰۰۰ روشنی نداد. در اینجا باید توضیح داده شود که اطفال این نسل چین سالن کنسرت، محل جلوس ایشان که فقط میتواند یک فرزند داشته باشد،

سعید اخوان

خاطراتی از چند سفر

حضرت امة البهاء روحیه خانم به کشور بزرگ

بخصوص آنچه که
توسط خودشان
برشته تحریر
درآمده مبانی و
مدارک مهمی برای
آشنائی و شناخت
شخصیت فردی
حضرت ولی امرالله
میباشد.

بنده و همسرم در
موارد مختلف
موهبت آشنائی با
این خانم اهل بها
چه بصورت
میهماندار و چه به
صورت مأمور



با قایق بر روی رودخانه آمازون

در تاریخ امر بهائی
معدود کسانی
وجود دارند که
بعملی موقعیت
منحصر بفردی
پیدا کرده اند که
قبل و بعد از آن
بهیج وجه چنین
موقعیت برای
دیگران پیدا
نشده است (عنوان
مثال و تا آنجا
که اطلاع دارم
تنها بهائی در
عالی امر که
طلعات مقدسة

دیانت بهائی، حضرت بهاءالله، موقعیت هرگز برای کس دیگری پیش
برای خدمات مربوط بسفر ایشان و
حضرت عبدالبهاء و حضرت نیامده و نخواهد آمد.)
چه بر حسب اتفاق را داشته ایم و
ولی امرالله را زیارت کرده و در ایام
توانسته ایم تا حدی از خصوصیات
اعتقاد دارم که امة البهاء روحیه خانم
قیادت حضرات ایادی امرالله و
رفتار ایشان آشنائی بیشتر و خاطراتی
بعلت نزدیکی و مشارکت در زندگی
بیت العدل اعظم الهی قائم به خدمت
یکی از آن شخصیت های منحصر
امر الهی بوده اند ایادی امرالله
جناب طراز الله سمندی بوده اند. این
مسرت بخش داشته باشیم.
بخارط دارم که در سال ۱۹۹۳ که

بفرد میباشند و خاطرات ایشان

به همت یکی از احباب مسافرتی دسته در باکو تظاهرات وسیعی له و علیه داخل شود و بیانیه را بخواند. در جمعی برای آشنایی با احبابی کشورهای آسیای مرکزی به مسکو و پس از آن به آذربایجان و ترکستان و ازبکستان نمودیم در قسمتی از این سفر همزمان و همراه با سفر حضرت روحیه خانم به آن صفحات بودیم و در باکو و تاشکند تقریباً همیشه همراه ایشان که همراه با سرکار ویولت خانم و جناب عباس کتیرائی مشاور قاره‌ای و فؤاد کتیرائی در آن صفحات سفر میکردند بودیم و ناظر سکون و وقار و اعتماد بنفس ایشان در موارد رسمی و ساده‌گی و دوستانه بودنشان در موارد خصوصی و همچنین شاهد نفوذ کلام و اثر حضور ایشان در دیگران بودیم. مثلاً همراه گروه ما جوانی رویی بعنوان مترجم سفر میکرده که معمولاً توجهی به مذهب و اعتقادات و فرهنگ دیگران نداشت، بمحض زیارت حضرت روحیه خانم چنان منجذب و مجدوب شخصیت و وقار ایشان شده بود که هرجا ایشان حضور داشتند در نهایت ادب و مثل یک سریاز در مقابل فرمانده اش رفتار میکرد و بکرات راجع باحترام و تعلق عمیقی که با ایشان یافته بود با ما صحبت میکرد.

در تاشکند حضرت روحیه خانم برای رسانیدن که فقط یک نفر نماینده آنها رسیدند در باکو تظاهرات وسیعی له و علیه داخل شود و بیانیه را بخواند. در این حال یک جوان آذری بنمایندگی یادبود بعثت حضرت اعلی در حظیره القدس حدود صد نفر از احباب وجودش و صوتی مرتعش بود بیانیه محلی و ایرانی و مسافران حضور را قرائت نمود البته پس از قرائت احباء، ایشان و چند نفر از دوستانشان داشتند و حضرت خانم در حال سخنرانی بودند که ناگاه عده زیادی از این تظاهر کنندگان که نوارهای امرالله و تعالیم بهائی و حضرت خانم را معرفی کردند در پایان این مذاکرات، با نهایت ادب و احترام و عذرخواهی از حظیره القدس بیرون رفتد.

در باکو چند بار با حضور ایشان صیانت حضرت خانم بودند و در این بستروران رفتیم در یکی از این شبهای کی از احباب هیأت ارکستر محلی را دعوت باجراء کنسرت کرده بود و بتدریج همه احباب از پیر و جوان غرق در سرور و شادی و مشغول پایکوبی شدند اما همه کم و بیش از این کار در حضور حضرت خانم ناراحت بودند که مبادا از این بابت ناراحت شده باشند. اما شرکت ایشان در این شادی و سرور و بخصوص اظهار ایشان در موقع ترک رستوران که "آمشب یکی از خوشنده شبهای زندگی من بود" این نگرانی را بر طرف نمود.

در تاشکند حضرت روحیه خانم برای رسانیدن دستور ایشان را ندیده نمیتوانستند دستور ایشان را بگیرند با مذاکره با گروه بتوافق رسیدند که باشان یافته بود با ما صحبت میکرد.

بنده تا وقتی خود در داخل این رودخانه بسفرهای کوتاه و چند روزه مبادرت نکرده بودم نمی‌توانستم تصوّر کنم که حضرت خانم در این سفر طولانی با چه مشکلاتی ازنظر گرما و رطوبت هوا و نبودن وسایل اولیّة زندگی و مزاحمت حشراتیکه از روی پوشش‌های ضخیم انسان را می‌شد که در اثر این سفر و سفر تعقیبی دو نفر از احباء که با قایق سفر حدود هشت سال در این مسیر در حرکت بودند در پانصد تا هفتصد دهکده اطراف رودخانه عده‌ای بامر سفر باعث تأسیس اولین محفل روحانی محلی در شهر ماناوس (پایتخت استان آمازون) و بعد در سایر شهرهای بزرگ و کوچک و خیلی از دهکده‌های قابل دسترسی این استان وسیع گردید و سپس اینجا وجود دارد امیدواریم که در آتیه و شاید در سلسله مقالاتی که ویولت خانم شروع به انتشار آنها در آغاز و نه امکان گنجاندن آنها در اینجا وجود دارد امیدواریم که در آمدۀ گاهی بعد از ده دوازده سال ملاحظه شده بعضی از این احباء با وجود مشکلاتی که کلیسا برای آنها بوجود می‌آورد همچنان در دهکده از سفرهای حضرت خانم که در نوع خود بی‌نظیر و در عین حال به کلیسا خودداری کرده و با تنها کتابچه مناجات و یا بروشوری که در آن احتمالاً یک یا دو مناجات نوشته ایشان به برزیل می‌باشد (دوسفر از سه سفری که به برزیل تشریف آورده‌اند) سفر اول ایشان سفری تاریخی، با مراله‌ی نگاهداشته و گاهی اعتقاد هفتاد و پنجمین سال تأسیس امر بهائی در برزیل بود. در فوریه سال ۱۹۱۲

Green Light Expedition نور سبز معروف و ویدیو و فیلم آن بکرات بنمایش گذاشته شده و بیشتر احباء آنرا زیارت کرده‌اند شامل دو ماہ سفر ایشان در رودخانه آمازون و انشعابات آن در کشورهای سورینام و گویان انگلیس بود گفته می‌شود که در اثر این سفر و سفر تعقیبی دو نفر از احباء که با قایق مدت حدود هشت سال در این مسیر در حرکت بودند در پانصد تا هفتصد دهکده اطراف رودخانه عده‌ای بامر سفر باعث تأسیس اولین محفل روحانی محلی در شهر ماناوس (پایتخت استان آمازون) و بعد در سایر شهرهای بزرگ و کوچک و خیلی از دهکده‌های قابل دسترسی این استان وسیع گردید و سپس اینجا وجود دارد امیدواریم که در آمدۀ گاهی بعد از ده دوازده سال ملاحظه شده بعضی از این احباء با وجود مشکلاتی که کلیسا برای آنها بوجود می‌آورد همچنان در دهکده از سفرهای حضرت خانم که در نوع خود بی‌نظیر و در عین حال به کلیسا خودداری کرده و با تنها کتابچه مناجات و یا بروشوری که در آن احتمالاً یک یا دو مناجات نوشته ایشان به برزیل می‌باشد (دوسفر از سه سفری که به برزیل تشریف آورده‌اند) سفر اول ایشان سفری تاریخی، با مراله‌ی نگاهداشته و گاهی اعتقاد به بهائیت را به فرزندان و نوادگان خود منتقل کرده‌اند.

پدر و عمویش را در دوران تصفیه بخاطر داشتن عکس حضرت عبدالبهاء و اعتقادات بهائی شهید کرده بودند دعوت شده بودند ما نیز در این میهمانی شرکت داشتیم خانم صاحب خانه از اینکه احباء را پیدا کرده است بی‌نهایت مسرور و اخیراً بجامعه بهائی پیوسته بود در این شب حضرت خانم در نهایت سادگی و بسیار دوستانه بصرف شام و میوه و سوال از صاحب خانه در مورد پدر و عمویش و همچنین در صحبت با یک خواننده معروف ازیک تا پاسی از شب شرکت کردند. شرح اسفار حضرت خانم نه بجهت این خاطرات است و نه امکان گنجاندن آنها در اینجا وجود دارد امیدواریم که در آتیه و شاید در سلسله مقالاتی که ویولت خانم شروع به انتشار آنها در آغاز و نه امکان گنجاندن آنها در Bahá'í Canada شود.

بعد از این سفر ایشان سفری تاریخی، با مراله‌ی نگاهداشته و گاهی اعتقاد به بهائیت را به فرزندان و نوادگان خود منتقل کرده‌اند.

همچنین جوانان و کودکان مبدول
میداشتند پس از سالوارد برازیلیا
پایتخت سیاسی و اداری Brazilia
بزریل تشریف آورده‌اند.

روز ۱۴ آگست ۱۹۹۶ در یک جلسه کامل کنگره برزیل که برای بزرگداشت هفتاد و پنجمین سال تأسیس امر بهائی در برزیل و تجلیل از خدمات ایشان در معرفی و تأمین حقوق زنان، حقوق بومیان و حفظ محیط زیست شرکت کردند. در این روز بیش از ۹۲ نفر از نمایندگان در جلسه کنگره حضور یافتند. چهارده نفر که نمایندگان چهارده حزب سیاسی برزیل بودند همگی در مدد تعالیم بهائی و تمجید از فعالیت‌های یشان و همچنین استقبال و نمایندگان از پژوهه‌های اجتماعی. قتصادی جامعه بهائی در برزیل سخنرانی کردند. حضرت خانم و مشاور قاره‌ای جناب شاپور منجم بشت میز پرزیدنت کنگره نشسته بودند. سخنرانی نمایندگان کنگره مزمزان برای حضرت خانم ترجمه نیشد سپس حضرت خانم سخنرانی کردند و در پایان جلسه بر حسب تقاضای پرزیدنت کنگره برای پایان جلسه یک مناجات بهائی مناسبی

شرکت در این جلسه کنگره دعوت بعمل آورد. ایشان ضمن قبول این دعوت موافقت فرمودند که بیستمین سال سفر تاریخی را ضمن بازدید از آمازون تجدید خاطره کنند و در چند کنفرانس دیگر در شهرهای Iguacu باهیا-سائوپائولو و ایگواچو شرکت کنند. در این سفر حضرت خانم ابتدا به شهر ریودوژانیرو وارد و پس از استراحت در حظیره القدس با احباب و بخصوص کودکان و جوانان ملاقات و گفتگو کردند سپس با بیولت خانم و جناب خمسی و خانمshan و سایر همراهان به سالوادور مرکز استان باهیا رفته‌اند. در این شهر ابتدا با احباب و جوانان کودکان ملاقات و سپس از شهر سالوادور بازدید کردند همچنین ترتیب ملاقات ایشان با فرماندار و مسئولین امور و روزنامه نگاران و گزرندان داده شد سپس در کنفرانس ملی مختلط Integration که با حضور ۴۰۰ نفر از احباب محلی و بومی وغیره برگزار شد سخنرانی کردند و به نمایش احباب بومی توجه مثل همه حضار در تشویق و رغیب آنها شرکت نمودند. قابل ذکر است که در تمام این اسفار ایشان

مهاجری فدکار، خاتم جوانی از
امریکا بنام لئونورا آرمسترانگ
در اجراء Leonora Armstrong
فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء از
طريق ریودوژانیرو به بندر باهیا
در ساحل برزیلی اقیانوس Bahia
اطلس وارد و فعالیت های تبلیغی
خود را آغاز کرد.

باهاي در آن زمان بندری در ساحل اقیانوس اطلس بود که سالها مرکز معاملات برده فروشی بوده و نام آن بکرات در فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء ذکر گردیده است. اکنون این نام به یک منطقه بزرگی از ساحل برزیل بنام استان باهاي که مرکز آن شهر سالوادور Salvador است اطلاق میشود در شهر ریودوژانیرو در محلی که خانم آرمسترانگ برای اولین بار قدم بخاک برزیل گزارند از طرف دولت محلی ستون یادبودی بان مناست نصب شده است.

در سال ۱۹۹۶ کنگره فدرال بزریل با همکاری محفل مقدس روحانی ملی بزریل تصمیم به بزرگداشت هفتاد و پنجمین سال ورود خانم آرمسترانگ و تجلیل از خدمات حضرت روحیه خانم و اختصاص یک جلسه کامل کنگره فدرال برای این منظور گرفت محفل ملی از حضرت خانم برای

پذيرفت. در تمام اين مدت مخبرين "تابعیت جهانی" به حضرت خانم و
که برای او وسفیر دیگری ترتیب داده
جراید و رادیو تلویزیون های مهم بخاطر خدمات ذیقیمت ایشان بجامعة
شده بود از تأثیری که آن ملاقات در
برزیل فیلم برداری میکردند و در بشری اهداء شد.
او گزارده بود صحبت و از شخصیت
خبراء عصر همان روز قسمت های یکی از سفراء که بعلت سفر قادر به
حضرت خانم تعریف و تمجید کرد.
دو روز بعد

حضرت خانم بدیدار
رئیس جمهور برزیل
که از قبل ترتیب
آن داده شده بود
رفتند و ضمن
معرفی دیانت
بهائی و پروژه های
اجتماعاتی و
اقتصادی جزو
Turning Point
(نقطه عطف) را
برئیس جمهوری
اهداء کردند.

تشکیل این جلسه
کنگره، که دومین
جلسه ای بود که
کنگره برزیل (برای
اولین بار در تاریخ
امر بهائی) تمامی



سفر به آمریکای جنوبی در بین عده ای از احیای بومی

امروز شرکت در جلسه شام آن شب نبود وقت را اختصاص به امر بهائی
توسط محفل ملی از حضرت خانم داده بود بلاfacسله از طرف بیت العدل وقت ملاقات گرفت و دو روز بعد در اعظم الهمی به همه محافل ملی اطلاع داده شد.

هتل بدیدار ایشان رفت این سفیر هنگام ترک برزیل در جلسه تودیعی

حضرت خانم تعزیز و تمجید کرد.
مختلفی از این
جلسة کنگره در
بخش اخبار نشان
داده شد.

بعداً کنگره متن
سخنرانیهای چهارده
نماینده احزاب
مختلفه را در
جزوه ای بنام
"تمجيد از روحيه
خانم ريانی بانوی
اول جامعه بهائي"
چاپ و منتشر
کرد. شب همان روز
میهمانی شامی از
طرف محفل ملی
بافتخار ایشان در
یکی از هتل های
معروف شهر برگزار
شد.

در این میهمانی عده ای سناتور،
نماینده گان کنگره، یک وزیر شاغل و
پنج سفیر و دیپلمات و همسرانشان
پنجم سفیر و دیپلمات و همسرانشان
شرکت کردند.

از طرف جامعه بهائی برزیل جایزه

مشترکی از اين سه کشور بريپا شده بود که حضرت خانم در آن سخنرانی کردند سپس از تأسیسات سد Etaipu که يکی از بزرگترین تأسیسات هيدرولكتريک عالم است بازديد کردند مسئولین امور اين تأسیسات با نهايیت احترام تأسیسات سد را برای ايشان تشريع و تمامی تشریفات پذيرائي از سران کشورها و وزراء رابراي ايشان انجام دادند. حضرت خانم در پارکی که همچوar اين تأسیسات بوجود آمده است درختی کاشته و لوحه اي در کنار آن نصب کردند. ■

ياد بود بیستمين سال پروژه "اسفار نور سبز" به ماناوس رفتند در اين "تابعیت جهانی" کنفرانسی است که هر سال يک بار توسط محفل ملی برزيل برگزار میشود. در اين کنفرانس از طرف جامعه بهائي برزيل به کسانیکه در احراق حقوق زنان و کودکان و خدمات اجتماعی و حفظ محیط زیست فعالیت های چشم گیری داشته باشند جایزه ای بنام "جایزه تابعیت جهانی" داده میشود این جایزه بجای اين کنفرانس در شب مهمانی شام محفل ملی در برزيليا بحضور خانم اهدا شد.

در اين سال اين کنفرانس با شركت در پرسنل شاغل چند سناتور و نمایندگان کنگره، نمایندگان سازمان های غير دولتی، روزنامه نگاران و مسئولین امور محلی حضور داشتند. برندهای جایزه که همه از شخصیت های معروف و خوشنام مملکت بودند سخنرانیهای در بازگشت حضرت خانم در اپرای آمازون که يکی از قدیمی ترین اپرای های برزيل و بسیار با عظمت و زیبا است سخنرانی کردند و تعالیم دیانت بهائي را برای حضار تعریف و تشريح کردند.

از ماناوس به سائوپائولو تشریف در مرز کشورهای برزيل آرژانتین و پاراگوئی قرار دارد. در آنجا کنفرانس

پلی تکنیک "جلال اقراری" يکی از بهترین پروژه های اجتماعی و اقتصادی بهائي میباشد که توفیقات چشم گیری در ایجاد امکانات آموزشی برای بومیان بدست آورده است.

جالبی در حضور حضرت خانم و در تمجید و ستایش از تعالیم و جامعه بهائي انجام دادند حضرت خانم از سائوپائولو به شهری بنام ایگواچو Iguacu که دارای آثارهای متعددی است تشریف برداشت این شهر در مرز کشورهای برزيل آرژانتین و پاراگوئی قرار دارد. در آنجا کنفرانس



ویولت نخجوانی

امة البهاء روحیه خانم در هندوستان

از کتاب "دیدار امة البهاء از هندوستان"

ترجمه علی توانگر و ذبیح الله ثابت شرقی

مدار قطب شمال
به دیدار اسکیموها
رفته اید، به جزائر
کارائیب، اروپا،
آفریقا، آمریکای
جنوبی و جزایر
اقیانوس آرام سفر
کرده اید و با
بزرگان سران ملل
و دول و شخصیت
های برجسته ...
ملاقات و گفتگو
نموده اید آیا
هدف از این اسفار
به خاطر دیانت
شماست؟" ایشان
جواب میدهند:



امة البهاء در هندوستان، افتتاح باب مهاجر

بارها محفل ملی هندوستان روحیه خانم را به هند دعوت کرده بودند ولی این مسافرت انجام نیافته بود. تا اینکه در سال ۱۹۶۳ که کانونشنین بین المللی برای انتخاب اعضاء اولین بیت العدل اعظم، در ارض اقدس تشکیل شده بود، اعضای محفل ملی هندوستان روحیه خانم را ملاقات و شخصاً

تقاضا و دعوت خود را تأکید سال به حیفا مراجعت کردند. "البته این طور است، روزی همسرم نمودند. لذا ایشان قول دادند که علت دیگر این سفر را امة البهاء نظری به من انداخت و پرسید: "راستی در مصاحبه ای که دوخبرنگار فرانسوی بعد از من چکار خواهی کرد؟" از هرچه زودتر این سفر را شروع خواهند با ایشان کرده اند و در کتاب (باغبانان جای جسم و گریه را سردادم و ۱۹۶۴ کرد. ایشان در سوم فوریه بهشت خدا) صفحه ۱۴۲ ذکر شده گفتم: "من هرگز بدون شما در این این سفر را آغاز نمودند و با وسائل نقیله مختلف از قبیل هواپیما، راه چنین بیان داشته اند: دنیا زندگی نخواهم کرد" در جواب آهن، ماشین، جیپ وبا پیاده پنجاه گوویون خطاب به روحیه خانم فرمود: "فکر میکنم به سیر و سفر و پنج هزار ۵۵۰۰۰ مایل طی طریق می پرسد: "دربادداشت های شخصی و خواهی پرداخت، احبا را در سراسر نمودند و در تاریخ ۲۳ اکتبر همان خاطرات شما میخوانیم که شما تا عالم ملاقات خواهی کرد و باعث

تُشويق و دلگرمى آنها خواهی شد". بیانات خود را مستند به بیانات و "سکيم Sckkim" نیز مسافت زندگی میکردیم و هیچوقت حرفی حضرت عبدالبهاء و خاطرات حضرت و تشویق فرمودند.

راجع به آینده بین ما مطرح نشده ولی محبوب امرالله میکردند و روحیه خانم گاهی در صحبت تمثیل بود. بعد از درگذشت ایشان متوجه داستانهای از آن طلعت مقدسه ذکر و حکایاتی برای شنوندگان به زبان آن پیش‌گوئی شدم، برای شش سال مینمودند. در یکی

متوالی به عنوان عضو هیئت ایادی در این مسافت ایشان با طبقات از جلسات داستان قدیمی شاهزاده امرالله وظيفة سنگینی بر عهده مختلف ملاقات داشتند از رؤسا و متلون المزاجی را که نمی‌توانست داشتم که بایست انجام می‌دادم، بزرگان دولت و ملت و افراد تصمیم بگیرد و دختری را برای تمام وقت در بهجی جلسات مشاوره سرشناس تا افراد حقیر اجتماع و ازدواج انتخاب کند ذکر کردند که داشتیم واقعاً دشوار بود، اما عاقبت دهات. شبها گاهی پس از صرف شام مادرش متولّ به فرشته بخت شد موفق شدیم زحمات همسرم را حفظ از افراد سرشناس محل دعوت تا برای این مشکل راهی بیاندیشد. و حراست نمائیم. پایه‌های می‌شد تا با روحیه خانم ملاقات فرشته بخت گفت نگران نباش چاره دمکراتیک محافل ملی آنقدر محکم کنند و از سخنان ایشان آگاه شوند این کار و حل مشکل را خواهم کرد. و استوار گردیده بود که بتوان برآن و بهره مند گرددند.

روز بعد وقتی شاهزاده داخل باغ شد شالوده بیت العدل اعظم را استوار گاهی از خصوصیات زندگی خود و ۱۲ دختر زیبا را مشاهده کرد که نمود. انتخاب بیت العدل اعظم حالات حضرت ولی امرالله بیان هریک دارای صفت و شخصیت صورت گرفت و بعد از آن من آزاد میکردند از جمله در جمع احباب ویژه‌ای بودند که به همان صفت بودم و می‌توانستم هر کجا میخواستم بمبنی گفتند: "در مدت ۲۰ سالی نامیده می‌شدند، یکی نامش امانت سفر کنم زیرا تنها بدین وسیله بود که من حضور حضرت ولی امرالله بود و دیگری نامش عفت بود یکی که قادر بودم خدمتی انجام دهم" افتخار خدمت داشتم میدیدم که زیبائی دیگری ذکاوت یکی صداقت ایشان در این سفر به مصدق "کَلِم بزرگترین خوشحالی وقتی برای ایشان بود دیگری حقیقت و دیگران بر النَّاسَ علیٰ قدرِ عقولهم" با هر کس حاصل می‌شد که اخبار توسعه امر همین قیاس. شاهزاده عاشق و شیفته و هر کجا و در هر جمع فراخور الهی از اطراف عالم میرسید. هرچند هر ۱۲ دختر شد ولی نمی‌توانست درک و دانش آنان صحبت کرده‌اند و تحمل بی‌وفایه‌ای فامیلی و نقض یکی را انتخاب کند. ملکه مادر اغلب با زیان ساده و تمثیل مقاصد عهد و دشمنی‌ها ایشان را رنج دویاره به نزد فرشته بخت رفت و خود را بیان داشته‌اند و برای نزدیک میداد ولی توسعه امر در جهان و گفت وضع بدتر شد و فرزندم دیگر شدن به آنها و ایجاد همدلی و فتح روحانی سرزمین‌ها و از دیاد نمیتواند ازدواج کند زیرا که هر محبت در تمام مدت مسافت خود تعداد مقلوبین و مؤمنین ایشان را دوازده دختر را دوست دارد و در هندوستان لباس محلی آنان تسلی میداد و آلام را التیام نمی‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح "ساری" را می‌پوشیدند و از صمیم می‌بخشید".

قلب آنها را دوست میداشتند و این در این سفر علاوه بر هندوستان به حل خواهد شد روز بعد که شاهزاده خود یکی از اسرار موفقیت و "سیلان Ceylon" و "نپال Nepal" وارد باغ شد یک دختری بسیار زیبا محبوبیت ایشان بوده است و نیز اکثر

مشاهده کرد که به تنهائی در باغ تفاوت بین یک فرد بهائی و یک برادرید دست از جنگ بکشید، پسران راه میرود و جلوه گراست و خبری از انسان دیگر باید مشخص باشد، چون صدای پدر را شنیدند دست از آن ۱۲ دختر نیست وقتیکه شاهزاده کسی که میگوید من بهائی هستم جنگ باز کشیدند و یکدیگر را بازدشتند و با هم از در اتحاد دقت و توجه در این یک دختر زیبا باید با دیگران تفاوت داشته باشد بطوریکه مردم بگویند آن تاجر یا درآمدند و متفق شدند.

مشاهده نمود که دوازه صفت موجود در آن ۱۲ دختر در این یک حضرت عبدالبهاء از این داستان کاسب که در بازار است ما او را چنین نتیجه میگیرند که خداوند دختر جمع است و فریفته او شد و او می‌شناسیم و بهائی است چون انسان درستی است و بدین طریق در رفتار مانند پادشاه است و ادیان مختلف و روحیه خانم از این داستان چنین مردم پسرانش هستند که با یکدیگر نتیجه گرفتند که انسان‌ها مانند این دیگران است. و بیشتر مورد اعتماد شاهزاده اند که انتخاب برایشان مشکل است و ادیان سابق مانند آن در یکی از جلسات داستان جالبی از از جانب خداوند به ادیان و پیروان حضرت عبدالبهاء نقل کرده اند که آنها و همه مردم جهان بشارت می‌دهد که "همه بار یک دارید و برگ می‌فرمودند: پادشاهی سه پسر داشت ویک شاخصار، به کمال محبت و اتحاد با یکدیگر سلوک نمائید". با این عقیده و رسیدند آنها را به اطراف دنیا فرستاد تا هر یک برای خود بکوشند پیام میتوان بین بشر صلح و اتحاد و موقعیت و مقامی فراهم کنند و برقرار نمود.

در مورد صداقت و درستی گفتن: پس از موفقیت باز گردند و هر یک او لین دهی که در هندوستان مورد ما گاه به صورت کوچکی در این به سرزمینی جدا رفتن و در اثر دیدار روحیه خانم قرار گرفت محل کوشش و استعدادی که داشتند بود بنام (Nayala) در هریک پادشاه سرزمینی شدند. پس از سی مایلی شهر (اگرا Agra) ممکن است که در مورد دزدی تأمل کنیم و وجدانمان اجازه ندهد که چندی تصمیم گرفتند که به پیش پدر درحقیقت نصف راه جاده نداشت و باز گردند، هر یک لشگری آراستند شخم زار و ناهموار بود. محل ورود چیزی را بذدیم و حتی از این موضوع هم خیلی خشنود و راضی و از اتفاق هر سه در یک زمان با را با انواع وسائل زینت داده و هستیم ولی در جای دیگر ممکن لشگر خود حرکت کردند تا به دروازه کالسکه‌های یک نفره و اربابه‌ها را است یک راه کوچک برای این دزدی شهر رسیدند ولی چون از حال آراسته بودند که مهمانها را سوار باز کنیم که در جامعه امروز مورد یکدیگر خبر نداشتند لشگر دیگر را کنند. بیش از هزار نفر از مردم دشمن تصور کردند که بر پدرشان پیرامون ایشان گرد آمده بودند. خانم گرفتن یا اینکه جنسی را به قیمت بالاتر از ارزش واقعی فروختن یا خرید آنها را شناخت و پسران خود را جلو محل که بیشتر دهقان و زارع بودند و فروش غیر منصفانه انجام دادن. آنها دید فریاد برآورد که شما گفتند: "حضرت بهاءالله به زارعین این کار خود نوعی دزدی است.

وجود دارد و در بعضی نقاط کمتر، بیشتر این استعداد در میانه مردمی است که هنوز آلوده به تمدن غرب و مادتی گرانی نشده‌اند به عقیده روحیه خانم علّتش این است که این مردم جانشینی برای معیارهای روحانی پیدا نکرده‌اند. این مربوط به قلوب پاک و دست نخورده است. چنانچه حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "فَوَادِكَ مَنْزَلَى فَقَسْةُ لِنْزُولِي" قلب را مکان خود اختصاص داده‌اند (در حدیث قدسی نیز آمده که فرموده است: "لَا يَسْعَنِي أَرْضٌ وَلَا سَمَاءٌ وَلَكِنْ يَسْعَنِي قَلْبٌ عَبْدِيُّ الْمُؤْمِنِ .." در این نقاط بیشتر قلوب پاک و دست نخورده و صافی و دور از گردباد تمدن آلوده غربی بوده است و طبیعته این گونه افراد استعداد روحانی بیشتر دارند، وچون اصولاً دیانت بهائی بر اتحاد ویگانگی استوار است این نفوس جذب شده بدون شک و شبهه‌ای تعالیم الهی را قبول می‌کنند.

مطلوب جالبی که روحیه خانم در صحبت‌های خود کردند این بود که چگونه است و چرا بعضی از اشخاص بدون اینکه تحقیقاتی کنند و سؤالاتی نمایند و بحث و مذاکره کنند فوراً بهائی می‌شوند و ایمان خود را ابراز میدارند. حضرت ولی‌امر الله از ماخواسته بودند که مهاجرت کنیم و به تبلیغ پردازم و هر کس اظهار ایمان به حضرت

احترام گذارده و مقام مخصوصی را آن، دیانت بهائی است که حضرت بهاءالله به جهانیان عرضه داشته و خوشحالی و خوشوقتی ایشان است هرچه آن حضرت تعلیم داده به جهت که به چنین محلی آمده‌اند".

در مورد رابطه دیانت بهائی با سایر ملل و ادیان جهان است و تمام این ادیان مثالی را بیان کردند که برابر چرخ با حالت برابری برای هرکدام یک ازابه‌ای که وسیله نقلیه بود کردند که گاو قوی هیکلی آنرا می‌کشید و گفتند: "این وسیله نقلیه قدیمی‌ترین وسیله حمل و نقل است که در هندوستان معمول است و بوسیله گاو مخصوص حرکت می‌کند.

شما در نسلهای متتمادی چنین روحیه خانم پس از این صحبت به وسیله‌ای را با چرخهای بخصوصی سرکار خانم نخجوانی گفته بودند که من نمیدانستم برای اهل ده چه بگویم مجهز می‌ساخته‌اید و میدانید که قدرت چنین چرخی در کجای آن است اما اگر از کسی که از ساختن چرخهای آن بنظرم آمد، این مثال را در بعضی جاهای دیگر تکرار کرده‌اند.

در یکی از جلسات روحیه خانم بیان داشتند بگذارید به شما بگویم که در بعضی از کشورها مردم دسته چرا در بعضی از کشورها مردم دسته وسط (اسپک) چرخ است. که این هم دسته استقبال به امر می‌کنند و درجای دیگر این استقبال دیده نمی‌شود. در این جهان برای هرجیزی زمانی مقرر شده، مثلاً در یک زمان معین گلها شکفته می‌شوند، یا طلفی متولد می‌شود و این در زمان معین به ثمر میرسد و میوه میدهد، همینطور در بعضی از نقاط عالم استعداد روحانی بیشتر

از این مثال ایشان نتیجه گرفتند که کناره چرخ به منزله نوع انسان است که شامل همه ما می‌شود و این میله‌های وسط (اسپکها) به منزله نژادها و مذاهب مختلف هستند که همه با هم مساویند و میله مرکزی

بهاء‌الله نمود او را بهائي بشماريم. گفته شامل همه ما ميشود چه بهائي تازه چه قدیم چه پیر چه جوان خود مستقلًا تفکر نماید و تصمیم بالاخره به این نتیجه میرسیم که علم میرسانند. مثلاً شرح پیشرفت تبلیغ و موقیت‌های تبلیغی افريقا را بلافاصله حضرت ولی امرالله به دوستان وساير احبا تلگراف میفرمودند. پس از صعود حضرت ولی امرالله من به خود گفتم چگونه حضرت ولی امرالله که در مقام بالاي روحاني امرنند اين افراد را که هنوز از امر بهائي اطلاع كافي ندارند قبول ميکرند و اين مطلب برایم ايجاد اشکال کرده بود. تا اينکه شخصاً به دهات و قصبات افريقا رفتم و در آنجا هزاران مایل را طی نمودم و با مردم ملاقات کردم و جلسات تشکيل دادم. اين مردم ميآمدند و ميگفتند که ميخواهند بهائي شوند، بخود قبولاندم که آنها حضرت بهاء‌الله فرستاده از طرف خدا است و او پیامبر اين عصر است. حتی شهدای اول امرهم بعضی از آنها در امور دين جديد آنقدر که باید با اطلاع نبودند فقط ايمان و خلوص و فداکاري داشتند. مادرم (مادر روحیه خانم) همشه به مردم ميگفت: "ديانت بهائي مانند دانشگاهی است که در آن وارد مىشود ولی هيچگاه از آن فارغ التحصيل نخواهيد شد" زيرا که اين يادگيري تمامی ندارد و اين

در سوّم سپتامبر گروهی از

روزنامه‌نگاران و خبرنگاران از روحیه

خانم درباره مقصود ازسفر و

ديدارشان از هند پرسيدند موضوع

صحبتیشان در اين ملاقات از

كتابشان (دستورالعمل زندگی) بود.

اين كتاب جالب هم در هند و هم

در سيلان مورد توجه بود احبا به

محتوای آن آشنا بودند. روحیه خانم

علت نگارش اين كتاب را اينگونه

بيان کردنده: "بعد از جنگ جهاني من

احساس اندوه ميکردم در مورد

جوانانی که از جنگ سرشکسته و

ناميد برگشته بودند. ميخواستم که

به آنها نير و احساس اميد به

آينده بدhem و در اين کوشش بهترین

دواي اين درد و مصيبة تعاليم

حضرت بهاء‌الله بود. اين كتاب ييشتر

برای اين گروه بود ولی خوشبختانه

برای دیگران هم کمک مؤثری بود."

براین اساس به اين نكته از دستورات

حضرت بهاء‌الله اشاره کردنده که ما

باید همواره خوبی افراد را در نظر

گيريم و از کمبود و عدم کمال مردم

چشم پوشی کنیم. و ازیيان حضرت

عبدالبهاء استفاده کردنده که فرموده:

"اگر شخصی دارای ۹ اشکال است و

یک جنبه یا صفت خوب دارد

متوجه جنبه خوب او باشيم و در

مورد اشکالات او ساكت باشيم."

قرار دهيد باید هر محفل ملی برای

خود مستقلًا تفکر نماید و تصمیم

بگیرد.

و ايمان دوچيز مختلف است بسياري

هستند که به خاطر ندانستن زبان

(مثل فارسي عربي و انگلسي)

نمی‌توانند آثار امری را مستقیماً از

زبان اصلی مطالعه کنند، ولی ايمان

شرط اصلی بهائي بودن آنان است.

باید به ايمان توسل جست و به آن

توجه نمود. ولی پس از ايمان ميتوان

به فراگرفتن دانش و معارف امری و

اطلاعات پرداخت و بر آنها افزود"

در جمعی از احبابی دیگر فرموده اند:

امتیاز برجسته ای که برای من در

زندگی با حضرت ولی امرالله نصیب

شده بود اين بود که همواره ميديدم

که فقط در دنيا ايشانند که درک

کامل دیانت بهائي را دارا هستند.

طرز فکر ايشان حالت يك ذره بینی

را در دوربینی داشت که در شرایط

مختلف آنرا در نقطه دید تنظیم

ميکرد و هرچيزی را به وضوح

مشاهده مينمود، ايشان ما را به اين

نكته توجه دادند که ما همه نباید

مثل هم باشيم وحدت در کثرت از

اصول دیانت بهائي است ولی مطلب

مهم اين است که در عقیده يكی

هستيم، مانند گلهای مختلف در

گلزار هستيم که هر يك نوع خود را

دارد و به محافل ملی تذکر دادند

که شما نباید محفل ملی کشور

ديگری را کپی و الگوی کار خود

فرمودند: "پس از صعود حضرت ولی امرالله من نمیدانستم چگونه به احبا تذکر دهم که قیام کنند و به تبلیغ پردازند و کاری را که حضرت ولی امرالله شروع فرمودند ادامه دهند و اوامر او را اجرا کنند، با خود گفتم بهترین چیز یا کار آنست که خود شروع کنم و انجام دهم شاید این پرصدارترين حرفی بود که میتوانستم بزنم و از خانمهای حاضر در جلسه خواستند که آنها نیز میتوانند بر خدمت قیام کنند و همه را بر مهاجرت و تبلیغ و خدمت تشویق کردنند".

در جلسه‌ای که احبا را به تبلیغ امر، تشویق مینمودند. یکی از حاضرین سؤال کرد که در چه موقعی و یا موقعیتی ما باید از تبلیغ خودداری کنیم؟ در جواب گفتند: "تنها وقتیکه تبلیغ جایز نیست زمانی است که دولت و حکومت آنرا منع کرده باشد و گرنه مهمترین وظيفة ما تبلیغ است".

در یکی از دهات یکنفر از افراد محلی جهت نمایش، ماری کبرا را تعلیم داده بود و آنرا بدور گردنش آویخته با آن میرقصید. روحیه خانم فرمودند: این شخص این مار سقی را تربیت کرده که به او آزاری نمیرساند، لیکن ماری که از آن مضری است نفس امّاره انسانست مار دیگر نفرت است مار دیگر حسادت است ما باید در فکر این

امة البهاء گفت:

"ای خانم محبوب ما، شماملكة بهائیان جهانید، شما قرینه و همسر باوفای گوهر یکتای امر الهی ولئ امر خدائید، ما شایستگی دیدار شما را در این حیات جسمانی در روی زمین نداریم. اما امروز افتخار یافته ایم که از صمیم قلب به شما خوشآمد گوئیم. این کلمات و بسیاری مانند اینها ندای عواطف قلوب همه کسانی است که در اینجا حضور دارند".

روحیه خانم برای صحبت برخاستند و احساسات و محبت‌های قلبی خود را با صدای از هیجان لرزان و چشمانی اشک‌ریزان بیان کردند و تواضع و فدایکاری خویش را نسبت به حضرت ولی امرالله ابراز داشتند و

گفتند: "اوست که قلب ما را به هیجان آورده" (این همه آوازها از شه بود) و این شعر جاودانی سعدی را وصف حال خود به زبان اصلی فارسی خواندند و بعد به انگلیسی ترجمه کردند: روحیه خانم براساس مشاهداتشان از مردم هندوستان و کشورهای همجوار اظهار داشتند که در این کشور مردم کیفیت اخلاقی خاصّ صلح جویانه و آرام دارند. در آنها روحیّة دعوا و کشمکش نیست. این اخلاق و خصوصیّت شاید از مذهب‌های گذشته آنان به وجود آمده است. من نمیدانم از کجا آمده است؟ اما این یک حقیقت است که در آنها یک حالت آرامش و صلح و صفا وجود دارد و میتوانند تحمل عقاید واندیشه دیگران را با رفتاری صلح آمیز داشته باشند. این اصل و عمدۀ صفاتی است که امروزه باید مردم این قسمت از دنیا به همه انسانها بدهند.

نوشته‌اند در نوزدهم فوریه ما اگرا (Agra) را ترک کردیم و با ترن عازم (گوالور Gwalor) شدیم. خانم شیرین بومن چند روز قبل از ما، برای اطلاع احبا به آنجا رفته بود چون خانه اش آنجا بود وقتیکه به گوالور رسیدند. ایستگاه راه آهن پر

از بهائیان مشتاق بود که به جهت رسید ازدست محبوی به دستم بودند. مستقبلین ۲۸ حلقه گل تازه بر گردن ایشان آویختند و خوشآمد گفتند. همان شب در منزل یکی از افراد فامیل شیرین بومن بیش از کمال همنشین درمن اثرکرد که از احبا گرد آمده بودند تا با روحیه خانم ملاقات کنند. ناظم و گرنه من همان خاکم که هستم در حضور جمعی از احبا محفل در افتتاح جلسه خطاب به

يکصد سال فعالیت چندانی نداشتند و تعدادشان محدود بوده است. این تعداد کم ایمان راسخ خود را نسبت به امر الهی با خدمات و تبرعات پیوسته نشان میدادند و بیشتر در شهرها زندگی میکردند. تا اینکه حضرت ولی امرالله از آنها خواستند که بپا خیزند و مهاجرت کنند و محافل روحانی محلی را تأسیس نمایند و بر تعداد آنها بیفزایند. خدارا شکر که شما به این دعوت لبیک گفتید و از شهرهای مختلف مهاجرت نمودید این دو میان مرحله از انتشار امر در هندوستان بود و سوامین مرحله مهم این است که به پا خاسته و مردم را به طور دستجمعی به این امر دعوت کنید. ما در این مرحله از برنامه تبلیغی، قسمت مهم آنرا مدیون ایادی عزیز امرالله جناب رحمت الله مهاجر هستیم که معتقد بود اگر این بذرافشانی را در این زمان انجام ندهیم مرتکب خطای بزرگی شده ایم و جامعه بهائی هندوستان به این دعوت پاسخ مشتب داده و در حال حاضر شما از نظر تعداد مقبلین از جوامع دیگر جهان پیشتر و بیشتر در ظل امر ثبت نام کرده اید".

در چهارم مارچ یک ماه پس از ورود به هند به (ایندرore Indore) باز گشتند ایندر مرکز فعالیت تبلیغی و اولین کلاسهای تبلیغی هندوستان است و از نواحی دیگر هندوستان

يکصد سال فعالیت چندانی نداشتند و سپس امر الهی را پذیرا شدند اما مؤمنین بی سواد فقط دانستند که موعود الهی ظاهر شده لذا به او گرویدند و چنان شیفتة او گشتند که نتوانستند دست از محبت او بردارند و هزاران تن از آنها نثار جان را بر ترک ایمان ترجیح دادند و حضرت ولی امرالله آنها را اسلام روحانی ما مینامند و سرچشمۀ امر و نیروی روحانی امر می دانند.

سپس فرمودند: "من فارسی و عربی نمیدانم و اینهمه آثار و الواح فارسی و عربی را نمی توانم بخوانم فقط آثار زیبای انگلیسی حضرت ولی امرالله را میخوانم آنهم به علت ضعف حافظه نمی توانم همه را به خاطر داشته باشم، بسیاری از دوستان ایرانی نیز انگلیسی نمیدانند و نمی توانند انگلیسی بخوانند و کلمه‌ای از نگارشات انگلیسی حضرت شوقی ریانی را نمیدانند. آیا آنها بهائی نیستند؟ البته چنین نیست، سواد و ایمان دو چیز جدا است نباید این دو را مخلوط کنیم.

باید نخست همه ایمان بیاورند، دانش و معلومات دینی بعداً بتدریج حاصل و اضافه میشود".

در بیانی دیگر فرمودند: "اولین بهائیان هندوستان بیشتر ایرانی و از پارسیان هند بودند و شروع آن از زمان طلوع امر حضرت اعلی بوده خیلی زودتر از زمانی که امر در غرب انتشار یافته است اما در مدت

باشیم که این مارهای نفس را در خود مطیع و رام کنیم و در نتیجه از عواقب مضر آن خود را نجات دهیم.

دربیکی از دهات بسیار فقیر در هندوستان که افراد آن جزء پائین‌ترین طبقات اجتماعی محسوب می‌شوند و از هرگونه حقوق اجتماعی محروم بوده‌اند روحیه خانم متذکر شد: "افراد جامعه بهائی جزو جلوه‌داران نهضت تساوی حقوق زن و مرد و طبقاتند و اینکه مثلاً معلمین بهائی که جزو بالاترین طبقات اجتماعی هندوستان هستند از محل خود به این مناطق آمده تا در چنین محیطی آموزنده این نهضت باشند و به عنوان نمونه انسانی باشند که در اثر عشق به حضرت بها‌الله موقق به چنین خدماتی هستند و این خود از جمله معجزاتی است که تعالیم حضرت بها‌الله در چنین محیطی که مملو از تعصبات مختلف است بوجود آورده".

در یکی از سخنرانی‌ها راجع به سواد و ایمان اینگونه مثال زند: "مؤمنین و شهدای اولیّة امر بعضی از آنها سواد نداشتند و چیزی از تبلیغ و آنچه ما اکنون میدانیم نمیدانستند حتی حضرت بها‌الله را نمی‌شناختند زیرا هنوز اظهار امر نفرموده بودند فقط پیرو حضرت باب بودند علمای روشن‌ضمیر به مطالعة آیات و آثار حضرت اعلی پرداختند

حدتی برسانند که بتوانند از آن استفاده برند و پس از آن اقدام به مهاجرت نمایند. سپس در دنباله این مطلب روحیه خانم اظهار داشتند که "اگر جوانان را از سن نوجوانی تشویق به فعالیت امری کنیم آمادگی آنها در قبال خدمت در آینده بیشتر خواهد بود".

همچنین از بیانات حضرت عبدالبهاء ذکر کردند که فرمودند: "وقتی افراد غریب به نقاط جدید مسافرت میکنند اثرات روحانی شدید خواهد داشت و تقلیل قلوب میکند" و اظهار امیدواری نمودند که در آینده مبلغین هندی به نقاط و ممالک دیگر سفر کنند اگر چه در زمان حاضر کار مشکلی است مخصوصاً جوانان را در امر تبلیغ دسته جمعی

یا گروهی تشویق مینمودند"

میفرمودند: "با اقبال افراد مختلف از قبائل و نژاد مختلف به دیانت بهائی در زمان آینده یک تمدن و فرهنگ جدید بهائی ایجاد خواهد شد". نوشته اند: در ۲۹ سپتامبر بنارس را ترک کردیم و به شهر (Santa) رسیدیم. خانم بومن و آقای وجدى در حظیره القدس سنتا منتظر ورود ما بودند. علیرغم تب شدید، روحیه خانم در آن شب در جمیع احباب سخنرانی جالب و مهمی در باره حیات بهائی و زینت دادن گفتار نیک را به کردارنیک در تبلیغ بیان نمودند و فرمودند: "ما باید به زندگی حضرت

عشق عبدالبهاست" و قلب ایشان مثل آینه، عشق و محبت حضرت عبدالبهاء را بازتاب میکرد، و روحیه خانم متذکر شدند: "هرکسی که با مادرشان مواجه می شد و یا تماس می یافت علامت این عشق را احساس میکرد. و این مغناطیس عشق بود که تعدادی زیاد را به دیانت حضرت بهاءالله جذب کرد. حضرت ولی امرالله او را یکی از حواریون حضرت عبدالبهاء مینامیدند و فرمودند "اویه تاج شهادت مفترخ گردید".

روحیه خانم در اکثر موارد به حضار فرصت سؤال میدادند در یکی از جلسات گفتند: "نمی خواهم تمام جلسه را فقط من صحبت کنم، شاید شما هم پرسشی داشته باشید و بتوانم

پاسخ دهم، اگر بپرسید خوشحال می شوم" یک نفر از حضار پرسید: "آیا جوانان میبایستی قبل از اتمام تحصیلاتشان به مهاجرت بروند؟" روحیه خانم جواب دادند: "این پرسش همیشگی جوانان است در این مورد داور مطلق وجود خود شخص است، در باره سؤالات اساسی زندگی دیگری نمی تواند حکم کند خود شخص باید تصمیم بگیرد و اضافه کردد که شبیه این سؤال از حضرت ولی امرالله در نامه هائی شد در جواب ایشان جوانان را در تمام احوال تشویق به ادامه و اتمام تحصیلاتشان نمودند و یا اینکه لا اقل آنرا به

برای تعلیم درس تبلیغ بدانجا می آمدند. یک جلسه ملاقاتی مخصوص برای ورود روحیه خانم تشکیل دادند که بیش از ۴۰ مبلغ سیار در آن جلسه شرکت کرده بودند، عده زیادی از احباب نیز حضور داشتند. روحیه خانم خطاب به حضار فرمودند: "مبلغ بهائی باید آنگونه خود را آماده برای تبلیغ کند که هیچ مانعی نتواند او را از خدمت تبلیغ مایوس کند، قلبش پر از عشق به جمیع ابناء بشر باشد و نیز باید مطمئن به حفظ و هدایت حضرت بهاءالله باشد" سپس اشاره به دو مبلغ بزرگ باخترا زمین میس مارثاروت و خانم می ماکسول مادرشان فرمودند که در این عصر به تبلیغ پرداختند.

از قول میس مارثاروت بیان زیبائی ذکر کردند و آن این بود که اغلب می گفتند: "شما کنار بروید و بگذارید حضرت بهاءالله آن کار را انجام دهد" و این عشق و علاقه و روح از خود گذشتگی و فنا بود که ایشان وسیله اقبال ملکه رومانی به امر بهائی شدند.

همچنین در باره مادر خود "می ماکسول" که جزو اولین زائرین غربی به حضور حضرت عبدالبهاء بودند، گفتند ایشان ظرفیت عجیبی در مورد عشق داشتند و حضرت عبدالبهاء بایشان فرموده بودند: "هرکسی را که شما دوست بدارید از

حضرت عبدالبهاء در سفر امریکا فرمودند: "روزی میرسد که مردم شما را در خیابان نگاه میدارند و میپرسند که شما چه اعتقادی دارید؟ چه چیزی دارید؟ چون مشکل است که انسان بتواند با شرافت در دنیای امروز زندگی کند، بسیاری از امور آلوده شده چه از نظر سیاسی چه از نظر اقتصادی و کسب و امور دیگرحتی سیستم مدارس و مؤسسات فرهنگی آلوده شده زیرا که اصول روحانی وجودانی و اخلاقی بسیار ضعیف شده است". لیکن ما چیزهایی داریم که میتواند بما کمک کند تا بهتر شویم یکی از بزرگترین آنها توسل به دعا و مناجات است باید از حضرت بها‌الله بخواهیم که ما را در این امر یاری دهد تا برمشکلات فائق آئیم . پیامبر اسلام فرمود: "الصلة معراج المؤمن" نمازو سیله ترقی روح مؤمن است. هر گاه فاقد چیزی هستیم باید از حضرت بها‌الله هر روز درخواست بخشش و عطای آن کنیم، اگر در صفت یا خلق و خوی نقص داریم مثلاً ما پارسا و خدا ترس و با تقوی و آدم خوبی هستیم اما خسیس هستیم ، باید بدراگاه خدا دعا کنیم که صفت عالی بخشش را بما ارزانی فرماید . اگر با بچه ها و یا با دیگران شکیبا نیستیم و تحمل ما با مردم کم است باید هر شب با مناجات از خدا بخواهیم ما را

عبدالبهاء اظهار ناراحتی نکردند و مصمم بودند که نباید تسلیم فریب و زور شد" واقعه دیگری را از حضرت ولی‌امرالله چنین نقل کردند: "زمانی در تابستان حضرت ولی‌امرالله در حیفا تشریف نداشتند و امور و اداره کارهای ارض اقدس بر عهده جناب ماسکول (پدر روحیه خانم) بود وقتی که حضرت ولی‌امرالله به حیفا برگشتند جناب ماسکول گزارش دادند که یکی از احبابی کشور مجاور مبلغ پنجاه و چهار هزار ۵۴۰۰۰ پوند استرلینگ تبع پرداخته و آنرا به حساب بانک گذاشته است. حضرت ولی‌امرالله برآشتند و فرمودند فوراً آن مبلغ را از بانک گرفته و به صاحب این بزرگدانید، من از این شخص راضی نیستم و او خودش میداند. آیا او فکر میکند که با این پول میتواند رضایت مرا بدست آورد یا خریداری کند؟ تا زمانیکه او عوض نشده و استحقاق بخشش نداشته باشد مطمئناً من هم نمیتوانم پول او را قبول کنم (البته جناب ماسکول از این موضوع اطلاع نداشتند).

روحیه خانم گفتند: "این مبلغ هنگفتی بود، این واقعه به او آموخت که درستی بهائی یعنی چه؟ و پول و ثروت در برابر اخلاق و رفتار بی ارزش است".

در باره اخلاق بهائی ووضع جامعه و تأثیر دعا و مناجات نقل کردند که

عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله بنگریم و از روش آنان الهام بگیریم و راه یابیم، از جمله اینکه نه کسی را فریب دهیم نه فریب کسی را تحمل کنیم. در این باره داستانی را از قول حضرت ولی‌امرالله در باره حضرت عبدالبهاء نقل کردند فرمودند: "وقتی حضرت عبدالبهاء در مصرتشریف داشتند روزی پاشای مهمی را مهمان داشتند او را با خود برای صرف ناهار با درشگاهای که کرایه کرده بودند می‌بردند وقتی که به مقصد رسیدند درشگاه چی مبلغی زیادتر از آنچه حقش بود مطالبه نمود حضرت عبدالبهاء از پرداخت بیشتر امتناع فرمودند. درشگاه چی که مرد خشن وقوی هیکلی بود شال کمر حضرت عبدالبهاء را گرفت و به شدت به جلو و عقب تکان داد و مبلغ درخواستی خود را خواستار بود، حضرت عبدالبهاء با کمال متانت و آرامی از پرداخت مبلغ بیش از حقش خودداری کردند بالاخره درشگاه چی ناچار تسلیم شد و فقط به حقش راضی شد و گرفت، حضرت عبدالبهاء فرمودند" "اگر به ادب رفتار کرده بود انعام خوبی داشت امّا با رفتار خشن و نادرست خود را از آن محروم کرد و چیزی بدست نیاورد"

حضرت ولی‌امرالله فرمودند: "من آن موقع در حضور پاشا و آن پیش آمد شرمنده شدم لیکن حضرت

قسمتی از آن را ذیلاً درج مینماییم: "برای من سفر به هندوستان امتیاز و افتخار بزرگی محسوب می‌گردد. زیرا همیشه در کودکی می‌خواستم به این کشور بیایم ولی علت آن را نمی‌دانستم. اما چیز هائی در هندوستان نظر مرا به خود جذب کرد که هیچ چیزی نمیتوانست مانع آن شود. من بسیاری از کشورهای جهان را دوست می‌دارم اما چیزهایی در آن کشورها است که بنظر من دوست داشتنی نیست. ولی در هندوستان هیچگاه به چیزی برخوردم که مورد پسند من نباشد یا دوست نداشته باشم.

خیلی خوشحال شدم که فضل جمال قدم و تأییداتش شامل حالم شده تا توانستم به این سرزمین بیایم، امیدوارم بتوانم در مجاهدات مهم تبلیغی در این قاره در این زمان سهیم باشم.

هندوستان کشور بزرگی است، با تاریخی کهن و بسیار بزرگ و این برای من جالب است. میل دارم به بسیاری از نقاط دور و نزدیک آن سفر کنم. من فقط چند نفر از دانشجویان چینی و هندی در کشور خودمان می‌شناختم که در آنجا به تحصیل مشغول بودند ولی هرگز به این کشورها نیامده بودم. همه چیز برای من در آینجا تازگی دارد. اینجا کشوری است دارای فرهنگ و آداب و سنت و اندیشه و ادیان مختلف.

آن را در نظر می‌گرفتند و برای آن نقشه طرح می‌کردند و بر طبق آن نقشه عمل می‌نمودند. سپس در موضوع مشورت بهائی تذکر دادند که چگونه باید تصمیم گرفت و اینکه تصمیمات نباید بر اثر شایعه و نظر شخصی باشد بلکه باید بر پایه استوار دستورات و انتظامات امری و

نصوص الهی بنا شود.

از ایشان سؤال شد که آیا برای تقویت و استحکام امر و تزیید معلومات مؤمنین تازه باید تبلیغ را معوق بگذاریم؟ حضرت حرم جواب دادند: "تقویت و استحکام امر و تزیید معلومات باید با تبلیغ توأمآنجام شود و ادامه باید. همان هنگام که به استحکام و تزیید معلومات مشغولیم باید به تبلیغ نیز پردازیم و همان وقتی که تبلیغ میکنیم باید به استحکام مبانی امری مبتدیان پرداخت . تبلیغ امر حضرت بهاءالله است و هیچگاه تعطیل پذیر نیست مگر هنگامی که حکومت آن را ممنوع اعلام کند."

در ضیافتی که با حضور اعضاء محفل ملی و محافل محلی در دهلي نو تشکیل شده بود با فصاحت و بلاغت به حضرت روحیه خاتم خیر مقدم گفته شد و شعری را که یکی از احباء به مناسبت ورود ایشان به هندوستان ساخته بود خوانده شد.

روحیه خاتم خطاب به حضار بیاناتی ایراد کردند که فشرده و مضمون

شکیبائی عنایت فرماید ، وقتی میخواهیم به بستر خواب برویم دعا کنیم و از حضرت بهاءالله بطلبیم ما را صبر دهد (در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: ان الله يحب الصابرين و الصابرات ، خداوند مردان و زنان صبور را دوست دارد) و در قرآن (اجر صابرین را بی حساب ذکر فرموده است). راه دیگری که ما میتوانیم با آن خود را تغییر دهیم، تمرین و ورزش است، روزی در بغارس کنار دریا رفتم، بعضی جوکیها را دیدم از صبح به ورزش و تقویت و کشتن نفس خود مشغولند تا شُش خود را در تنفس قوی تر کنند، و بتدربیج نیز قوی تر می شدند زیرا برای این کار ورزش میکردند، ما نیز آنچه را نداریم یا در آن ضعیفیم تمرین و کوشش کنیم، اما باید بدانیم که آنچه را خداوند به ما نداده است از ما باز خواست و پرسش نخواهد کرد او از مردم خواسته است صفات خود را عوض کنند اذکار خود را تغییر دهند براه زندگی که بیان نموده قدم گذاشند تا تأثید شامل حال گردد و در آن نیرومند شوند.

در ملاقات با اعضاء محفل روحانی ملی هند برای تعیین خط سیر تبلیغی و طرح مسافرت و ملاقات با احباء به توضیح و مشاوره پرداختند و فرمودند حضرت ولی امرالله در هر کاری طریق عملی

ديگر بچه نیستيد. امروز روز بلوغ مردمان است، انسان های امروز دیگر بزرگ شده اند، حالا من با شما مثل فرزند ييست و يکساله صحبت ميکنم، حضرت بهاء الله به ما دستورات و تعليمات روحاني داده اند، دستورات اقتصادي داده اند، تعاليم اجتماعي داده اند و علاوه بر اين تعاليمي ارائه فرموده اند که نظم جهاني و تمدن اجتماعي بر آن استقرار يافته است. بگذاريid به مثالی ساده که جلو چشمان ما است توجه کنيم. نگاهي به اين چادری که در آن هستيم بيفكним. اين چادر زيبا که بالاي سر ما است و يكمنفر آن را نصب کرده مثال خوبی است. اين چادر داراي قسمت های مختلفه اي است و همچنين ستونی دارد که آن را سر پا نگهداشته، داراي رنگهاي گوناگون و نقش های مختلف ، اما داراي سازمان و برنامه ای است، بسياري از نقش های آن تكرار شده مثلاً شکل گل ها و مطال هائي که در آن بكار رفته و از نقش هاي متعدد الشكل تشکيل شده، ما بهائيان هم شبие اين نقش ها هستيم، يا مثل گلها و برگها هستيم. اين مطال ها مثل محافل روحاني محلی هستند، اين ستون ها مانند محافل روحاني ملي هستند و تمام اين چادر مانند جامعه جهاني بهائي است. حالا بياييد تفكير کنيم که اگر اين چادر هيچگونه برنامه و سازمانی

ميشود؟ در جواب اين سؤال کودکي فورآ جواب داد که "ديانت بهائي به خاطر عشق و محبت و يگانگي بشر آمده است و بوسيله تعاليم آن ميتوان صلح را در دنيا برقرار کرد" تصوّر کنيد کودکي دهاتي ۱۰_۱۲ ساله که بتازگي خواندن و نوشتن را ياد گرفته چگونه در اثر تعليم بهائي در باره اتحاد و اتفاق جهاني و صلح عمومي مطلبی را ارائه ميدهد.

در مورد اعتقاد اهل بهاء به حضرت بهاء الله روحويه خانم سؤال کردند که چرا ما به حضرت بهاء الله ايمان آورده ايم؟ آيا به اين علت است که ايشان به ما می آموزند که انسان های خوبی باشيم و چيز های خوب به مردم بگوئيم؟ نماز بخوانيم و معتقد به حيات پس از مرگ باشيم؟

مسئله بزرگتر از اين است، حضرت بهاء الله به مردم دنيا فرموده اند که شما همه فرزندان خداونديد و پيامبران با صير و حوصله با شما رفتار می کنند لکن امروز روز ديگري است. می دانيد که ما از فرزندان خود چه انتظاري داريم؟ آرزو داريم که همه مثل بزرگسالان عمل کرده احساس مسؤوليت نمایند، ولی اغلب خطاب می کنند و ما با خود می گوئيم اينها بچه اند و مانند کودکان رفتار ميکنند. در چنین حالی باید ببينيم حضرت بهاء الله چه می فرمایند، ايشان ميفرمایند که دوران کودکي تمام شده است و شما

من با فرهنگ غرب آشنا هستم و اندکي نيز بطور سطحي با فرهنگ ايران و عرب آشنائی دارم.

ضمن مسافرت روحويه خانم به چندين ده که به عنوان نمونه و مدل انتخاب شده بود سركشي کردند. در اين دهات مدارس ابتدائي توسيط بهائيان تأسيس شده و برقرار بود در يكى از اين دهات متوجه شدند که شب قبل از ورودشان حادثه اسف انگيزی اتفاق افتاده، مادر جوانی با کودکش در چاه آب ده افتاده و هر دو غرق شده اند که باعث تعجب و تأسف بوده است با وجود اين مردم ده به انتظار ورود روحويه خانم و همراهان اجتماعي کرده بودند. کودکان در آن اجتماع، خود به دعا و مناجات شروع نمودند و سپس به شرح حيات حضرت باب و حضرت بهاء الله و حضرت ولی امر الله عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله پرداختند و در باره نقشه ده ساله و تأسيس بيت العدل اعظم اطلاعاتي را به سمع حضار رسانندند.

شخصی از میان حضار از کودکان سؤال نمود که آيا آنها میدانند که روحويه خانم چه کسی هستند؟ يكى از پسرهای ده فورآ جواب داد "ايشان همسر حضرت ولی امر الله هستند" روحويه خانم حضار را مخاطب قرار دادند و از يكى از دانش آموزان سؤال کردند که چرا او ديانت حضرت بهاء الله را انتخاب کرده و از اين انتخاب چه نتيجه اي عايد او

است، فرزند نخستين، اولين خانه، روز بعد کنفرانس با گروهي از احباب ميوه اول و پيش رس و غيره.

و سی نفر از خبرنگاران روزنامه ها در اين محل ما اکنون چندين چيز تشکيل گردید. در اين کنفرانس نخست داريم که موجب افتخار همه مخبرين سؤالاتي دقيق نمودند و است. آقاي رجا نخستين کسي است ايشان پاسخ های عميق و پخته بيان که در اين شهر به حضرت بها الله کردن. بعضی از خبرنگاران بيش از ايمان آورده است، اولين حظيرة القدس آنکه انتظار می رفت در کنفرانس بهائي در اين ناجие ايجاد شده که مانند و سپس مقالات مفصل و در حقیقت نخستين حظيرة القدس خوبی در باره ديانات بهائي در هندوستان است ... »

بعد از ظهر نيز جلسه اي با حضور روزنامه ها نوشتند. روحيه خانم در بيش از ٦٠٠ نفر تشکيل شد. در اين کنفرانس در موضوع اصول ديانات بهائي و معرفتی آن سخنانی اين محل معمول نبود که زنان با مردان پهلوی هم باشند و بنا بر اين مفصل و دوستانه ايراد نمودند. روز بعد به ماتاوسى Mathausi که بطور جداگانه جلسه داشتند. روحيه خانم ابتدا برای مردان در باره زندگاني حضرت بها الله و پیام ايشان سخن گفتند و سپس در جلسه زنان بطور غير رسمي در موضوع وظيفه آنها در اجتماع بیاناتی ايراد کردند. اين جلسات تا نيمه شب ادامه داشت... ■

* شرح اين مسافرت جالب و مفيد در كتابي بنام (Amatul-Baha) توسيط سرکار خانم Visits India) ويولت نخجوانی که در اين سفر همه جا نديم و همراه ايشان بوده اند به انگلیسي نوشته شده، در اين مقاله قسمتهای ازين كتاب مضموناً به فارسي نقل شده است.

نداشت چگونه بر پا می شد؟ ديگر به رفتيم. هیچ دردي نمی خورد. وقتی ما به مردم می گوئیم که اين ديانات بهائي چه موهبتی است درک آن را نمی کنند، مثلاً می گویند من هندو هستم بگذار هندو باشم، توهمند میخواهی بهائي باشی باش. وقتی کسی چنین چيزی را به ما بگوید، اشكال از ما است زيرا نتوانسته ايم عظمت ديانات حضرت بها الله را به خوبی به آنها نشان دهيم یا تفهيم کنیم و به آنها بفهمانیم که این ديانات بر چه پایه ای برای دنیا امروز بنا شده تا بتوانیم تقلیب قلوب کرده آنها را جذب شريعت الهی نمائیم.

روحيه خانم هفتم اكتبر به شهر کانپور وارد شدند نوشته اند "بعد از ظهر بعد از آنکه ١٨٠ مایل راه را با جیپ طی کرده بودیم به يک مرکز صنعتی بزرگ که کانون تبلیغ دسته جمعی نیز بود آمدیم. وقتی دیدیم پرچم بزرگی در يک میدان وسیع نصب شده و روی آن نوشته شده «روحيه خانم به شهر ما خوش آمدید» شگفت زده شدیم. بنظر می آمد که بهائيان محل ترتیب آن را داده اند و جمع كثیری از دوستان با حلقه های گل منتظر میهمان خود بودند. با هلهله و فریادهای شادی مردم وارد شدیم اما به علت خستگی امة البهاء روحيه خانم در اين کنفرانس گفتند: "هر چيزی که اولين بار تهیه شود و به بار آيد بسیار مهم خدا حافظی کرده و به هتل خود

پروین اعتصامی

گل بی عیب

کاین همه خار بگرد تو چراست
همنشین بودن با خار خطاست
هر که نزدیک تو آید رسواست
بر سر کوی تو هرشب غوغاست
خار دیدیم از چپ و راست
خلوت انس و وثاق تو کجاست
همنشین تو عجب بی سروپاست
زانکه یکره خوش و یکدم زیباست
آن صفائی که نماند چه صفات
گل سرخی که دو شب ماند گیاست
آن گل تازه که محبوب شماست
باغ تحقیق از این باغ جداست
ز دکان دگری باید خواست
ذات حق بی خلل و بی همتاست
همه را راه به دریای فناست
چه توان کرد فلک بی پرواست
که ز وزن همه کس خواهد کاست
لیک با این همه خود ناپیداست
حق تعالی و تق‌لس تنهاست
آنچه بر جاست شبه یا میناست
دوستی جوی که بی چون و چراست
گل بی علت و بی عیب خداست

بلبلی گفت سحر با گل سرخ
گل خوش بُوی و نکوئی چو ترا
هر که پیوند تو جوید خوار است
حاجب قصر تو هر روز خسی است
ما ترا سیر ندیدیم همی
عاشقان در همه جا ننشینند
خار گاهم سر و گه پی بخست
گفت زیبائی گل را مستای
آن خوشی کز تو گریزد چه خوشی است
ما شکفتیم که پژمرده شویم
عاقبت خوار تر از خار شود
رو گلی جوی که همواره خوش است
این چنین خواسته بی غش را
ما چو رفتیم گل دیگر هست
همه را کشتی نسیان کشتی است
چه توان داشت جز این چشم زده
ز ترازوی قضا شکوه مکن
ره آن پوی که پیدایش از اوست
بنده شایسته تنهاشی نیست
گهر معدن مقصود یکی است
خلوتی خواه کز اغیار تهی است
هر گلی علت و عیبی دارد

صیانت، راهنمائی، خدمت، اطاعت

پريوش سمندرى

و تبلیغ و هجرت
تشویق میفرماید؟
چه کسی نظم
اداری حضرت
بهاءالله را که دوره
جنینی خود را طی
مینماید، بطرف
بلغ و کمال
میکشاند؟ کدام
رهبر امر
دائم الاتساع امر
بهائي را به فتح و
ظفر روحاني
راهنمائي میکند؟
هنوز چند روزی
از اين فاجعه عظمى
نگذشته بود که



در اواسط دوران
اجrai نقشه
دهساله جهاد كبير
اکبر که توست
غضن ممتاز بها
حضرت ولی عزیز
امرالله مقرّز بود
امر اعزّ ابھی طی
این نقشه الهی به
اقصی نقاط کرۂ
ارض از شمال و
جنوب و شرق و
غرب نفوذ نماید
و شمس نظم بدیع
جهان آرایش همه
کشورهـا،
سرزمینـها و جزائر

دور و نزدیک را از قطب شمال تا راهنمای حاملان پیام حضرت بهاءالله، اوّلین پیام "حضرات ایادي امرالله، قطب جنوب و از جزائر اقیانوس ناخداي سفينة امر الهی، بفتتا عالم حارسان مدنیت الهی" به جوامع بهائي اطلس تا دهکدهـهای واقع در جزایر ادنی را ترک فرمود و در عالم در شرق و غرب عالم بهائي رسید. اقیانوس کبیر روشـی بخشد، فاجعه ملکوت در جوار آب آسمانی مسکن "یاران عزیز، هنوز نه روز از استقرار عظیمی عالم بهائي را متشنج و موای گرفت. اکنون براستی دیگر چه کسی پی در در لندن نگذشته بود که ما بیست و مترزل کرد. طراح و مجری نقشه و هادی و پی جمع اهل بها را به قیام و اقدام شش نفر از ایادي امرالله با سمت

نفوس خاننه است".

در دوران تشرف به ارض اقدس یک روز برای تقدیم دستبنده به حضرت خانم در بیت مبارک شرفیاب شدم و به اطاق ناهاخوری خصوصی رفتم، موقعیت اطاق ناهاخوری امة البهاء عبارت بود از یک میز باریک و چند صندلی نامهانگ که بعضی از آنها اصلاً صندلی ناهاخوری محسوب نمی‌شد. حضرت حرم هرگز ازاینجهت از کسی عذرخواهی نمی‌کردند ویس از دهه‌ها زندگی مشترک با حضرت ولی امرالله، از ظواهر کاسته و به باطن افروندند. در آن روز حضرت امة البهاء با محبت مرا در آغوش گرفتند و بوسیدند و فرمودند خیلی دلم میخواهد بیشتر با شما باشم ولی بیت العدل اعظم دستور فرموده‌اند به مسافرت بروم و فردا عازم هستم و هنوز وقت نکرده‌ام اسبابهایم را بیندم. نکته‌ای که از نقل این داستان منظور است حالت انقیاد و اطاعت ایشان از مقام بیت العدل اعظم است، امة البهاء روحیه خانم لحظه‌ای از اطاعت و مساعدت معهد اعلی درنگ ننمودند و براستی زندگی ایشان مشحون از درسهای فراوانی برای ما اهل بهاء بوده وهست. ■

جامعة بهائی تا انتخاب بیت العدل اعظم نشده است ولی از خلال یادداشتها و نقل قولها و نوشه‌های موجود بوضوح میتوان نقش ایادی امرالله حضرت امة البهاء روحیه خانم را در این امر مشاهده کرد.

ایادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن مرقوم میدارند:

پس از صعود هیکل مبارک تلغرافی بامضاء امة البهاء خطاب بایادی امرالله در قارات خمسه عالم صادر و کل را برای مشورت بارض اقدس دعوت فرمودند.

موضوعی که بنظر قاصر این عبد باید مورد توجه دقیق خوانندگان محترم قرار گیرد اقدام تاریخی حضرت امة البهائت که بعد از صعود هیکل اطهر بلافاصله بچنین امر مهم یعنی دعوت حضرات ایادی امرالله برای مشورت بارض اقدس و تشکیل انجمن ایادی مبادرت فرمودند. چون این عبد خود شاهد و ناظر این اقدام مهم و تاریخی حضرت امة البهاء بوده ذکرش را در این مقام لازم دانسته است.

ایادی گرانمایه امرالله جناب میرزا طراز الله سمندri می فرمودند: "قراری که گذاشته شد ایادی امرالله از عضویت بیت عدل الهی معاف باشند تذکر حرم مبارک بود که وظائف ایادی امرالله را حضرت ولی امرالله روحی لوحدت‌الله الفدا معین فرموده‌اند که تبلیغ و نشر معارف و صیانت از

"حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء‌الله که در مرحله جنین است" در مرکز جهانی امرالله اجتماع نمودیم تا در باره اسف انگیزترین وضعی که از حین صعود حضرت عبدالبهاء اهل بهاء بدان مواجه گشته‌اند به مشاوره پرداخته و برای حفظ مصالح عالیه امرالله کلیه تدابیر لازم و مناسب را اتخاذ نمائیم ... در صبح یوم بعد یعنی نوزدهم نوامبر نه نفر از ایادی امرالله منتخب از ایادی مقیم ارض اقدس و چند قاره از قارات شرق و غرب در معیت حضرت امة البهاء روحیه خانم مهرهای صندوق آهین و میز تحریر حضرت ولی محبوب امرالله را برداشته و محتویات ثمینه آنها را به کمال دقت رسیدگی کردند و متفقاً تصدیق نمودند که حضرت شوکی افندی وصیت نامه‌ای از خود بجای نگذاشته‌اند و همچنین تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله اولادی از خود باقی نگذاشته‌اند... ایادی امرالله با تصمیم به اجرای کلیه نوایا و امیال حضرت ولی امرالله ... تصمیم خواهند گرفت که چه موقع و به چه کیفیت هیأت بین‌المللی بهائی مدارج تکامل خود را طی نموده و منجر به دعوت برای انتخاب بیت العدل عمومی بوسیله محافل روحانیه ملیه گردد".

گرچه در این پیام اشاره‌ای به علت تصمیم حضرات ایادی امرالله به اجتماع در ارض اقدس و سرپرستی

امة البهاء روحیه خانم

نویسنده پرکار

تشکیلات بهائی.
چاپ دهلی،
هندوستان.

The Desire of the World _ ٢
عالمند: بحثی مشبیع
در موضوع الوهیت
و مظاهر مقدّسة
اللهی. چاپ
اسفورد، جورج
رمالد،
۱٩٨٤_١٩٨٢

The Good Message _ ٣
ارزشمند: چاپ نیو
دہلی، هندوستان.
 مؤسسه مطبوعات
بهائی. ۱۹۶۴



شاید کمتر کسی
بداند که ایدی
عزیز امرالله
امة البهاء
روحیه خانم علاوه
بر اشتغالات کثیره
در مقام منشی
ولی امر دینات
بهائی و مکاتبه
با یاران غربی و
انجام مسئولیت
های محوله از
طرف هیکل
مبارک، با سلطنه
به زبان های
انگلیسی، فرانسه،
آلمانی، فارسی و
عربی به نگارش

كتب، رسالات و مقالات متعدد و سرودن اشعار نیز _ ٤ *The Guardian of the Bahá'í Faith* ولی امر دینات
بهائی: لندن: مؤسسه مطبوعات امری ۱۹۸۸
دست زده اند.

Hand of the Cause of God, Enock Olinga: His life and works _ ٥
ذیلاً تعدادی از مؤلفات ایشان بنظر خوانندگان عزیز
میرسد: میرسد: ایشان ایادی امرالله اینوک الینگا،

A Spiritual Assembly's Growing Pains _ ٦
رنج های لاغوس، نیجریه: مؤسسه مطبوعات امری ۱۹۸۷
فراینده یک محفل روحانی، مجموعه دروس عملی برای *Heard on High* _ ٧
ندا از عالم بالا: حیفا، مرکز جهانی

دادند. از جمله همکار عزیز خود ایادی امرالله جناب طراز الله سمندri را با نوشتن نامه ای به خط و انشاء فارسی شاد و مسرور نمودند:

ایادی امرالله جناب طراز الله سمندri

یا برادر عزیز روحانی من، مکاتیب شما رسید و سبب سرور قلب من شد میدانم که شب و روز در سبیل محبوب ما جان فدا می کنید و با وجود اینکه پیر و علیل و خسته هستید همیشه مشغول خدمت این امر عظیم هستید. الحمد لله که بعد از صعود محبوب ما، شما فقط فکر خدمت به آستانش کردید و از مملکت به مملکت سفر کردید و به جمیع احباب محبت الله می دمید و به روح پژمردگان جان جدید می بخشید. دعا در حق شما می کنم و انشاء الله شما این دل شکسته را هیچوقت فراموش نمی کنید روحیه ۱۰ نوامبر ۱۹۵۹

امه البهاء روحیه خانم در تعقیب مراحم حضرت شوقی ریانی نسبت به خادمین و مهاجرین، باب مکاتبه با بعض دولستان را مفتوح نگاهداشته بودند. ایشان به زیانهای مختلف برای آنان نامه مینوشتند. مرقومه زیر به زبان عربی است و برای فارس امرحضرت بهاء الله ارسولا خانم سمندri (همسر دکتر مهدی سمندri) که از اهالی بریتانیا و یکی از فاتحین افريقا هستند نگاشته شده است.

۱۲ جولای ۱۹۵۶ إلى الاخت العزيزة البهائية

اشكر شكرأ على رسائلك المحبوبة التي كتبتها بالتيابة عن المحفل الروحاني. إن الخبر المستحسن الذي كانت تضمنه اقتسمت مع حضرة ولی امرالله انه لکثیر الرجاء لتقدم الامر من جميع انحاء.

قارة افريقا بواسطة ارشاد المحافل المليلية القوية الاربعة حقا هي افريقا التي جعلته مسؤولاً في هذه السنوات الاخيرة فلابد ان تكون قارة مباركة بلغ تحياتى الى جميع اعضاء المحفل الروحاني.

التحيات الحارة اليك . روحیه

- بهائي ۱۹۹۰.
- چگونه باید بود و *How to be and how not to be* _ ۷
چگونه باید بود: دردهای فزاینده یک محفل روحانی، نمایشنامه یک پرده‌ای، حیفا؟ ۱۹۶۶
- A letter from Ruhíyyih Khanum* _ ۸
خانم: لندن، محفل روحانی ملی بریطانیا، ۱۹۵۵
- A Manual for Pioneers* _ ۹
دھلی، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۷۴
- Message to the Feast of Asmá* _ ۱۰
روزہ شهرالاسماء: مرقومة امة البهاء روحیه خانم ، ويلمت، محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا ۱۹۹۸
- No Pain No Gain* _ ۱۱
در آموزش امروز، (تایپه) ۱۷ اگست ۱۹۸۴
- The Passing of Shoghi Effendi* _ ۱۲
شوقي افندی: لندن، مؤسسه مطبوعات بهائي ۱۹۵۸
- Poems of the Passing* _ ۱۳
حضرت ولی امرالله: آکسفورد: جرج رونالد، ۱۹۹۶
- The Priceless Pearl* _ ۱۴
گوهر یکتا: لندن: مؤسسه مطبوعات بهائي ۱۹۶۹
- Success in Teaching* _ ۱۵
دولستانه با ياراني که مشتاق خدمت امرالله هستند، ويلمت: مؤسسه مطبوعات امری ۱۹۶۹
- Teaching Problems* _ ۱۶
مؤسسة مطبوعات امری ۱۹۴۹
- Twenty Five Years of Guardianship* _ ۱۷
سال ولايت امرالله: ويلمت: لجنة مطبوعات امری ۱۹۴۸
- ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم با وجود حزن و اندوه فراوانی که از صعود حضرت ولی امرالله حادث گردیده بود کماکان به نگارش و مکاتبه با بعض ياران ادامه

الهام افنان

سروده های حضرت امة البهاء روحیه خانم

اغلب دوستان با نوشته های حضرت امة البهاء در سال ۱۹۹۶ کتابی تحت عنوان Poems of the Passing (اشعار در باره صعود "حضرت ولی امرالله") منتشر گردید که روییه خانم تا حدی آشنا هستند.

بسیاری از مطالعه
کتاب دلنشیین
"گوهر یکتا" لذت
برده و از طریق آن
احساس آشنائی و
بندگی بیشتری با
ولی عزیز امرالله
حاصل کرده اند.
بسیاری علاوه بر
این کتب
Prescription for
living
(دستور العمل برای
زندگی) و
A Manual for
Pioneers
(راهنمای مهاجرین)



را نیز خوانده و از تجربیات و اندرزهای مفید و عملی است اکثریت شعرها بازگوکننده احساسات امة البهاء حضرت خانم بهره برده اند. ولی هنوز تنها عده محدودی روییه خانم در ماههای اوّل پس از صعود مبارک از احباء با آثار ادبی و اشعار حضرت امة البهاء آشنا می باشد و بهمین دلیل تصویری نو و متفاوت از آنچه شده اند چه که تا چندسال پیش این اشعار هرگز اغلب ما از حضرت حرم در نظر داریم می آفیند.

جمع آوری و نشر نشده بود. شاید علت آن بود که پس یک یک اشعار مجموعه نمایانگر حزن و اندوه عمیق و از صعود حضرت ولی امرالله حرم مبارک تمامی فکر و درد درمان ناپذیری است که در اثر صعود مبارک بر ذکر و قوا وقت خود را حصر در خدمت امر الهی و وجود حضرت حرم عارض شده است و نمی توان گفت که اجرای منویات هیکل مبارک نمودند و تنها پس از حتی یکی از اشعار خالی از این رنج و غم است. ولی گذشت نزدیک به چهل سال از صعود مبارک بالاخره شعرها علاوه بر این، احساسات متنوع ییگری را نیز بیان فرست تهیه مجموعه ای از اشعار بر ایشان دست داد. می نماید و باین صورت تصویری غنی از عکس العمل

انسان نسبت به فراق محبوب ارائه می دهد.

محسوس‌ترین حالت در این اشعار احساس خلا و تنهائی پس از فوت همسر مهربان و هدم دل و جان است. در چنین حالتی ساعات و دقایق بکنندی می گزند و هر آن بنحوی یادآور دلتنگی و بیکسی است:

مثلاً آنجا که می نویستند:
 خدایا طوفان برای آسمانهاست
 طوفان سزای پنهان دریاهاست
 نه برای دل شکسته من
 طوفان سزای کوهکشانهاست

چنانچه در ایيات بالا می بینیم حضرت خانم در شعرشان بسیاری اوقات به عناصر طبیعی اشاره می کنند و تشیبهایاتی که بکار می برند اغلب نمودار اینست که صعود مبارک نه تنها خود ایشان بلکه همه جهان و مخصوصاً عالم طبیعت را عزادار کرده است:

آسمان‌ها شکافته شده
 دریاها خشکیده
 دوز تاریک است
 شب آتشوار.

با اینکه قسمت اعظم اشعار مملو از غم و اندوه و ناله و زاری از دوری محبوب است ولی از لابلای آن نیروی درونی حضرت روحیه خانم هم بچشم می خورد، نیروئی که کم کم ایشان را به سوی تسلیم و رضا سوق می دهد و آماده می سازد تا با وجود غم فراق و سنگینی بار و ظائف، باقی عمر را وقف اجرای منویات حضرت ولی امر نمایند.

جنبه دیگری از اشعار که بسیار لطیف و مؤثر است اشارات حضرت حرم به زندگی خود در کنار حضرت ولی امرالله است. مثلاً توصیف چهره مبارک اگرچه شاید از زبان زائین نیز آشنا باشد ولی از لسان همسر آن حضرت حالتی دیگر دارد:

همراه با این شکوه و شکایت از تقدیر الهی، اظهار دیگر با آن بخند نورانی،
 عجز و عدم لیاقت نیز از خلال اشعار شنیده می شود. با آن چشمان پر بوق،

یک دقیقه هزار فکر است

هر فکر پر از غم چون یک سال

یک روز چون تمامی عمر است

یک ماه ز رنج آن روز ملام

در چنین حالت تنهائی، روحیه خانم تصویر می کنند که شاید حتی خداوند نیز فراموشان نموده و بناله و زاری و دعاهای دلگذارشان گوش فرا نمی دهد. علاوه بر این احساس بی‌پناهی جنبه دیگری هم در اشعار بچشم می خورد که می توان آنرا شکایت یا حتی نوعی طغیان روح خواند. سرچشمه این حالت البته محرومیت از قرب و همنشینی همسر دلبند و یأس و نومیدی از پیوستن به مولای محبوب می باشد. بسیاری از اشعار حضرت حرم صراحتاً گویای آن است که ایشان آرزوی مرگ و صعود به محضر حضرت ولی امرالله دارند ولی این آرزو برآورده نمی شود و خدا این دعا را بی جواب می گذارد. در اوّلین شعر مجموعه که کمتر از یک ماه بعد از صعود نوشته شده حضرت خانم چنین می نویسد:

چه گناهی مستوجب این کیفر است؟ ...

بر میله‌های قفس روح مشت می زنـه

تا تپش قلب را خـاموش گـنـم

فربـاد مـی کـشـمشـت مـی گـوبـمـ

اما چـه حـاصـل گـوشـی نـیـست تـا بـشـنـودـ.



با آن چال گونه‌ها، با آن صدای دلفریب
که هر دل سنگ و سرخستی را نرم می‌کرد،
بر ما درود نخواهی گفت.

شرح مراسم تشییع حضرت ولی‌امراله نیز خواننده را بسیار تحت تأثیر می‌گذارد و آن واقعه را حتی برای کسانی که افتخار شرکت در آن مراسم را نداشته اند زنده و نزدیک می‌سازد. غیر از این تأسف حضرت حرم از اینکه صاحب فرزندی نبودند در یکی دو عدد از اشعار پدیدار است. و بالاخره در یکی از اشعار میل خود را به اینکه در کنار حضرت ولی‌امراله بخاک سپرده شوند اظهار می‌کنند که این آرزو هم از آنجا که در عالم ظاهر برآورده نشده است قلب خواننده را محزن می‌کند.

عشق و محبت عمیق حضرت حرم نسبت به همسر بزرگوار از هریت و هر جمله و هر کلمه این اشعار هویدا است. اشعار البته سرشار از غم و اندوه است ولی وقتی آنها را بموازات جمیع خدمات حضرت حرم در مدت بیش از چهل سال پس از صعود حضرت ولی‌امراله از جمله سفرهای تبلیغی، عضویت دارالتبلیغ بین‌المللی و تألیف کتب و مقالات مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که احساس رنج و غم ایشان اگرچه عمیق و تسکین ناپذیر بوده ولی هرگز مانع انجام وظائف خطیره شان نشده است. اشعار حضرت خانم بازگوکننده همه احساساتی است که انسان در اثر از دست دادن عزیزی با آن مواجه می‌شود ولی حیاشان سرمشقی است برای همه کسانی که چنین داغی دیده اند ولی خواهند به قوّة ایمان و با توکل به ربّ رحیم بر غم فقدان فائق آیند و از راه خدمت باستان الهی به سور حقیقی دست یابند.

افسوس که قلم نویسنده از ترجمة اشعار حضرت خانم قاصر است و بهیچوجه زیبائی و عمق احساسی را که در اصل آن موجود است نمی‌تواند بازگو کند. بهمین

علت به ترجمه چند نمونه کوتاه شعر در این مقاله اکتفا شده است. اما در پایان جا دارد به ترجمه‌ای هرچند نارسا از قسمت مفصل‌تری از یکی از اشعار بسیار زیبای این مجموعه مبادرت کند چه که این شعر نه تنها گویای عواطف حضرت حرم پس از صعود حضرت ولی‌عزیز امراله است بلکه شاید زیان حال ما پس از صعود خود امّة البهاء روحیه خانم نیز باشد:

دوختان در حدیقه‌ات می‌رویند

ولی تو نیستی

گیاهان بهاری همه جا را سرسیز می‌کنند

ولی آفتاب نیست

چهره گلها شادمان است

ولی عطر وجود از جهان رفته

کجایی، محبوب من، کجا؟

آیا در چمنزارهای دیگری قدم می‌زنی

و شادیهای دیگر را می‌چشی؟

آیا در ملکوت هلهله سرود بلند است

و صبحگاهان نوای شوق چون ندای مسیح بگوش می‌رسد؟

آیا شنبه آرام بر کل می‌نشیند

و قلب شاد و مسورو است؟

ای کاش چنین باشد، محبوب من، چنین باشد.

از دفتر اشعار ایادی امرالله امة البها، روحیه خانم (به انگلیسی)
ترجمه به نظم فارسی از بهروز جباری

جلوه ایمان

در مسیری که جای پائی نیست
دم زدن هر کجا هوائی نیست
این همه جلوه های ایمان است

ره سپردن، کجا که راهی نیست
دیدن آنجا که جز سیاهی نیست

از خدا استغاثه بنمودن
با وجود جواب نشنودن
این همه جلوه های ایمان است

در سکوت شبان تیره و تار
باز تکرار آن دعا همه شب

باز لبخند بر لب آوردن
چوب ها را چو جنگلی دیدن
این همه جلوه های ایمان است

دیدگانی ز اشک ملامال
ریگ هارا چو گوهر خوش فام

رغم انکار و اعتراض کسان
پاسخ خویش را به گوش روان
لیک دیدن به دیده عرفان
این همه جلوه های ایمان است

فاش گفتن حدیث ایمان را
نیست پاسخ ولیک بشنیدن
گرچه نتوان به چشم سر دیدن

عشق سوزان که در دل آکنده است
دولت هستی تو پاینده است
گرچه رخ در نقاب پوشانده است
گرزیان تو بی سخن مانده است
بر زمینم ز قهر بنشانده است
تا ابد همچنان ترا بنده است
این همه جلوه های ایمان است

راز عشق است ناله دل ها
گرچه پنهانی ای شراره عشق
بینمت با دو دیده بینا
شنوم باز من ندای ترا
اگر از اوچ آسمان بلند
من وجودم بپاس عشق ای عشق

This is Faith

To walk where there is no path,
To breathe where there is no air,
To see where there is no light.

This is faith.

To cry out in the silence,
The silence of the night,
And hearing no echo, believe,
And believe again and again.

This is Faith.

To hold pebbles and see jewels,
To raise sticks and see forests,
To smile with weeping eyes,

This is Faith.

To say "God, I believe." when others deny,
"I hear." when there is no answer,
"I see," though naught is seen,

This is Faith.

And the fierce love in the heart,
The savage love that cries,
Hidden Thou art, yet there,
Veil Thy face and mute Thy tongue.
Yet I see and hear Thee, love
Beat me down to bare earth
Yet I rise and love Thee, Love,

This is Faith.

Ruhiyyi Rabbani

نامه‌ای از امة البهاء می ماسکول

ایادی امرالله آگنس الکساندر*

ترجمه پژمان مصلح

تا کنون صاحب
اولاد نشده‌ای این
است که می‌بایست
وقت خود را صرف
خدمت نمائی، این
تنها دلیل است،
تنها دلیل.

سر خود را در
مقابل هیکل
مبارک به زیر
افکنده بودم ، پس
از مکث مختصری
فرمودند. بگو آیا
مایلی فرزندی
داشته باشی،
انتخاب کن.

از صمیم قلب و در

نهایت ستایش به ایشان نگاه کردم و
عرض کردم من آن چیزی را انتخاب
می‌کنم که خداوند برای من
خواسته است و تقاضائی جز خواست
او ندارم.

حضرت عبدالبهاء از جای برخاستند،
بطرف من آمدند و مرا با محبت و
سرور در آگوش گرفتند و فرمودند
این بهترین انتخاب است، اراده الهی
بهترین انتخاب است. درحالی که در
طول اطاق مشی می‌فرمودند اضافه
کردند من برای تو دعا می‌کنم خداوند



باتفاق مادر گرامی میسیس می ماسکول

شو. در اطاق هیکل مبارک درحالی
که طفل را در آگوش داشتم در
مقابل حضرت عبدالبهاء ایستادم
ایشان جالس شدند، به من نگاه
کردند و فرمودند آیا مایلی فرزندی
داشته باشی؟ عرض کردم البته اگر
طفلی داشته باشم بسیار خوشحال
خواهم شد. فرمودند میدانی چرا تا
کنون فرزندی نداشته‌ای زیرا تو
انتخاب شده‌ای که خدمتگذار امر
الهی باشی، تو برای خدمت به آستان
حق برگزیده شده‌ای تنها دلیل اینکه

۱۹۰۹ می
آگنس گرامی من،
نامه‌های عزیزت
را تمامًا دریافت
کردم ... حتماً
تعجب می‌کنی
چگونه در مقابل
اینهمه لطف و
محبت تو ساكت
مانده‌ام ولی باور
کن زمستان اخیر
یکی از سخت‌ترین
دوران کسالت من
بود بطوری که
اغلب اوقات قادر
به نوشتن یا کار
دیگری نبودم.

کمتر از یک سال پیش که در عکا
بودم یک روز غروب از جلوی بیت
حضرت مولی‌الوری عبور می‌کردم
روحا خانم دختر هیکل مبارک با
من بود و طفل کوچک او را که
دختری زیبا است در آگوش داشتم
ناگهان هیکل مبارک را در جلوی
بیت زیارت کردم که با کمال عطفت
به من نگاه می‌کردند، فرمودند آیا
این طفل را دوست میداری جواب
عرض کردم بلی آقای من. پس از
مکث مختصری فرمودند بیا داخل

آنچه را که برای تو بهترین است
التماس دعا برای طفل و خودم دارم
عنایت فرماید، مطمئن باش او
زیرا نه جوان هستم و نه قوی و از
لحواظ جسمانی بیمارم. در زمستان
آنچنان مريض شدم که نزدیک
بیدن طریق این صحنۀ از آن روحانیت و کمال روزهای را
فراموش ناشدنی به پایان خود رسید،
که در ملکوت الهی بودم بازگو
صحنه‌ای که قادر نیستم مشخصات
من این موضوع را به هیچکس حتی
نزدیک ترین دوستانم نمی‌گویم ولی
به تو اطلاع دادم و مطمئن هستم که
آن جو روحانی که فضای آن اطا
این خبر را محفوظ نگاه خواهی
داشت.

* * *

ایادی امرالله می
ماکسول در نامه
موزنخ ۲ مارج
۱۹۱۱ مینویسند:
در لوح اخیر
حضرت عبدالبهاء
در بارۀ دخترم
میفرمایند: در
بوستان هستی گلی
در نهایت خوشبو و
زیبا شکفته است. او
را مطابق تعالیم
روحانیت تربیت نما تا
بهائی حقیقی شود و
از صمیم قلب جهد

نماید و حیات معنوی یابد.

* نقل از کلکسیون یکی از احتجای
متأسفانه، نسخه اصل این نامه
درگاهش را برآورد، حال در انتظار
بدست نیامده است امّا با توجه به
اسناد دیگر و خاطرات نفوس از
سندیت زیادی برخوردار است.

آنچه را که برای تو بهترین است
انفکاک از نفس و اشتعال به نار حب
عنایت فرماید، مطمئن باش او
ابدی و سرمدی است. آگنس عزیز من برای تو یک صحنه
بهترین را به تو ارزانی خواهد داشت. از آن روحانیت و کمال روزهای را
فراموش ناشدنی به پایان خود رسید،
که در ملکوت الهی بودم بازگو
صحنه‌ای که قادر نیستم مشخصات
بارز لحظات زیبای آن را شرح دهم و از آن روزهای جاودانه که ورای این
آن جو روحانی که فضای آن اطا
جهان است برای سخن گوئی و
کوچک را فرا گرفته بود و روح انسان مشتاقم که تو و همه عزیزان ثمرات
در حضور حق ولی

در برزخ کره ارض
با نورانیت منزه و
آرامش ملکوت
الهی درهم
می‌آمیخت
توصیف کنم. امّا
در بارۀ محبوب
چه میتوان گفت،
آن عشق حقیقی،
آن عشق عجیب
که در سیما و
صدا و دیدگان
مبارک قابل
احساس بود.
عشقی که برای
درک لطیف و در



عين حال قوی است که رهانی از آن
نیکوی آن را با من درمیان گذاردید.
ممکن نیست. آنچه که حضرتش برای من و همگان
است برای تو فاش میکنم. پروردگار
محبوب تمام آرزوهای این خادمه
کالیفرنیا. در آمال خودخواهانه فانی، نه
احتیاجات معمول بشری و نه هدية
پاک مادری، بلکه توسل و تسليم
چند ماه آینده به من و همسرم عطا
به حق است که تنها راه وصول به اوج
خواهد شد.

فيليپ هينزورث

بانوی اول جامعهٔ جهانی بهائی:^{*}

ترجمةٌ صادق مهربان

مبارک را در
کنفرانس بین
القارات شیکاگو
بر عهده داشت.
قبل از صعود
هیکل مبارک به
عالم بهائی اعلان
فرموده بودند که
امة‌البهاء در
کنفرانس
بین‌القارات سال
۱۹۵۸ در کامپلا
نماینده‌انحصارت



هيچکس قادر
نيست که با
استفاده از تعدادي
كلمات محدود حقّ
مطلوب را ادا
نموده و چنين
شخصیّت
فوق العاده ای
مانند حضرت
امة‌البهاء
روحیه خانم را
بطور شایسته
معرّفی نماید.

ایشان در سال ۱۹۱۰ میلادی از سال ۱۹۳۷ در حیفا به همسری خواهند بود و طرح آینده زندگی والدینی که در زمرة خادمین ممتاز حضرت شوقی افندي مفترخ و به امة‌البهاء را میتوان از متن پیام حضرت عبدالبهاء محسوب می‌شدند سمت منشی آن حضرت منصوب مشارالیها از طرف ایادیان مقیم (خانم می و آقای سادرلند مکسول) گردید. در ۱۹۵۱ پس از تشکیل ارض اقدس خطاب به سه نفر از پس از آنکه مدت هشت سال از شورای بین‌المللی عضو رابط با آن مهاجرینی که مسئول تنظیم برنامه ازدواج آنان گذشته بود و در اثر شورا گردید و در طی بیست سال قبل کنفرانس بودند پیش‌بینی کرد. در ادعیه مخصوص حضرت عبدالبهاء در از صعود مبارک همسرو شریک زندگی و این پیام پس از ذکر نکاتی که باید اعتاب مقتسه در باره آنها پا بعرصه همکارخستگی ناپذیر آنحضرت بود. در در برنامه کنفرانس منظور گردد وجود نهاد و چنین مقدار بود که این مارچ ۱۹۵۲ بعد از صعود پدر چنین مرقوم شده بود.

طفل بانجام خدمات بر جسته‌ای با مر بزرگوارش که جزء اولین گروه ایادیان دوستان عزیز باور کنید که فقط حضرت بهاء‌الله توفیق یابد. نه ساله امرالله بود که در سال ۱۹۵۱ توسط بمنظور اجرای منوّبات ولی‌امر بود که در کانون‌شن سالیانه منعقد در حضرت ولی‌امرالله منصوب شده بودند محبوب ما است که من به کامپلا نیویورک الواح فرامین تبلیغی (۳) به سمت ایادی امرالله ارتقاء یافت و می‌آیم. قلبم کاملاً شکسته و بلکن شماره یک و دو صادره از قلم حضرت جانشین پدر گردید و در ماههای خسته و فرسوده هستم. تنها امیدم عبدالبهاء را رسماً ارائه نمود و در اپریل - می ۱۹۵۳ نمایندگی هیکل

آنست که خداوند بمن نیروی عنایت کیفیت موج احساساتی که تالار را فرا می آورد و به نمایندگی جامعه بهانی فرماید تا آنچه رضای اوست بانجام گرفته بود بهیچوجه نمی توان تشريح در سطوح بالا و طبقات مردم عادی رسانم. در شبی که وارد کامپلا نمود و یاران با ناله و آه تحسر و شرکت می جست. به اطراف و اکناف می شوم خیلی میل دارم با افرادی که دریغ عشق و محبت قلبی خود را کره ارض سفر نمود که غالباً با مسئول موفقیت کنفرانس هستند در نثار امة البهاء می نمودند. شرایط سخت از قبیل عبور از باره برنامه دقیق روز بعد بمشاوره جناب علی نخجوانی با صدای لرزان و جنگلهای آمازون همراه برد. در افريقا پردازم. همگی باید جهد بلیغ مبذول اشکریزان امة البهاء را چنین با ماشین لندرور خود سی و شش داریم که این کنفرانس مهم از هر خوش آمد گفتند: "نور ساطع هزار مایل طی طریق نمود و پنجاه و حیث کامل و موافق میل و آرزوی کنفرانس، تاج وهاج، هدية محبوب پنج هزار مایل در سراسر هندوستان ولی امر بسیار عزیز و ودیعة نفیس و حرکت کرد در تحت شرایط و احوال حد توکانی خود سعی می کنم هرچه بیشتر در محضر دوستان حضور داشته باشم زیرا تنها فرح و سرور من موقعي است که با دوستان قدیم و جدید مؤنس و جلیس باشم (۵)."

شمه‌ای از خاطرات این کنفرانس باور کنم که من در این جایگاه شدن در ارتفاعات پوشیده از برف ایستاده باشم و ولی امر محبوب در جبال آندز تقریباً از تمام کشورهای روی زمین دیدن کرد که در بسیاری از کنفرانس که مملو از شرکت کنندگان پس از ادای این کلمات صدا در گلو آنها هیچ ایادي و مبلغ سیاری قدم کردن برایم خیلی دشوار است نمی توانم و لای و یکمرتبه گم شدن و سرگردان آغاز کردن. معابر کوهستانی بسیار مرتفع من نمی دانم با چه کلماتی این خطرناک، در زیر اشعة سوزان آفتاب، کنفرانس را خطاب نمایم. صحبت در زیر باران و در جاده های پر از گل

باد شدند و از طول تالار بطرف ایشان متوقف ماند و نتوانستند نگذاشته بود.

به توسعه و پیشرفت مرکز جهانی لحظاتی صحبت کنند ولی نیروی خود در این موقع تمام حاضرین در را جمع کرده به سخنان خود ادامه کنفرانس در حالی که تکبیر الله ابهی دادند و در باره عشقی که هیکل بسیاری از کانوشن ها، کنفرانسها، در سالن طنین انداز بود پیا خاستند. مبارک به احباب افريقائی داشتند و آنهایی که میدانستند امة البهاء برای کارهای رسانیده بودند ۳۶ اولین دفعه در این کنفرانس عمومی سال ولایت امر بانجام رسانیده بودند پس از انجام مراسم تشییع شرکت صحبت کردند. این بانوی برازنده بیش مینمایند و در حالی که با قدمهای از چهل سال پس از صعود هیکل مدتی در حدود نیم قرن امة البهاء متین و با وقار و شکوه بسوی سکوی مبارک تمام زندگی خود را وقف انجام اولین بانوی جامعه بهانی در دنیا کی بر روی ایشان داشت میل و رضای ولی امر محبویش بوده. و موفقیت های عالی او انسانی بی اختیار بگیریه افتادند. بدیهی است او از مولای خود صحبت می کرد و متواضع و مهربان بود و خود را از خود روحیه خانم تا چه اندازه تحت در باره آنحضرت می نوشت. نقشه های دیگران جدا نمی دانست. امة البهاء از تأثیر این فضای غم انگیز قرار داشتند. هیکل مبارک را بمرحلة اجراء در بذله گوئی لطیفی نیز بر خوردارا بود. ■

به قلم ایادی امرالله امة البها، روحیه خانم

دیباچه کتاب حارسان امر حضرت بهاء الله

ترجمه دکتر باهر فرقانی



حدود سال ۱۹۶۰ همراه با ۲۱ تن از حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس

ایجاد میکرد که آنان زمام امور دیانتی را که بدان منسوب بودند بدست گیرند آنرا از تجزیه و انشقاق حفظ کنند و اهداف یک نقشه تبلیغی خطیر و عالمگیر یعنی جهاد روحانی بین المللی ده ساله را که تازه به نیمه راه خود رسیده بود به انجام رسانند و متحداً متفقاً آنرا با انتخاب معهد اعلای امر جلیلش در ۱۹۶۳ به اکلیل فتح و ظفر مکلّل

ایادی امرالله در این دوره باشد بلکه تنها شرح اجرایات برگسته و موقّیت‌های بی‌نظیر آنان بعنوان گروهی از امراض دیانتی جهانی است که در کمال خضوع و خشوع خود را بطور کاملاً ناگهانی در برابر مسئولیت خطیری یافتد این مسئولیت که بدون هیچگونه انذار یا نیمه اینجانبه بعنوان یکی از حارسان آمادگی قبلی و تحت غم انگیزترین امر الهی تهیه شده است این کتاب شرایط و مقتضیات پیش آمده بود مدعی آن نیست که تاریخ خدمات

اکناف عالم پراکنده بودند و وسائل پرخطر پيش ميبرد قوای عقلانی و يا مخابره و مکاتبه در آن ایام تقریباً استعدادات شخصی آنان نبود بلکه منحصر و محدود به پست هوانی و وفاداری صمیمی و تعلق قلبی بود که تلگراف بود تمام ایادی به استثنای به حضرت شوقی افندی داشتند آنهائی که از طبقه تقریباً منحصر و تمسک شدید این نفووس به امر محدود به مقتضیات دیگر شغلی مقدس نیز در پیشرفت شان مؤثر بود نداشتند تقریباً همه برای امرار و بالاخره هدایت الهی، الهمات معاش خود کار میکردند و بهيج وجه ریانی و صیانت روحانی که بی شک برایشان امکان نداشت که کار خود را به آنان می‌رسید نقش مهمی در موفقیت شان ایفا نمی‌نمود در غیر این ترک کنند ایادی امر در آن زمان احساس میکردند که از یک طرف صورت چگونه ممکن بود جوامع تعالیم امر مبارک که وجود طبقه متنوعه مستظلله در ظل اسم اعظم خاص رؤسای حقوق بگیر دینی را رد را که در سراسر عالم پراکنده بودند میکند و از سوی دیگر محدودیت در زیر خیمه واحد درآورند. جهاد منابع مالی و سنگینی تعهدات روحانی ولی امر محظوظ را فاتحانه مالی که در میان بود، به آنان اجازه بانجام رسانند و آنرا با تأسیس بیت نمیداد که مخارج زندگی خود را از عدل اعظم الهی به اکلیل فتح و ظفر صندوق امر تأمین کنند البته آن مزین نمایند سران ادیان مسیحی و اسلام هیج یک نتوانسته بودند ادیان خود را ازتجزیه و انشقاق حفظ کنند ولی ایادی امرالله به حفظ دیانت خود از این بلیه عظمی موفق شدند. چگونه این موفقیت حصول یافت؟ شک نیست قدرت و اختیار که در نصوص مبارکه این امر نازنین به ایادی امرالله اعطای شده عامل اصلی این مواقیت بود اخلاص و وفاداری ایادی به نفس مقدسی که بطور درمخارج و از سوی دیگر به حجم مبالغ گزاف که برای اجرای اهداف ناگهانی و بدون برجای گذاشتن جهاد جهانی مولای محبوب حضرت هدایت و دستور خاصی صعود کرده ولی امرالله لازم بود کاملاً متذکر بود نیز در احراز این مواقیت تأثیر داشت ایادی امرالله همین اخلاص آنچه که ایادی را در این دوران وفاداری را نسبت به جمع کثیر

نمایند بعبارت دیگر مطالب این کتاب تصویر منظره ایست که یک ایادی مقیم ارض اقدس در طول آن دوران پرخطر و اهتمام که بی شک مؤید به تأییدات الهی بوده اطراف خود را دیده است مطمئن فتوحاتی که در این دوره بدست آمده بعنوان یکی از موقیت‌های بی سابقه و شگفت‌انگیزی که تاریخ روحانی بشر بخود دیده بطور روزافزونی یاد خواهد شد موقیت‌هایی که بدست تعدادی نفووس که بوسیله حضرت ولی امرالله بعنوان امرای عالی رتبه امر معرفی شده بودند حاصل گردیده است.

پیام‌های صادره از ایادی امر در این دوره هر اندازه هم که مهم و حیاتی بنظر رسد نگرانی آنان را در حفظ فتوحاتی که حضرت ولی امرالله در مدت سی و شش سال خدمات مستمر و پیوسته شان بسختی بدست آورده بودند منعکس نمی‌کنند خدماتی که حیات عنصری آن حضرت را در شصت سالگی یعنی خیلی زودتر از سنی که امروزه می‌توان برای پایان حیات عنصری پیش‌بینی شود خاتمه داد.

آنان که بعنوان ایادی مقیم ارض اقدس در مرکز جهانی امر بخدمت مشغول بودند در حالیکه سفينة امرالله را در میان امواج هولناک وقایع متعاقب صعود ولی موروشی و محبوب شان هدایت مینمودند از مواضع پرمخاطره زیادی گذشتند حضرات ایادی امرالله در اطراف و

ملی و بین‌المللی و نیز املاک و درآمد و تحت سلطه دائمی بیت عدل اعظم که منصوص آثار مبارکه الهیه جهانی امرالله در اختیار ایادی امر است قرار گرفت.

تردید در قبول وقایعی که در جریان تاریخ پیش می‌آیند بی معنی بنظر میرسد و از آن هم بی معنی تر احساس شک در اراده رب قدر است. ولایت بصورت یک مؤسسه دائمی و مستمر ظاهری دیگر وجود نداشت ولی ایادی امرالله وظیفه خویش را در زمینه حفظ و صیانت امرالله با تهیه مقدمات و سربستی انتخاب بیت عدل اعظم الهی یعنی عالیترین مؤسسه عالم بهانی در نهایت شکوه از طریق هیئت‌های مشاورین قاره‌ای که بوسیله بیت عدل اعظم تأسیس گشته و از طرف آن معهد اعلی تقویت می‌شوند و وظیفة حیاتی تبلیغ امرالله و حفظ و صیانت شریعت الله ادامه داشته و خواهد داشت در سال ۱۹۷۳ ایادی امرالله به دارالتبلیغ بین‌المللی ملحق شدند و بدین ترتیب حال علاوه بر جلسات مخصوصی که قبلًا بعنوان فرد یا بصورت مؤسسه ایادی با بیت عدل اعظم داشته‌اند جلسات مشترک و مرتبی نیز در معیت دارالتبلیغ بین‌المللی با آن معهد اعلی دارند.

وقایع مهم تاریخ معمولاً دستخوش یکی از این دو سرنوشت می‌شوند یا بطور موقت از انتظار دور می‌شوند و

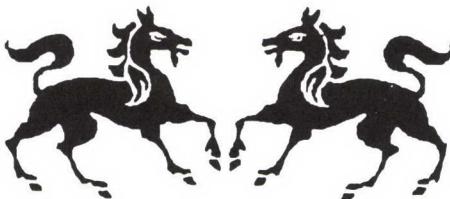
پیروان اسم اعظم که در اقطار شاسعه و اکناف بعيده جهان در قاره‌ات و بحور و در صحراها وجزایر ارض پراکنده و با صعود هیکل مبارک بی‌سرپرست مانده بودند احساس میکردند و این هم بی‌شک در موفقیت آنان در حفظ وحدت جامعه بهانی نقش مهمی داشته است علاقه وحدت و یگانگی در میان پیروان اسم اعظم بقدیم محکم و متین بود که با قلوبی فارغ از بیگانگی و ایمانی شکست ناپذیر از بیوتة امتحان بیرون آمدند از همه بالاتر ایادی در بکار بردن قدرت و اختیاراتی که می‌توانستند در این دوره بحرانی بی‌نظیر، اعمال کنند مدیون یک رشته نصوص قاطع و کتبی در آثار مبارکه بودند این نصوص با وجود امتحان خطیری که پیش آمده بودغیرقابل تخطی و تجاوز باقی ماندند و ایادی امر توانستند با تمسک شدید بدانها هم خود، و هم تمام دویدند.

پس از انتخاب بیت عدل اعظم الهی در ۲۱ آپریل ۱۹۶۳ و بعد از بازگشت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس از کنگره جهانی جلسات مکرری برای تحويل امور تشکیلات جامعه بهانی به اعضای منتخب معهد اعلی در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء با آنان تشکیل شد و بدین طریق سوابق و اطلاعات موجوده با نظم و ترتیب معین از حیطة اختیار ایادی که موقتی و مشروط بود

اهل بهارا تا کوچکترین اجزا، هیکل بتاض امرالله حفظ و صیانت کنند تشکیلات وسیع امرالله نیز از یک نظام متین داخلی بهره مند بود بدین معنی که مؤسسات محلی و ملی بهانی یک شبکه تشکیلاتی جهانی را تشکیل میدادند که به مفهوم وسیع، تشکیلات قانونی محسوب می‌شوند مؤسسات امری تسجیل شده زیادی در سراسر عالم وجود داشت و صندوق‌های خیریه

۱۹۶۳ در ایام تشکیل کنگره جهانی لندن بهترین نشانه ستایش و تحسین از نقش حضرات ایادی در تاریخ امرالله است معهد اعلی در پیام خود چنین شهادت داده اند:

”مقارن صعود حضرت ولی امرالله که جامعه بهائی بطور ناگهانی از وجود نازینین آن مولای مهربان محروم شد امر نوزاد الهی با خطرات مهیبی روپرور گردید در اینجا قصد آن نیست که در باره این خطرات بحث کنیم بلکه مقصد این است که در کمال حب و قدرشناسی و ازاعماق قلب از فداکاری و اخلاص و از خود گذشتگی و انصباط ایادی امرالله و مساعی جميله و خدمات ممتازه ای که آن نفوس برگزیده بعنوان حارسان مدنیت جهانی الهی اعمال و ایفا فرموده اند تحسین و سپاسگزاری نمائیم در مقام تقدیر از این ایادی محبوب و دلیر کلماتی برازنده تر از آنچه که از فم مطهر نفس مقدس حضرت بها الله صادر شده یافت نمی شود ”النور والبهاء والتکبیر والثناء على ایادی امراه الذين بهم اشرق نوراًاصطبار و ثبت حکم الاختیار لله المقتدر العزیز المختار و بهم ماج بحر العطا و هاج عرف عنایة الله مولی الوری“.



که سابقه بیشتری در این سمت داشتند نسبت به این عده از همکاران خود که اخیراً انتخاب شده بودند احساس شفقت مینمودند زیرا آنان علاوه بر ضربه ای که همه ایادی هنگام انتصاب به این سمت عالی مرتبه احساس کرده بودند اکنون با ضربه دیگری روپرور میشدند و آن این بود که دیگر حضرت شوقی افندی در میان نبود که آنان را شخصاً هدایت کند و باب ولایت امرالله برای همیشه مسدود گشته بود مسن ترین ایادی امرالله کورین ترو یکی از حواریون اوئیه حضرت عبدالبهاء در امریکا بود که ۹۶ سال داشت و جوان ترین آنها ایناک الینگا ازیوگاندا که ۳۱ ساله بود و این نشان میدهد که بین مسن ترین و جوان ترین ایادی ۶۵ سال تفاوت سنی در میان بود در بین ایادی رجال ۵ تن عنوان دکترا داشتند که ۲ نفرشان طبیب بودند بعضی دیگر هم درجات دانشگاهی داشتند ولی ما پنج نفر ایادی زن تا آنجا که اطلاع دارم درجات دانشگاهی نداشتم این جزئیات بیان میشود تا نشان دهد که داستان این دوره مخاطره آمیز از امر بدیع جهانی بهائی چگونه با این صحنه و با این بازی کنان از ۱۹۵۷ نوامبر تا ۳۰ آپریل ۱۹۶۳ با موفقیت به نمایش گذاشته شد.

نخستین پیام بیت عدل اعظم الهی به بهائیان عالم مورخه ۳۰ آپریل

پس از چندی دوباره به صحنه باز میگردند و یا جزئی از مسیر عظیم مقدرات عالم انسان می شوند و هرگز حتی آنی فراموش نمی گردند دوره تقریباً شش ساله ای که شاهد خدمات بی نظیر ایادی امرالله پس از صعود حضرت ولی امرالله گردید نمونه ای از وقایع نوع دوم است ایادی امرالله که در زمان حیات مبارک حضرت ولی امرالله از طرف آن حضرت بعنوان ”خدمات برگزیده مدیتیت جهانی“ حضرت بها الله که در مرحله جنین است“ و ”امرای عالی رتبه نظم سریع التکامل اداری جهانی“ بهائی تعیین و معرفی شده بودند در این دوره بکمال قدرت و متانت قیام کردند و زمام امور جامعه غمزده بهائی را که در معرض خطر افتاده بود در سراسر عالم در دست گرفتند و آن را در جهت مقدراتش هدایت نمودند هنگامی که قائد منصوص و محبوب امرالله بطور ناگهانی در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ در لندن درگذشت تعداد ایادی امرالله ۲۷ نفر بود که ۵ نفرشان از نساء و ۲۲ تن دیگر از رجال بودند این نفوس برگزیده از تمام قطعات عالم انتخاب شده بودند و بعضی از آنان حتی شخصاً هیکل مبارک حضرت ولی امرالله را زیارت نکرده بودند و علاوه ۸ نفر از آنان فقط چند هفته قبل از صعود از طرف آن حضرت بسمت ایادی امرالله انتخاب شده بودند آن دسته از ایادی



باتفاق حضرات ایادی امرالله در حیفا

به وفای تو

دکتر محمد افنان

نیست که این صفحه که با امضاء حضرت روحیه خانم به پایان رسیده بیش از آن صفحه اوراق دیگری بوده یانه. اما این صفحه حاوی شش بیت آخر از یکی از پر سوزترین غزلیات حافظ شیرازی است و مطلبی که مفهوم عمیق و لطیف آن را آشکار می‌سازد تاریخی است که حضرت حرم آن را رونویسی کرده‌اند. این شعر در تاریخ اولین روز سال نو ۱۹۵۹ خوش نویسی شده هنگامی که بیش از یک سالی از صعود محبوب و

مولای حضرت امة البهاء نمی‌گذرد و پیدا است که چه مایه تعلق خاطر و احساس ناشکیبانی از دوری حضرت شوکی افندی روح ایشان را متآلّم و آزرده می‌شود. حضرت حرم در همان سال‌های اول فرقت داشته است. حضرت حرم از حضور ایشان باقی مانده و متضمن چه محبوب اشعار جانسوز و دلگذاری در باره مصیبت دوری از حضرت ولی‌امرالله سروده بودند اما تا این اواخر اجازه نشر آن را نداده بودند و کسی از نزدیکان به شدت و عمق این مصیبت در جان و روان حضرتشان آگاه نبود.

اینک این قطعه شعر که ذیلاً نقل شده شاهد دیگری بر تعلق و تعشق و بندگی آن خانم بزرگوار در آستان ولى مقدس امر الهی است.



حضرت امة البهاء به لطافت روح و رقت احساس و کمال ذوق ممتاز بودند. این حقیقتی است که هرگز به خدمت ایشان رسیده بود از آن احساس و خاطره‌ای اندوخته که هرگز فراموش نگردد. این ناتوان مکرر در احیان و اوقات مختلف به مناسبتی به حضورشان رسیده بودم و مورد لطف و مرحمت ایشان بودم و با آنکه میدانستم با زبان و ادبیات فارسی آشنائی و به فرهنگ ایرانی علاقه دارند و از خط و مشق حضرتشان نیز شنیده بودم اما قبل از زیارت دستخط ایشان که در شماره اخیر پیام بهائی (شماره ۲۴۸ صفحه ۲۷) در ضمن خاطره‌ای از هنرمند عالیقدر جناب مسعود میثاقیان نشر شده بود نمونه آن را ندیده بودم. نمیدانم چند عدد از رسم خط ایشان باقی مانده و متضمن چه کیفیتی از لحاظ خوشنویسی و حاکی از چه مطلبی است اما همین یک نمونه از لحاظ خط و زیبائی خط جلوه و جمالی خاص خود دارد و مخصوصاً نو آوری در ترسیم حلقه وار حرف الف در آخر کلمه هنگامی که به حروف متصل می‌پیوندد ظرافتی است که این دوستدار هنر خوشنویسی قبل ندیده بودم.

نکته مهم در این قطعه هنری که در عین کمال زیبائی و تناسب است مطلبی عاطفی است. بر نگارنده معلوم

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار
ببر اندوه دل و مژده دلدار بیار
نکته روح فزا از دهن دوست بگو
نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار
تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام
شمه‌ای از نفحات نفس یار بیار
به وفای تو که خاک ره آن یار عزیز
بی غباری که پدید آید از اغیار بیار
گردی از رهگذر دوست به کوری رقیب
بهر آسایش این دیده خونبار بیار
خامی و ساده دلی شیوه جانبازان نیست
خبری از بر آن دلبر عیار بیار
شکر آنرا که تو در عشرتی ای مرغ چمن
به اسیران قفص مژده گلزار بیار
کام جان تلغ شد از صبرکه کردم بی دوست
عشوه‌ای زان لب شیرین شکربار بیار
روزگاری است که دل چهره مقصود ندید
ساقیا آن قصدح آینه کردار بیار
دلق حافظ بچه ارزد به میش رنگین کن
وانگهش مست و خراب از سر بازار بیار

نکته‌ای که بر احساسات لطیفة حضرت روحیة خانم گواهی دیگر
و شاهدی جانپرور است این است که کلمه خبری در بیت ششم را
سه بار و کلمه قفص در بیت هفتم را نیز یکبار به تکرار مرقوم
فرموده‌اند. لازم به یاد آوری نیست که این دو کلمه در این مقام
چه مفهوم و معنائی را در خود نهفته داشته و دارد.

Synopsis of the Articles Published in ‘Andalib No. 74 July 2000

**This Issue Is Dedicated to the Memory of Hand of the Cause of God Amatu'l-Baha
Ruhiyyih Khanum**

1. Tablets of Baha'u'llah regarding the Hands of the Cause of God
2. Six selections from the writings of 'Abdu'l-Baha about Mrs. May Maxwell
3. Message from the Universal House of Justice to the Baha'is of the world, 19 January 2000, on the passing of Hand of the Cause of God Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum
4. A news report about the passing of Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum
5. Amatu'l-Baha's funeral on 23 January 2000
6. A tribute to Ruhiyyih Khanum by 'Andalib Magazine
7. "The two Parrots" a poem by Manoochehr Niknafs
8. Memoirs of Hand of the Cause of God Mr. Furutan about the glorious services rendered by Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum
9. Memoirs of Ruhiyyih Khanum as narrated in "Priceless Pearl" and translated by Hand of the Cause of God A.Q. Faisi
10. "This Is Faith", a poem by Ruhiyyih Khanum and translated into Persian by Behrouz Jabbari
11. "The Maxwell Family and the Baha'i Shrine in Montreal" by Shahpour Javanmardi
12. Mary Southerland Maxwell as told by 'Abdu'l-Hamid Ishraq Khavari in his book the "Yadegar"
13. Travels of Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum to China by Siavash Khaz'ai
14. Stories of the travels of Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum to Brazil by Sa'id Akhavan
15. Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum in India by Violette Nakhjavani, translated by 'Ali Tavangar and Z. Sabet Sharghi
16. A poem by Persian poetess Parvin Etesami called "the Flawless Flower"
17. Protection, Guidance, Service and Obedience as manifested by Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum, written by Parivash Samandari
18. Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum, a Prodigious Writer. A look at some of her works
19. Poetries of Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum by Elham Afnan
20. A poem by famous mystic poet Mawlavi
21. A letter from May Maxwell to Hand of the Cause of God Agnes Alexandra, translated by Pejman Mussleh
22. The First Lady of the Baha'i World by Philip Hainsworth, translated by Sadegh Mehraban
23. The preface to "The Ministry of the Custodians" by Amatu'l-Baha Ruhiyyih Khanum, translated by Baher Fourghani



‘ANDALÍB

